

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۸۲۷۷

کتاب مجروح: شایع فجائت و آداب رسته نژاد - دهس

مؤلف میرداماد و طبرک

مترجم

۱۷۲۱۲

شماره قفسه

این کتاب از کتابخانه  
۱۷۲۱۲



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب مجروح: شایع فجارت و آداب رسته لایزاله - الهی

مؤلف میر داماد و طبری

مترجم

شماره قفسه ۱۷۲۱۲



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۸۳۷۷

الفیه ابن عربی  
۱۵۶۴۸



محسن لبر

کتابخانه راجه الخانات

۱

۱۷۲۱۲

۲۰۸۳۷۷









الاشارة الى كتاب الحاشية الكتاب المزار كتاب الجهاد كتاب الامام بالموقف  
 والتميز عن المنكر **التقدم** ودران سه اصل است **اصل**  
**اقول** بر هر مكلف واجب عینی است که قبل از نماز و قبل از وضو  
 غسل و تم و باطله قبل از هر عبادتی از عبادت است شریعت علم یقینی  
 معارف مبدا و معاد که اصول دین است بر لیل در همان  
 یقین تحصیل نماید و حصول این علم یقینی شرط محبت جمیع عباد  
 است و جمیع عبادت بی آن صحیح نیست و عبادت تکلیف  
 نمیکند و تقلید قول غیر دران کافی نیست و اقامه قدرت بر حل  
 شک و کشفیهات و تحقیق امر از مشکلات واجب عینی است  
 بلکه واجب کفایت و شرط انعقاد محبت عبادت نیست و  
 معارف مبدا و معاد عبارت از آنست که بعون یقینی حاصل  
 از دلیل و برهان بداند که الله تعالی موجود حق و واجب الوجود  
 بالذات و خالق کل عالم و صانع جمیع اشیا و موجد ذوات  
 و ذات ممکنات و معبود بحق و مستحق عبادت و غراز

شریعت  
 اقول

جهت تقدیر اشیای و صفات تقدیریه نیز نیست که صفات کمال  
 سلیمه است همه را نفسی بنه ذات و اجزایا ملحق و  
 بر اعلی مراتب کمال مستحب است صفات تجریدیه آنست که  
 الله تعالی جمیع اشیا را عالم است بر اتم و اکمل وجود و علم تام  
 او جمیع اشیا در حال عدم اشیا و در حال وجود اشیا بر یک  
 طریق است و زیاده و نقصان نمی پذیرد و بر جمیع ممکنات  
 قادر است و قدرت کامله و جودیه او بر جمیع اشیا بر سبیل  
 اراده و اختیار است و مرید و مختار حقیقی اوست که  
 اختیار و ارادت او تابع اختیار دیگر نیست و معبود است  
 جمیع موجودات بی آلت حاسه و بیهوش است و جمیع  
 مبصرات بی ادان همه قوه با صوره و معنی قیوم قیام است  
 بی مشیت و مدایت حیوة جسمانی و روح حیوانی و  
 حیوة هر صاحب حیوة حسی و عقلی از فیض منبع اوست و  
 مکمل است بی ادوات لیم و لهات و اعصاب و عصبان

اراده و



و کلام او حق و صدق و مطابق واقع و نفس الامر است و  
قدوم ازلی سرمدیت و دائم باقی ابدیت و بالفعل حق غرض  
است از جمیع جهات و جمیع حیثیات صفات کمال با بالفعل  
میستحق است غرض حق حقیقت یکی حیثیت جامع که آن حیثیت  
و جبر ذاتیت و بهمین <sup>حیثیت</sup> فی وجه الوجوه و الیها تمام است  
و فوق التمام و صفات تقدیریه آنست که یکی است بوحده  
حق حقیقی که از جمیع جهات شریک و احد نیاز ندارد و مقدس  
و منزّه است از مثل و تشبیه و کفو و نظیر و ند و فیه و جسم  
و جسمانی نیست و جود نه نیست و عرض نیست و منقبط به خواست معاد  
نیست و هر گاه از خواست مایهت نیست خواه افرا و صغیر  
مبتدایه و خواه افرا و کمال و عینه احدیت حق و صدیق  
مطلقه او متقدس است از کثرت قبل الذرات و کثرت  
مع الذرات و کثرت بعد از الذرات و مکانی و زمانی نیست  
بلکه خالق مکان و زمان است و متعالی و متعالی است از جود

۴  
و جهات و ابعاد و امتدادات و محال است که مرئی شود و  
قوت با حره ادراک او کند نه در دنیا و نه در آخرت و ممکن  
ذاتی نیست که حقیقت متقدّمه او در جمیع ذهنی از اذهان  
مرئی شود و جمیع مدراک از مدارک شعور از مشاعر عاید باشد  
و عاقله و متخذه را با دراک کند ذات و دریافت نفسانیت  
و تقدیر مرئی کمال کبر تائی او پس بوده باشد و جود و صفات  
حقیقیه در جناب احدیت او زاننده بر ذات نیست و حقیقت  
واجب بالذات از ماهیتی و رای عرف جود حق متعالی است  
و از غدا نیست یا بقوه و تدبیر و تعاقب و تغیر و تبدل است  
جمیع الوجوه الیها متقدّس متعزّی است و محال است که  
با جود او از مدجودات متحد یا متصل شود و در چیزی حلول  
کند و بموضوعی و یا بجای مانع باشد و نیز محال است که چیزی در او  
حلول کند و امکان ندارد که محل حوادث باشد و عوارض  
متحدّه علی التماثل بر ذات حق تام قدوس متوار شود



تعالى عن ذلك كله علما كبيرا نفس حقیقت واجب  
بالذات بحکیم مرتبه ذات جلا اسماء حسن وخواه ایجاب  
وخواه سلبیه مستحق است لیکن از جهات و کثر حقیقت  
و نظام کل وجود و حکمی عالم امکان فعل الله تعالى است  
و بحکم اغراض حادث است و هیچ چیز در مرتبه ذات وجود و اجاب  
الهی شریک و انبار نیست الله تعالى موجود بود در مرتبه و چیزی  
دیگر موجود نبود پس کل عالم بعد از عدم هیچ بعینیت  
و ارادت و حکمت و قدرت الله تعالی در هر حادث نشد هر چیزی  
که علی الحیط بود یا نیکو آن چیز غیر نظام و موجود موافق  
مصلحت عالم است اراده ربی و قدرت و جزئی بعینیت  
جامعه رحمت و اسماء ایجاد آن کرد و هیچ چیز از خیرات  
نظام وجودی که در هر چیزی حد نفس خیریت و حسن ذات  
داشت مختار ارادت و اختیار از لی و مخلوق قدرت و  
رحمت لم یزلی ولا یرکب الا به بر افضل و اکمل و جوده ممکن و حقا

جهت

استحقاق

استحقاق و حقیقت و استعداد و هیچ ماده ضایع و مهمل  
و مژدگ معطل نماند خالق عالم حکیم عدل و جواد و متفضل  
است در عایت عدل و حکمت و لطف و رحمت بر او واجب  
و از عنایتش شمس الخلق است ایمان بقیه و اخلاص  
بواجب از جانب او ممکن نیست حکمت و معنی دارد یکی افضل  
علوم بافضل معلومات و الله تعالى ذات خود را که افضل  
معلومات است بعلوم تام کامل خود که افضل علوم است میداند  
و جز او هیچ کس را این علم حاصل نیست و هم فعل فاعل مختار  
حکم و متفق و منطوق بر فائده و غایت و مصلحت و منفعت  
بوده باشد و معقول بر هیچ عقلا در اراک احکام و اتقان  
و غایات و فوائد و مصالح و منافع و تدبیر خیرات و برکات  
که مطابق هر فعلی از افعال عقلی و اطلاق بر آن منطوق  
و مشتمل است متجرب و مبدع و متفکر و مدبّر و مدبّر و مدبّر و مدبّر  
حکیم حقیقی بر دو معنی نیست الا تقدم و واجب الذات جلی

استحقاق



سلطان و هر چه در عالم امکان وجود یافته بقضا و قدر الهی  
است خیرات عالم متعلق اراده و داخل قضا و بابت  
شده است و شر در با لوفی الزان حیثیت که لوازم حیرت  
گیرنده و مضاعف جلیله است و در لطف حکمت و فضل و رحمت  
و عنایت و عدالت الهی واجب است که تکلیف بنده گاه  
کنند که بار آورده و اختیار خود را از روی جبر و اضطرار بیان  
بخشند و افعال جمیده و اجتناب از سیئات و افعال قبیحه  
نمایند حسن و قبح ذاتی افعال و افعال مناسط امر و نهی الهی است  
و واجب است که انبیاء و انبیا و شکر و ادب و ارسال رسیدن  
و شکر و عین کرده بطریق وحی و الهام بتوسط ملائکه و  
روح القدس کتب سماوی بر ایشان تنزیل نمایند و قوای  
شرح و کسنت و وظائف طاعت و عبادت و فرائد  
و وعده و وعید و مجازاة افعال حسنه و اعمال کینه  
مکمل نگذارد و واجب است که نبی و وصی و خلیفه از جانب

۶  
الله تعالی منصوب بوده باشد که اعلام امت و حاکم است  
باشد و واجب است که انبیاء و ائمه از خطایا معصوم و از  
خطایا معصوم بوده باشد و پیغمبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله  
و سلم خاتم انبیاء و اکرم مرسلین است و دین او افضل و تمام  
ادیان و قرآن عز و جل بر مکتب نبیین سعادتی و کلام کریم  
الهی و نور عقلی و روشن و یخذه قوی باقی مابقی الزمان  
و بر جمیع صحف سادیه و کتب الهیه دلیل و برهان است و هر چه  
خاتم انبیاء از آن خبر داده است در امر موت و نبوت و  
حیوة اقبوس و بعد از موت و نبوت و معاد جسمانی و روحانی  
در نشاء آخرت و جمیع مواعید الهی علی السن انبیاء و  
باجل کل ما جاء به النبی و فقطق به حق و صدق  
و مطابق و محقق واقع است و ائمه اثنا عشر که او صیاد رسول الله  
و شفعا و یوم المحترایش شده او لهم کتاب الله الناطق  
امر المؤمنین علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه و آله و سلم



هذه الآلة قائم اهل البيت بحل فرجه عنه معصوم و معظوم  
 معظوم و خازن اسرار و حامي احكام دين و امام  
 معترض الطاعة و مطاع مرجع الشك و الله و سلم  
 على النبي و عليهم اجمعين و بلى اقتدا و احقة اباي و ان و  
 بلى تصديق حقيقت معاد جسماني و روحاني و سعادت و شقاوت  
 اجساد و ارواح و ثواب و عقاب و لذات و الآلام حتى  
 و عقلي و مشوب و معقوبت ابدان و لغو سحر و ده اميد  
 فوز و خجاة و آرزوي جنت و بخت خياليست محال و عيت  
 بهوده اين مقدار از معارف مبدا و معاد كه حقيقي آن واجب  
 عيني و معروف آن من سبيل اليقين شرط انقضاء عبادت  
 و تقليد جميع كذا علي و مجتهدين در ان كاف و جائز نيست  
 و اما تحقيق سائر اصول و بيراهيم و توقيف مقدما و ادلة  
 و غير اسرار و اجوبه و ما يتعلق بذكر واجب كفاي است يعني و كفايت  
 كه در فطن از اقطار اسام حكيمي عالم ما هر يوده باشد كه

٧  
 عارف باصول و اتمات و قادر بر عواست بغير دين از  
 شك و كشميات باشد و بعضي گفته اند كه در هر وقت  
 وجه و شخص چنين واجب است و علمي مكلف بيان اين معارف است  
 منتظر بربوبيات علم الهيت و رضا من اتمام حقائق آنها  
 على سبيل حقا التحقيق و حل عقده شك و جسم ماده شهيد  
 على القول الفضل من سوا الطريق مصنف منت من كتاب  
 تقويم الايمان و كتاب تقدير ربي و كتاب قسب الحق اليقين  
 ذلك فضل الله عز وجل و الله ذو الفضل العظيم **اصل**  
 مكلف بقوانين شرعية در زمان اتمام غيبت امام اصل كه امام معصوم  
 معصوم من عند الله باشد منحصر است در مجتهد و مقلد  
 مجتهد فرض مجتهد آنست كه در جميع مسائل اجتهاد نموده  
 بظن خود عمل نمايد و اصل آنست كه در تخير در اجتهاد و صورت  
 صحت ندارد بلكه مجتهد آنست كه بالفعل ملك الله اقتدار  
 بر اجتهاد در كل مسائل و حالات استنباط جميع قواعد از ادلة



تفصیله مدارک صلیه او را حاصل بوده باشد و علوم کما در  
اجتهاد کلی است تحصیل کرده باشد و فرض مقلد آنست که  
مجموع دین و احکام مسائل را از مجتهد کل که مستخرج از  
اجتهاد و فتوی است بواسطه یا بوسیله مقلد مقلد که  
بصفت عدالت موصوف بوده باشند اخذ نموده و در عباد  
و معاملات عقود و ایقاعات و حدود و جنایات  
بنظنون مجتهد و قول او عمل نموده کند و شرط که آن  
مجتهد زنده باشد چه عمل بقول مجتهد مرده جائز نیست و مقرر  
است که اذاعات المجتهدات قول و این مسئله نزد  
علماء مجتهدین امامیه رضوان الله تعالی علیهم محل خلاف  
نیست و بعضی عصر مگر اشراط حیوة مجتهد واجب الاتباع  
معروف نبوده است و از علماء جمهور نیز بران اتفاق دارند  
و باطله مخالفی درین مسئله نیست الا بعضی از محققان علماء  
عاقه و متر مقام آنست که چون در خطبات خطای مجتهد جلوس

۸  
در صورتیکه مخفی بوده باشد و ماجر و وطن او کما در است از  
اعتقاد رایج قائم بنفس مجتهد علی الاطلاق معاصی و واجبات  
است و موت جانی که حقیقتش انقطاع نفس و جد است از عالم بدن و  
رجوع بنام ملکوت متواتر ظهور و حقیقت است و انکشاف بطلان باطل است  
پس تواند بود که خط مجتهد که درین نشانه قائم است بنفس و موافق صور  
نبوده باشد و بعد از موت خط آن خط منکشف شود پس اعتقاد  
قائم بنفس مجتهد که جمیع است باقی مانده و استصحاب آن اعتقاد بطریق  
زمان حیوة معقول نیست چه در استصحاب بقاء موضوع بر حال خود معتبر است  
چنانچه در مقام خود مقرر است و معینی شده است پس حال موت را بحال  
حیوة مقاسه کردن بی بیعت نیست و ازین جهت موت مجتهد موت و استصحاب  
ظن او است و این نکته لطیف و دقیق از نظر غیر متمسکین است  
و چون مجتهد در عصر متقدم باشد واجبست بر مقلد که تابع اعلم  
و مقلد او باشد و اگر در علم مت و در مقلد و مقلدین در تقلید هر کدام



از این که اگر اختیار کند بخارند و حق آنست که همچنانکه بمقتضای غایت  
و محنت و لطف و حکمت واجبست که الله تعالی عصره را حال از بخت نکرده و  
و همچنین واجبست که بغایت الهی بخت کند که اعلم یا اورع مجتهدین عصر بوده باشد  
مفقود مقلدین نباشد و خیر تحقیق این مسئل علم اصول است و نبوت  
اجتهاد مجتهد که مناط و وجه تقلید است یکی از سه امر حاصل است اول آنکه  
مدر اجتهاد مشهور العلم و مشهور الفقه و در مسائل و فروع و وجوه و متشعبه باشد  
دوم مقلد از اهل قیام و بزرگان اجتهاد عارفان باشد و بهمارسات  
و مناظرات حالت اجتهاد مخفی در ظاهر شود سیم اذعان علما که بطریق  
اجتهاد عارف باشند اگر مقلد خود را از اهل قیام و ارباب معرفت باشد  
و نیز در اجتهاد معوق الحال و مشهور العلم و الفقه نبوده باشد و مقلد  
از قبول قول مجتهد است که از بزرگان جمده و حصون ظن که وجوب تقلید و  
بآن منوط است و شرط اجتهاد فی نفس نیست پس مجتهد غیر عارف را  
عمل نظر خود واجبست و مقلدین را عمل بقول او جائز نیست و مذمت است

۹  
مجتهد که شرط نفاذ حکم و قبول قول او است یکی از چهار چیز ثابت بود  
یا بمعارضت مخالفات تمام اخبار و استعلام احوال خطاها و او  
باطناً یا بشهادت عدلین و یا بکشفه و شایع و یا بقتل او تمام  
صلح او اختیار بار و در صلوات فریضه و بعضی از احکام این مقام  
او معروف نمی نمکند که خواهد شد ان الله تعالى و بالجملة هر  
کس که تحصیل معرفت الله بکرمه معارف مذکور مبداء و معاد را  
بدریاد برهان نداشته باشد و من طهارت و صلوة را از  
مجتهد صحیح اخذ نکرده باشد در حکم تارک المصلوة و نماز او بمنزله  
ترک نماز است در اصول معتبره احادیث ثابت شده  
است که نماز بر مسلم است و تارک مقتدر بطریق اصرار کافر است  
و این حکم اجازت جمیع مسلمین است و از جمله احادیث این باب حدیثی چند  
معتبر متفق علیه می ذکر میکنم اول عروۃ الاسماء ابو جعفر بن یاقوت  
القدوسی در کتاب من لا یضره الفقیه بطریق ثابت فرمود از رسول



نقل کرده و رئیس محدثین ابو جعفر کلینی در جامع کافی بطریق  
صحیح از عبید بن زراره عن ابی عبد الله ع راایت کرده است قال  
رسول الله ص قتل الصلوة مثل عمود القنطرة اذا انبت  
العمود تقف لا طناب ولا قنطرة ولا غنابة اذا انكسر  
العمود لم ينفع طنب ولا قنطرة ولا غنابة مثل نماز در میان  
سائر اعمال دینی مثل عمود یعنی هر که خیمه است اگر عمود ثابت  
و قائم است طنابها و میخها و پرده نفع دارد و اگر عمود شکسته شود  
هیچ طنابی و میخ و پرده فائده ندارد کافی بطریق کلینی و طریق  
مراخیه الفقیه سید صحیح از معاویه بن قال سالت ابا عبد الله  
عن افضل ما یقر به العباد الی ربهم و احب ذلک الی الله عز  
وجل ما هو فقال ما اعلم شیئا یعود للمعرفة من هذه  
الامر الی الله العبد الصالح عیسی بن مریم ع قال و او ضانی  
بالصلوة و الزکوة ما دمت حیاً گفت امام جعفر الصادق

سوال کردم از افضل آنچه بنده گان بوسیله آن تقوی میجویند  
بر رگاه پروردگار خود و گشت ترین آن اعمال پس جناب اهل عتد و جل  
فرمود که بنده ای بعد از معرفت معارف و یو تیات هیچ چیز افضل ازین نماز  
نیست یعنی که بنده صاحب عیسی بن مریم ع گفت الله شایع حدیث کرده است  
بنماز و زکوة مادام که در قیام حیوة بوده باشیم بعد از معرفت و موعظ دار اقل  
آنکه معرفت الله افضل جمیع حسنات است و بعد از آن نماز افضل از سائر  
اعمال دوم آنکه نماز که بعد از معرفت و علم معارف میاید و معاد بوده باشد  
افضل است از جمیع طاعات و عبادات چه معرفت الله میاید و معاد شرط  
محتمل نماز است چنانچه در حوائجی من لا یحضره الفقیه آورده اند و لم یالک از  
طریق فرایخ الفقیه و کافی کلینی و سائر اصول معتدله علیها بطریق و سایر  
محدثین قال الصادق ع اقل ما یحاسب به العبد الصلوة  
فاذا قبلت منه قبل سائر عمله و اذا ردت علیه  
رد سائر عمله اقل آنچه محاسب بنده بران میبود نماز است اگر از قبول



شهر سائر اهل آن مقبول است و اگر برود و در همه جمیع طاعات و عبادات  
 برود و استدراجی از طریق کثرتی از لایحه و الفقه و سائر احوال  
 حدیث قال رسول الله الصلوة میزان ثمن و فی استوفی  
 نماز ترا و در دنیا و مکیال سعادت است که جمیع طاعات و حسنات بان  
 سنجیده میشود پس هر کس حق آن ترا را ادا نماید و شاهدی کفایت  
 و خطوط یعنی ارکان و واجبات و وظائف اثر اجابت نماید قائم و  
 مستقیم دارد که سعادتی و آفرین کرده باشد خاصیتی  
 منور از اهل بیت نبوت و عصمت صلوات الله و تسلیاته علیهم که صدق  
 رضوان الله علیه در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت کرده است و امیر کز  
 فقیه در حکم مائده صلی الله علیه و آله است نزد اصحاب نورانیه و مجموع و شیخ  
 الطائفة که بر تقدیم احکام بطریق مسند حسین صلی الله علیه و آله از  
 عمادین علیه روایت کرده عن العام الصادق الی جعفر محمد الباقر علیه السلام  
 قال الصلوة لها اربعة الاف حد یعنی مائید هزار و پانصد

چهار هزار حد دارد از واجبات و مستحبات و وظائف و ادب و فعل آنست  
 معمر بن یحیی علیه شهر را از ائمه طاهری صلوات الله انرا کیست علیهم جمیع  
 و در فقه و تفسیر و سائر روایت شده عن سیدنا المصطفی الی الحسن الرضا  
 علیه انک الصلوة و التسليم قال الصلوة لها اربعة الاف  
 باب یعنی نماز واجب بر چهار هزار دارد از مقدمات و شرائط و تکلیفات  
 و وظائف و ارکان و احکام و مکملات و غیرت و مایه این دو حدیث  
 را در احادیث فقهیه بفضل الله تعالی سراسر این وجود و اتمنا شرح کرده ایم  
 سادس حدیث شهر و شفق علیه مختلف للاتی و الا ساد عن سیدنا محمد  
 و الله من نور الله الباهر مولانا ابی جعفر الباقی قال صلی الله علیه و آله  
 ان من الصلوة لا یقبل نصفها و ثلثها و ربعها و خمسها الی  
 العشر و ان منها ما تلک تلک التوب الخ فیضریا  
 و جهة صاحبها یعنی تحقیق که بعضی از افراد نماز نایست نصف  
 آن مقبول باریگاه کبریا را می شود و بعضی از آن نماز غیرت آن غیر مقبول می باشد











در حاجت دنیا نماز خود را که اگر سعادست دنیا و آخرت خفیف و قوی  
میکنند همانا گمان می دارد که قضای حوائج او در دست قدرت یکریت  
غیر از این امید که قضای حوائج او در دست قدرت منت دیگری  
ثانی عشر بطریق دینی و حدیثی ابی جعفر الکلبی در حوائج گنا  
و شیخ الطائفة ابی جعفر طوسی در کتاب تهذیب فی التفسیر و صفوان  
بن یحیی عن التمیم بن القاسم قال قال ابو عبد الله علیه السلام  
يقال يغاث على الرجل خمس سنه و ما قبل الله تعالى صلواته  
واحدة فاقبى ثوابا شديدا و هذا و الله انكم تعرفون  
رجالكم و اصحابكم منكم كان ليصلي بعضهم ما قبلنا  
لا يستخافه بها ان الله عز وجل لا يقبل الا الحسن فليكن  
يقبل ما يستحق به بسند صحيح از بعضی بن القاسم گفت مولای ما  
عبد الله فرموده تحقیق هر کسی که سال بیکه دعا کند از خدا  
تعالی یک سال از او در مدت پنجاه سال بزرگتر قبول خود را نگیرد و قبول

۱۴  
نگردیده است پس چه قبیح ازین باشد و اقیح تواند بود و قسم بذات پاک  
الله تعالی که تحقیق از شما هم نهادا می بخود می شناسید که اگر از  
برای بعضی از شما نماز در جنبی کند از قبول نماید از جهت اشتقاق و باین نماز  
منقوص مستحق بخیر را ثالث عشر از طریق ابی جعفر کلینی  
در جامع کافی فی التفسیر عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام قال  
و با تبتی رجل و هو يعاين بعض حوائج فقال يا رسول الله  
الا كيف فقال شانك فلما قدع قال له رسول الله  
حاجتك قال الجنة فاطرق رسول الله ثم قال نعم  
فلما ورن قال له يا عبد الله اعنا بطول الشجر بسند  
صحيح از عبد الله بن سنان از مولای ما ابی عبد الله الصادق علیه السلام فرمود که مردی  
که شربت بر بنی در حالتیکه عبارت بعضی از حوائج خود مشغول بود گفت  
یا رسول الله میخواهم که من باین خدمت مشغول شوم و جانب تر افکند  
کنم این عمل پس رسول با او گفت مثانك تغیر کلام آنست که ایشان



شانه ای است که عمل را بخشد یعنی قصد خود بکن و بپوشد و آنگاه از امید  
 پس آن شخص شغل عمل شد و چون از تمام آن عمل فارغ شد رسول علیه السلام  
 الصلوة والسلام یا و گفت حاجت خود را بیا بیا به مقرون شده گفت  
 حاجت من آنست که شفاعت من کنی و بدست از برای من خصام باشی  
 رسول م بر سر نیز افتاده ساحتی نظر بر زمین داشت پس بر او درده فرود  
 آر قریب ال کرم پس چون آن شخص بشت عیانت آن حضرت کرده در راه  
 خود آورد رسیدن آدینی و آفرین او را کرده گفت ای بنده الله قضا  
 نیز ما را عیانت و یار کن در باب شفاعت خود برادر من محمد و مراد انعام  
 بکر در درو عیانت بر دعا ما شود در سجده نماز واجبست یا عیانت  
 از طریق من لا یخفیه الفقیر سدا قال رسول الله و از طریق کان یکنی  
 فی الصبح عن زراره عن ابی جعفر الباقر علیه السلام قال قلت لعلی  
 لیس منی من استخف بصلوته لایرد علی الخوف لا  
 والله لیس منی من استخف بصلوته لایرد علی الخوف

لا والله لیس منی من شرب مسکرا لایرد علی الخوف لا والله  
 یعنی رسول م در وقت ارغال از دار دنیا فرمود که از منیت کیسه  
 نماز استخفاف کند و از کار و ادب و سن و آداب که زینت و زیور نماز است  
 از نماز سلب نماید و آنرا تخفیف نام نهاد و آنکه در حوضی بر سر او زخمی باشد  
 بکسر بر او کند و تا کید را بقسم مقرون سخت و عجیبی فرمود که از منیت  
 کیسه مستکنده خمر و بنشیند یا سدا و بر سر او زخمی باشد بکسر  
 در حوضی و باز این نفی را کرد که بکسر و مقرون بکسر سخت و در اصول معتبره  
 کتب حدیث ثابت است که سببه القضا و قیام من لا یخفیه جعفر  
 بن محمد علیه السلام فرموده است یلین الشادق من سرق  
 من صلوته سیرت من در دزدان دزدیست که از نماز خود چیزی سربرد  
 و زینت از نماز خود را غارت میکند حکایت میکنند که یکی از عارفین  
 بعد از آنکه برین حدیث شریف مطلع شد میگفت ربما أصلی و کفنی  
 فانصرف عننا بمنزلة من یصرف عن الشرق من النجاة

بمورد



یعنی بسیار است که در کف نماز میکند از برای آنکه خطای آن منصرف  
 میشود از نجاست و اگر منزه بود دیگر از در منصرف شود کثرت  
الطهارات بدات القوله الطهارات اسمی طهارت و لغت  
 یعنی تراست به تفاوت است در اصطلاح شرح اسم وضو غسل  
 و تیمم است بر وجهی که صلح نماید در ایستادگی باشد  
 و هیچ یک از جهت این از منزه است تا تعویفی جامع و مانع که در طرد و عکس  
 از فاسد سالم بوده باشد میسر شده است و در بعضی از معتقدات  
 الطهارة من الشبهة وما في حكمها باحد الطهارة  
 او ما في حكمه بحکم الشرع مشروط طهارة بالنية یا  
 لذات استقلال طهارت موسر رختن بر سر است و آنچه در حکم  
 باشد یکبار از دو طهور که آب و خاک است یا آنچه قائم مقام او بوده باشد  
 بحکم حکم شرعی مشروط بنية است با نیت بر سبیل انتقال این تعریف  
 جامعیت و مانعیت را در عکس و طرد و منجوع و جمیع وجه ایرادات

ولا

و اعتراضات را در اطراف و انحاء منقطع است و وضو بخند و خشم  
 بخند و وضو ناقص و وضو بر صانع مختصم و تیمم بر سر قیام  
 و با مجتهد جمیع افراد وضو غسل و تیمم و مسح ظاهر موضع جبره  
 و جمیع طهارات را شامل و از آنکه نجاست از بدن و اعضاء  
 طهارت و غسل و مسح از لباس مقدس و تعلیل بدن نیت از نجاست  
 خفته یعنی که موقف نسبت است با فاعل نیت و باطلد غیر طهارت است  
 از هر احوال اطلاق عمومی طهارت است اسمی طهارت در اصطلاح  
 شرعی شستن معنوی است میانه طهارت نیت بر سبیل تمیز و طهارت  
 الاقوال بر سبیل طریقی تا احوال چنانچه قول بعضی از فقهاء است  
 مشترک لفظی نیست چنانچه بعضی دیگر بآن قائل شده اند و احوال  
 حقیقت و مجاز نیز تفاوت ضعیف است فروع اگر کسی نیت بر سبیل  
 طهارت را نکرده بخیر خواهد بود در میانه غسل و وضو تیمم مطلوب است  
 الاقوال بعضی بخیر میانه وضو غسل قائل شده اند و تیمم را از اتصال



تجیر افراجه کرده اند و بعضی دیگر گفته اند نیز عطلی طهارت مختص  
بخصوص قسم است و این موردی ضعیف است چنانچه اگر کسی جز آن را در کون  
کنند از بار منتظر بماند بیکار مفتش و متوضی به متبسم می تواند  
داد و خروج از عهده مندرج حاصل است و اگر یکی از طهارت ثلث را  
بخصوص دانند که از طهارت ثلث است ایشان بطهارت اتم و اکمل از طهارت  
مندرجه باشد مستلزم است علی بحقیقت از خروج از عهده تکلیف  
را بخلاف طهارت یکم نقص و اقصر از آن طهارت بوده باشد و بعضی از متبیین  
خصوصیت مندرجه را بخصوصا متبیین میدانند مطلقا مستلزم این  
قبیل است نه در در کفایت از مندرجه محصور متبیین پس ایشان بآن کار  
در مسجد هائی افضل مسقط تکلیف و متبیین خروج از عهده مندرج است  
علی الاطلاق خلاف ایضا در مسجد که وجوب باشد قیاس بآن مسجد است نه  
نیز در قواعد خود ترجیح این قول کرده است درین مسند بخصوصا و نیز بعضی  
تجاوز از مسجد معینی که خصوصیت مندرج نه شده است هیچ وجه جاست نیست

مسند در ماده که تقسیم افضل باشد از وضو مثل تقسیم از بار غرض  
جهان و تقسیم از بار غرض ایدین که افضل است از وضو چنانچه معلوم خواهد  
افتاد اما اگر کسی تقسیم را بخصوصی ندر کند ایشان بوضو در فروع از  
عهده ندر او را کافی نیست قطعا اساسی هر یک از طهارت ثلث  
بجای اصل غرض واجب می باشد و شستن می باشد و حمام می باشد و مکره  
می باشد و محبت نیز و عهده ویدی و تحمل نیز دیگر را باین نیز واجب می باشد  
و وضو عیب اصلی واجب است از بار غرض واجب اجماعا آنرا از جهانه  
که اصل سخت آن مشروط بطهارت نیست مطلقا بلکه طهارت آنجا شرط  
فصل و کالبد نیست از ادب و اجود و مشرب است و از بار طهارت واجب  
بوضو اجماعیت خلق خدا و مندرج است و از بار طهارت و کلمات و عروق  
و قد و تنه بر مکتوبه قرآن و اسماء الله اگر آن مستحب واجب بوده باشد مستلزم  
وجوب طهارت از بار غرض دیگر بر سر تحمل آن از بار واجب نیز وجه محجب  
اصل غرض است چنانچه طهارت بر مشرب و از بار تحمل نیز نیابت نیست واجب

خواهد بود

می شود



میگوید که استیجار بحیثیت شریک و همچنین استیجار بر مستأجر از بر اثر تحمل  
طهارت بنفسها از جانبیت نیز واجب میشود در صورتیکه تحمل غرض طهارت  
کرده باشد و بعد از انعقاد نیز قبل از اتمام طهارت منزه و متوقی  
شود چه درین صورت طهارت فائده مثل صلوة فائده خواهد بود و در هر  
عمل آن از نادر متوقی بر لایت یا با استیجار از دست طهارت از بر اثر  
مثل بلا بقاء اگر واجب شود از جهت اصل و غلط یا جمیع متاثر با  
بسیار دیگر از سایر اجنابیت چه از این جهت که هر کس که قرآن خاری  
و بمنزله اوضاع است آسانست و ضرات مستحبه بحیثیت شریک و حمل  
هشت است چنانچه مشهور شده و نزد اصحاب و آنچه متوقی از متوجهین این  
کمان کردند که مواضع استیجاب و ضرورت و دست از باب نقصان  
بضاعت معرفت و قصود در بدین تنبع بوده است اول از بر اثر غایت  
و ضرورت است و ثانی استیجاب لازم و قصود و جریب صحیحیت اگر چه وضو  
نیست استیجاب شرط انعقاد صحه نماز منتهی و است و بی طهارت تنبلی نماز

مطلقا منزه نیست و استیجاب عقابیت و درین مقام انظار قیود  
و تحقیقات بلکه در کتاب عیون المسائل آورده ام دوم از بر اثر طواف  
مستحب و ضرورت است و بر این است که اگر تحقیق این است که شرط  
اصل صحت طواف مستحب نیست بلکه شرط کمال در جانیست پسیم از  
بر اثر مش کتابت قرآن که مستحب است باشد و ضرورت مستحب است یعنی نیست  
استیجاب لازم است اما طهر و طهیت من شرط است طهارت و تکر آن  
حرام است و موجب تر تبه عقاب میشود چنانچه در نماز منتهی و تکر آن  
طهر در مبسوط و این از بر اثر میگوید که شرط صحف و وضو  
مکروه است و حرام نیست و من این قول را ضعیف و فی لفظ طهارت قرار دوش  
ی بینیم چنانچه از بر اثر نقل شده و قدان خواه واجب باشد و خواه منتهی  
و ضرورت و است و شرط کمال است نه شرط صحت چنانچه در طواف منتهی  
نیز شرط صحت نیست و در این بینیم از بر اثر حمل مصحف واجب یا  
مستحب و ضرورت است و شرط کمال است نه شرط صحت و استیجاب وضو



خریطه

ایضا از جهت تقطیع مصحف است مشروط حمل بر طریق که واقع شود اگر چه در  
 طریقه خریطه یا در صندوق یا در قفله یا بنظم قاف و تشدید نام یعنی  
 مقلمه و بجهت بوده باشد و حامل خریطه یا صندوق یا قفله را حمل کند  
 بگرفتن قفله یا بند یا غلاف یا امثال آن بوده باشد ششم از  
 برابر دخول یکی بر دیگری بوده باشد و مشروط است بحیث تقطیع مجزا  
 به دخول برابر از بنویسده باشد و در حدیث است که درین باب مخصوص اند  
 و آنکه بعضی از مشرعیان متفقین در شرح تعلیقه کلان کرده است که استیجاب این  
 و ضرب بر نفس دخول ضروری بگردان آن که تقطیع یکجا است غایت دیگر  
 هفتم بغير ذکر کرده اند که از برابر اجتناب و دور در مجرای مخصوصها  
 و ضرورت است تقطیعها را دین و ضرور و در ضرورت خود را بدست مطلق  
 و ادعا کرده اند که روایت مخصوص این وارد شده است هشتم از برابر  
 صلوة جان خواهد بود خواه و اجبه خواهد نمود و به ضرورت است و شرط  
 کالیه و در اجتناب نماز جازه است نه شرط انعقاد صحت هفتم از برابر

افضل

مناکده افغانی بجای ماعدا از طواف نماز طواف و ضرورت است هفتم  
 از برابر سعی در حوائج فوری خواه حاجت خود و خواه حاجت مومن دیگر  
 و ضرورت است بیک قفله آن حاجت است چنانکه در حدیث وارد شده است  
 بعضی گفته اند که از برابر قفله غنائم مخصوصها و ضرورت است تقطیعها را  
 خواه قفله واجب باشد و خواه نمودن این غیر ضرورتی نداده و قرآن  
 و دستور کرده اند که مخصوص وارد شده است و از هفتم از برابر زیارت قبور  
 مؤمنین چنانچه در حدیث تفسیر شده است بنزد هفتم از برابر خواب  
 کردن مطلق و ضرورت است و غایت در وضو خواب است بر صفة مکان چنانکه  
 در عیون بیان کرده ام و تنسیخ این افضل است از وضو با وجود آب  
 و ممکن از استعمال چهاردهم جنبه مخصوصی از برابر خوابیدن  
 و ضرورت است دین و در وضو منیخ از برابر مطلق خواب است چنانچه  
 در حدیث وارد شده و باقی دهم کسی را که جنبه شده باشد از احرام  
 خواهد قبل از غسل جنبه با معیت کند و ضرورت است از برابر

وضو منیخ است در زیارت  
 قبر انبیا و ائمه و غیره  
 با کعبه منیخ است ۴۱



جمیع و در حدیث وارد است که اگر کسی وضو می کند این بخوابد بود  
 از آنکه فرزند که از آن بی معرفت حاصل شود مجنون خواهد بود و در سجده  
 مقصوره غنیمت حاصل نیست بلکه عام است چه اختصاص علیه سرعیه  
 تقصیر حکم شرعی نیست و در جنابت از غیر احتدام بی وضو جای  
 مکروه نیست شاذ دهم که اگر خواهد با حامل بی معرفت  
 وضو از بر آن جمیع سنت است و در حدیث وارد است که در جمیع  
 حامل بی وضو خوف آنست که دل او در کور و دست او غفلت باشد و غفلت  
 کسی که اگر تقصیر نیست کرده باشد اگر خواهد که قبل از غسل مثل  
 میت لباس کند وضو از بر آن جمیع مستحب است و سجده هم  
 جیت اگر خواهد که تقصیر نیست کند وضو از بر آن تقصیر نیست  
 است و دهم حائضه را از برای نشستن در مصلی در وقت  
 نماز بقرآن یا ذکر یا منقول بودن وضو مستحب است و بیستم متوجه  
 را وضو سنت است بقصد تجدید وضو را قبل خواه واجبت خواه

سنت از بر این هر نماز مستأنف خواه فرض خواه نفل و در حدیث  
 اسلام استیناف وضو از بر این هر نماز واجب بوده و در سجده  
 فکر تجدید وضو اما قبل از انبیا نماز خلافت است بعضی از  
 اصحاب آن وضع کرده اند و نزد من اطلاق مخصوص مرتبه جانب  
 استحباب است و علاوه بر آن در نه حکم قطع با استحباب که در حدیث  
 بیست و یکم تجدید وضو از بر این هر طواف بخود خواه واجبت خواه  
 مندوب مستحب است علی الاصح بمقتضای ظاهر نفل الطواف  
 لهذا البیت صلوة و شیع شیع در ذکر راعی یا نبی حج  
 استحباب است و اگر شایع تقلید برین موضع نفی استحباب یاد  
 اسناد کرده مآخذ زیاده بیست و دوم پیشی بعضی از اصحاب  
 تجدید وضو از بر سجده تلاوة مستحب است و شیع شیع در ذکر  
 نانی ثبوت استحباب است بیست و سیم بعضی حکم با استحباب تجدید  
 وضو از بر سجده شکر کرده اند و کلام در آن مثل کلام در تجدید از

وضو از بر این  
 هر نماز واجب بوده  
 و در سجده  
 فکر تجدید وضو  
 اما قبل از انبیا  
 نماز خلافت است  
 بعضی از  
 اصحاب آن وضع  
 کرده اند و نزد  
 من اطلاق  
 مخصوص مرتبه  
 جانب  
 استحباب است



از برابر سجده ندانست پس نیست و چه بپایم اقوی بمشهور  
 آنست که بجهت بد و ضرر از برابر هر چیز که در شرط کمالیت آنست  
 مگر نیز مستحب است چنانکه علقه در حوائج آن حکم کرده است و دلیل  
 عموم احادیث صحیح است و آنچه شایسته است و نیز استیجاب است  
 بدلیل برات اصالت و من این است و اب را بعد و ضعیف میدانم  
 نیست و نجیم اگر متوفی کسی را از در شهرت ببرد خواه بود  
 حلال باشد و خواه و ام است که اعاده و مکرر حدیث  
 بابت تقبیل و زدن را غیر وارد شده است و ظاهر متنی حدیث  
 و جواب اعاده است اما حکم عام است و عقول آنست به استیجاب  
 مذکور این چنین و جواب است بنا بر ظاهر حدیث و صحیح زاده  
 از قول ابی جعفر نمی آن میکند نیست و ششم متوفی اگر متوفی  
 فرجه زن کند حلال او خواهد اما اعاده و ضرر او را نیست است و این  
 چنین قائل بود بجهت بنا بر ظاهر روایت ابی نعیم و صحیح نجیم

در حدیث

مداخیر و جواب است نیست و هفتم با اتفاق اصحاب و ضرر از برابر سجده  
 شکر نیست بجهت شدت است خلاف را اخبار بجهت بد و ضرر است از  
 برابر این سجده هستند استیجاب اصل و ضرر روایت صدق است پس نه  
 الی بحمد الله ع قال من سجد سجدة الشکر لنوعته ههنا  
 و ههنا ستمائة الف لله له بها عشر صلوات و محي عنه غم  
 خطايا عظاما نیست و هشتم اصل و ضرر از برابر سجده تداو  
 مطلقا نیست است و شرط کمالیت است در شرط صحت و ظاهر اطلاق  
 و باین وجه از برابر سجده این غلام بخصوص صمد واجب است این چنین  
 مطلقا در شرط صحت میدانند و روایتی باین صمد از صادق ع نقلی آن میکند  
 و بنظر متنی دلالت بر آن دارد که طهارت مطلقا شرط سجده  
 تداو نیست و از جنبه حائض نیز صحیح است و شیخ طوسی در نهج  
 منجحه آن از حائض کرده است بنا بر روایتی که در باب حائض  
 بخصوص صمد روایت کرده است نیست و هشتم حکم که نگین نیست

عشر  
 بر



بکنند چنانچه ششید در میان خود ذکر می آورد دست به آسمان اگر کسی  
 متنی را یا حیل خود کند مستحبت است که عاده و ضرورت کند  
 و همچنین اگر متنی یا ظاهر یا قبل دیگر کرده باشد بظاهر  
 یا باطن که خواه حدال عاده و ضرورت است و صدوق ابو جعفر  
 بن بابویه حکم بوجوب عاده و احتیاج بر روایت عارضا باطل کرده است  
 و آنرا و اینست که اگر استحب علی الاصح می و یکم متنی یا  
 بسبب فوج مذنی عاده و ضرورت مستحب است آن بفتح میم و کمال ذال  
 مع آیت رقیق لزم که بعد از مداعبه یا تقییل از روی شکر برون  
 می آید و این چنین است که انا قضی طهارت و موجب عاده شمرده و احتیاج  
 بر روایت کرده که اصح حمل آنجا است سه و دوم بعد از خدعه  
 و ذمی عاده و ضرورت است و آن یا عجم ذال ساکن است ثابت  
 که در وقت بعد از خروج می برون می آید این چنین است انا قضی طهارت و  
 موجب عاده و ضرورت سر سیم عاده و ضرورت بسبب فوج

ششید در میان خود  
 ذکر می آورد دست  
 به آسمان اگر کسی  
 متنی را یا حیل خود  
 کند مستحبت است  
 که عاده و ضرورت  
 کند

فوج او می بکشد و آن است که آن آیت که عقیدت با عباد  
 است بر آن می آید و در اخبار با عاده و ضرورت تقییل یا بکلیت در طهارت  
 از روی عاده یا با محال الی غیره هر برون می آید و اگر دست و هر یک از این  
 ظاهر است ششید در میان خود ذکر می کند و اینست **ی و چهارم**  
 کسی که مقتدا در نماز قنعه کند عاده و ضرورت است و این چنین حکم کرده است  
 عاده کرده و ششید شده بقطعیه را که در وقت جنب **ی و پنجم**  
 و ضرورت جنب است است اجازت از برای آن که در طهارت و ضرورت  
 از حدت و ستم بودن بر حکم اباحت طهارت و قوی جابجایی است  
 صحیح و باطل است باستجاب و ضرورت جنب و چنانکه در حوائج و در وقت شکر کرده  
 فوج **ی و ششم** فوج الذکر را و ضرورت است باستجاب یعنی مستند شدن آن  
 بر این نماز رضی است و در حدیث وارد است **ثانی** فوج الفقه من آقا علیه السلام  
 که مقتدا یعنی او قنعه و تعظیم نماز و بفرمان کسی که تاخیر طهارت کرده تا وقت نماز  
 داخل شود و وقت این و ضرورت از اول وقت نماز و بفرمان کسی که تاخیر طهارت کرده تا وقت نماز  
 بقدر تقییل و در وقت قصد رفع حدث و استنداد از برای نماز و رضی

۴۴

۴۵

۴۶



و تعیین وجه استیلا نام است **معمول** اگر متوجهی باشد از این شرط عمل  
 کند زیاده بر چهار بیت است که اعاده و منقطع می باشد  
 در انقطاع و منقطع بآن شیخ در استنباط بر بند و استجاب عمل کرده است  
**و در هشتم** در هر دو عاقل متوجهی که استجاب اعاده و منقطع و ناقص  
 و غیرت است در وایت عمل بر بند **و در نهم** اگر متوجهی در اقلش  
 عاقل شود مستکه طبع بوده باشد اعاده و منقطع است فاقص و غیرت  
 اگر چه اعتقاد باشد که در افر بر پر کند و وایت ناقص عمل است بر استجاب  
**و در دهم** اگر متوجهی تخلیل دندان کند و فوئی بیرون آید که مستکه  
 طبع باشد اعاده و منقطع است و بعضی بعد از جهالت نیز اعاده  
 و منقطع میدانند **و در یازدهم** اگر کسی استجاب بآن کرده و منقطع  
 اعاده و منقطع بعد از استجاب است هر چند قبل از آن و منقطع  
 کرده باشد و اعاده و اجتناب علی الاصح و صدوق ایو جعفر بن بابویه  
 در حدیث نقل می کند که استجاب بر نه محبت و منقطع و منقطع  
 قبل از استجاب واجب الاعاده است و محبتی که شده بر وایتی که محبت

سرخا  
 سرخا

آنهاست بر استجاب **و در دهم** اگر متوجهی خنجر ارجیل خود را نماند و منقطع  
 را اعاده کردن است است علی الاصح و ایو جعفر بن بابویه در فقیه حکم کرده است  
 که در منقطع است متقی می شود و اعاده و منقطع تا زمانی که آن و منقطع کرده  
 باشد و اجتناب **و در یازدهم** اگر از دیر باز از ارجیل خودی سبیلان کند  
 و منقطع است خواه معلوم باشد که خالیت از ملاطحت و منقطع غایط  
 یا بول و خواه معلوم نباشد و پیش از اجتناب از خنجر مشکوک فیه باشد اعاده  
 و اجتناب **و در چهاردهم** اگر بعد از استجاب بر طوطی و ارجیل بیرون آید که  
 و منقطع باشد بول اعاده و منقطع است و منقطع و منقطع بر بیسی که  
 دلالت دارد بر وجوب اعاده و منقطع است استجاب **و در پانزدهم** و منقطع  
 با هر یک از اغسال منقطع که شمرده خواهد شد است و الله تعالی  
 العزیز متعالی است تا غایت مقصوده از آن غسل بر آن مترتب شود و اولی  
 آنست که این وضو مقدم باشد بر غسل و این هر دو حکم بنص صریحی  
 ثابت است **و در شانزدهم** منقطع بر منقطع و منقطع بر منقطع  
 و منقطع بر منقطع از غسل است است بی مقصود و استثنای و بعضی



بر جوید بعضی تخریج و بعضی که اهت قائل شده اند **باب مستحب** جمعی از  
 محققین متاخرین اعاده وضو را مضطر از معذور را که در وقت غرض  
 بجهت تقیید غسل جلیس یا مسج بر حال مثل خفت و غیر آن واقع شده باشد بعد از  
 زوال عذر مستحب است که بابت اوقاف نمرده اند و اقرب بیکایه بر زمین  
 و جوید اعاده است بر رفع حدث در وضو مضطر از علایق طهارت  
 بلکه معتبر است باینکه آن زوال عذر و ارتفاع اضطرار است بجهت آنکه در  
 باب بیستم معلوم خواهد شد ان شاء الله تعالی که وضو واجب چه  
 در وضو است و که بفرود شده است بر بطن عدم تکلیف از رفقه در غسل  
 خروف بر موزه یا جوید یا مسج کرده باشد نیز همین حکم است و همچنین  
 حکم وضو بر یکی دیگر از اصولی غسل و مسج خفته باشد و بعضی باین  
 تقیید و سائر اغراض فرق کرده این حکم و باین تقیید حد تعیین کرده اند  
 و این فرق حکم است **باب مستحب** جنب از برای اکل و شرب در حال عبادت  
 وضو است که استیصال هفت موضع که درین مقام میان احباب  
 دانشمندان متاخرین مشهور است و مزین میگویم چند موضع دیگر است که

صاحب این مقام نمرده اند و در مقامات متفقین ذکر کرده **باب مستحب** جمعی از  
 استخاره در بعضی انواع استخاره مستحب است **باب مستحب** جمعی از  
 از معصومین صلوات الله علیهم وضو مستحب است بجهت تعظیم **باب مستحب**  
 اگر حدث اضطرار از غل غلبه است تخلل شود و این آنست که وضو بعد از  
 تمام غسل مستحب است و سبب سبب است و نذر میشود از ذکر و دل  
 و نقصان عقل چنانکه در حدیث وارد شده و این نیز وضو از برای عبادت  
 زن حامل است و در باب آن وضو نیز حدیث دارد است **باب مستحب** جمعی از  
 یعنی در شستن پا در وضو در وقت حدث بعد از آن شستن و متروک  
 خاطر شود بجز شستن تر و قاطط است و مستحب نیست و بیکجهان  
 مستحب است و وضو بر او واجب نیست اما اعاده وضو مستحب است **باب مستحب**  
 اگر متوجهی العباد و الله نذر شود و بعد از آن توبه کند وضو مستحب  
 نیست و بیکجهان حال استخاره باقیست اما اعاده وضو مستحب است و این تقیید  
 وضو و جوید اعاده توبه در وقت ضعیفی است **باب مستحب**  
 شیخ طوسی رحمه الله تعالی در تهذیب و استبصار حکم کرده که بعد از تفت



شراب و تنقیح اطفا و تنقیح لایعاده و ضد مستحبات بر لیلی  
 ای که خضر از مولای عالی جعفر الی و علیه السلام اما روایت دیگر دارد  
 شده که بدعت است و حدیث زراره نیز نقلی است که میگوید پس ای علی  
 و ضد بر شستن دست است چنانکه در روایت جلی از مولای عالی  
 القادری علیه السلام وارد شده و مثل آن در باب مضامین محوسوس  
 کلبه استعمار مذکور است **حشم** قرقه در شکر سبب عاده و ضد  
 میشود و موثق مفرد است که ظاهر آن وجد است در استعمار  
 استجابت عمل کرده است بر مجموع و ضد است مستحب این هفت اخیر پنجاه  
 و شش **نیم** اقرب اتقوی است که منسوب به نبی صلی الله علیه و اله است  
 نیز و کما انتم معصومین صلوات الله علیه و اسم زهر است که  
 الله علیه و آله اسما ایضا علی بنین و علیه السلام بی و ضد و امر است  
 تقدیر تعظیم و مقام بر علیه نقاد و منتهی المطلب مخالفه ضد و تعظیم  
 منسوب به ابراهیم و اسما الله تعالی خوش خسته است **فی** شکر منسوب  
 خوش بظاهر و باطن کف نیست بلکه بجهت بجزه و خنده زبان و هر دو

ظاهر اینکه در یک  
 نام افتاده است  
 حکایت بوده است

فنا

فنا

ابراهیم بدین که باشد و امر است اما دندان و منسوب و اطراف ناخن که منسوب  
 بآن و نام نیست **فی** بر روی صغیر بر بال و اجبار است طلاق و کبر  
 ابرو را منقبض دارد از منسوب بدین و ضد و چون بسبب هفت سالگی  
 دندان است که نام منسوب است از دندان بر این منسوب است از زبان از  
 بعد از دندان نیز بخند منسوب به منظر است از اجابت که و ضد و غیره  
 و ضد و بلع و فساد نیست و منشا ارتفاع حدیث میشود  
 و ضد و نماز و صورت و ضد و نماز دارد و حقیقه و ضد و نماز نیست  
 علی الاصح خلاف منشی طوس که قائل بعضی منشی از حینی غیر شده است  
 و باطله اولی و احوط منشی صلی است مطلقا از منشی خط محقق  
 مذکور است خواه بی و ضد و خواه با و ضد **مسدود** از جمله و صوت  
 مذکور است خواه بی و ضد و خواه با و ضد و حین از برای خواندن  
 و از برای اکل و شراب از برای تنبیل نیست و ضد و محکم از برای  
 مجامعت و و ضد و حافض از برای شستن و در مصیبت و منظر بود  
 بنابر الحی و ضد و کسی که تنبیل نیست کرده باشد از برای علاج

الی و  
 بدل



قبل از غسل مستحبت قابلیت رفع حدث ندارند و قصد رفع حدث در آنها  
 صحیح و لازم نیست و در وضو از برای تازه شدن و بوی خوشی و از برای استیجاب است  
 مند و بوی خوش و بوی تندید وضو بیکرانی حدث بوده است و در وضو کلام  
 بر طهارت و در وضو تا قبل از عاده وضو بیکرانی استیجاب باقی  
 شده و در وضو بیکرانی حدث وضو را از برای غسل بجا نیست و در عاده  
 وضو بعد از عطف دقایق و قصد تمیز در حالت نماز و عطفی قرائت در شک و طمعه  
 در عاده هر وضو که رفع حدث بوده است نیست رفع حدث لازم نیست  
 و بلی قصد رفع حدث آن وضو و قصد بلی بلی می آید و در باقی وضو آن  
 معذور و متوجع اختیار دارد و در افعال رفع حدث در نیت و استیجاب  
 آن و اقتضای بکر غایت و تعیین استیجاب و قصد قربت **مسئله**  
 هرگاه اقتضای بکر غایت شده باشد نماز بآن وضو صحیح نیست  
 و مستحبت توان نیست و آن که مکلف شده باشد که آن غایت که وضو  
 لازم آن می کند عمل الیه انا کل بلی می آید به این قصد در نیت نیست  
 رفع حدث است و درین صورت همان وضو نماز نیست و آن که عمل

الاقرب و جبهه محقق من قدس الله تقار و هم میگوید اگر قصد رفع  
 غایت عمل و احوال کرده است آن وضو صحیح نماز میشود و من در نیت  
 مفاصله دارم و در ترتیب حاجت نماز برین وضو اعتبار قصد اکلیت  
 میکنم و قصد بکر کمال را کافی میدانم و از برای بجا نیست مقصود عاده  
 تعادلت توان و محل محل محقق و دخول فی مقصود و ان آن بی وضو  
 ناقص است و با وضو غیر رفع حدث کامل و با وضو بیکرانی رفع حدث کند  
 اکل بر قصد بکر کمال و در نیت قصد رفع حدث نیست و بکر نیست  
 نیز قدس الله تقار لطیفه در نیت اعتبار و احوال کرده است **مسئله**  
 نیت وضو عطف در بکرید وضو واجب رفع حدث نیست صلو  
 قریضه ساده است و در جائیکه عاده است بوده باشد و بکرید و عاده  
 این معنی دارد که همان وضو همان نماز را بر صفی که در وقت نفس خالی  
 صفت بوده و بر وجهی که بران حیثه بلی آمده است بار دیگر عمل  
 آورد و بکرید و عاده مستحب است عطف و عاده نیست و بکرید  
 همان وضو از برای رفع حدث و بر وجهی که در وقت نفس خالی

مسئله  
 لیست



قربة الاله و عند الله تعالى واجب دیگر میشود و محسوب خواهد  
بود و احتیاج به اجبه مندوب و تعیین آن باراده و اختیار الهی  
مستوفی و منوط است و این معنی در متقا روایت وارد است در باب  
صلوة فریضه معاده و نیز صحیح است که بخوبی نیت کند که وضوی  
واجب را فعلی حدیث را از برای رفع حدیث و بر وجه واجب دیگر میگوید  
آنکه این مکرر کردن کثرت است قربة الی الله و برین قیاس در عبادت  
نماز نیت کند که نماز قربة الی الله را بر وجه واجب عبادت میکند  
آنکه این عبادت است قربة الی الله **سکس** وضو و نماز وضو  
باعتبار نیت و وضو باین مقصود و وضو از برای هر دو یکدیگر غایق  
غیر از وضو مذکور در غایات معده ده و باطل و وضو دیگر و از آن وضو  
واجب و مندوب دیگر که در نماز است و نیت بعضی در مجزای برای رفع  
حدیث وضو کردن و امر است یعنی اگر از آن جهت از توبه بدون در مجزای  
جائز نیست هر چند مستند تقدیر باینست مجزای باشد و مجزای آنرا  
خیر و رفع حدیث نیست و طوسی در نهائیه و این او را پس در آن

اسکی

میگویند

میگویند وضو که از حدیث بول و غائط باشد در مجزای امر است نه در  
احداث و نه در آنست که وضو در مجزای مکرر و نیت و امر نیت  
از حدیث بول بوده باشد و وضو در مستحب و نیت للذکر مکرر و نیت  
از آن و معنی مکرر و نیت و نیت از آن و وضو بصورت و تأثیر و مکرر  
درین مقام معنی اصطلاحی است که یکی از احکام فقه است یعنی آنکه نیت  
اولی و اربع بجا نکرده نماز در تمام گذاردن وضو و وضو ابتدا بصورت  
در مستحبان که عبادت است از روی امر یا عدم و نیت ملازم باشد  
از روی نیت در نیت آنست یا تسبیحات تسبیح زبیر علیه السلام تکبیر  
یا تحمید بر روی تسبیح زائد کردن که هر یک از اینها مکرر و نیت همین معنی  
تکرات مستحب است نه بآن معنی که فعل آن مستحب است که مذکور نیست  
و بعد از آن است غیر کامل که نهایت و تبه کمال ندارد و نیت که بر آن  
ترتیب میشود نیت است تا قضا بخیر نشود و منتهی است که اطلاق  
مکرر و عبادت برین وجه باشد و تحقیق کلام درین باب در کتاب  
پیش آمده در حدیثی من لا یحفره الفقیه مبین شده است **سکس**

اسکی



باید بود تا در طواف و مسجدها و آنچه بآن طواف و قنات  
سوره غاف و اعراف و آیات و کلمات و احکام و احکام و احکام  
از مجیدین اعلیٰ و کثرت نمودن در مسجد از مسجد و اجتناب از او  
در مسجد و مخصوصا صاحب حدث که در مسجد است بر غسل و غسل  
شرط است و غیرت است از نماز است که اگر کسی از مسجد نرود  
و اجتناب کرده باشد غسل از برای کسی است آن واجب و ایضا نیست  
و بعد از غسل خواهد بود و اگر اندک باشد غسل که شرط است و اجتناب  
آنست که در وقت است بر غسل و توبه و ایمان بآن غایت نمود  
بی غسل که شرط است و اگر خواهد بود و در حدیثی است که اگر شرط  
ایست آنکه گذشت و غسل در مواضع یعنی از برای غایت مخصوص  
است که تفصیل در ابواب غسل مذکور خواهد شد ان شاء الله  
الغیر **س** که گفتند فایز الذمیه از هر واجب که شرط است  
بطهارت قبل از دخول وقت تا از آخرین از این حدت و اجتناب  
نمودن غسل که نیست استیجاب حدت او و قیام نمودن با آن غسل تا از

۷۸  
بعد از دخول وقت از وضو است و موجب برآه وقت است و وضو  
نیز چنین است و این حکم در هر یک از غسل و طهارت **س**  
یعنی پیش از آنکه که طهارت شرط انعقاد صوم نیست و قضا و کفاره  
بالتبع بقا در ضابطه طهارت و هر یک از روایات غیر صحیح است  
و او گفته که بر سبیل افضلیت است که غسل از دم و وضو  
و وضو صیام خواهد و از وضو خواهد و بر سبیل قبل از طهارت و وضو  
نیست بلکه مطلقا شرط کمالیت و رجحان صوم است نه شرط وضو و طهارت  
و انعقاد الا انسان مستی ضمه و در زمان استیضه کثرت و وضو که در حدیث  
صوم مستی ضمه بآن غسل و وضو است و بی آنکه در حدیث و لغت  
و مصلحه و صوم از وضو واجب نیست فاما غسل انعقاد است که وضو  
غسل غسل جوی و اجتناب که شرط کمال و رجحان صوم است نه شرط اصل  
حدت و انعقاد و ابو جعفر با بویه رضی الله عنه و غیره و از این  
مقتدین و بعضی از فضلاء متاخرین برین فتوای اتفاق دارند و بعضی  
اعلیٰ المحققین رحمه الله اتفاق دارند بر مقتضای خود درین حکم مذکور است



و چون نموده که در دو سو فرو کرده است میان مردم و حب  
 و مردم مند و بر نموده درین غرض قول بیشتر از است علی الاطلاق و حجت  
 و وجودی قضا و کتبه و جنایم اختیار شیخ طوسی است نه در اندک  
 فرجه در تندیب و استیصار و میسر طاعت و عبادت و در غایت  
 و قوت و غیره و در مشایخ و قیل در مرضی از غرض است که کرده است  
 و بعد عین عز علی الله تعالی و نیز باین موافقت دارد و صحیح  
 و فرموده پس بر و این است که طریق است که شناسد شش ضعیف و معاد و متشکل است  
 و افضل است نه و جود از دم و تحت و نفی ظاهر و آن است و طبع  
 احادیث معتبره متطابقه که احتمال نماید از یکی از جمله آنهاست  
 جبر علی شعی است از دو طریق صحیح عزیزی علیه السلام قال  
 کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی صلوۃ النیسلی فی شهر رمضان  
 ثم یحیی بن یزید الفسلی ثم یصلی صلوۃ النیسلی ثم یصلی صلوۃ النیسلی  
 بر قول مشرطین و وقت مشرطین غسل از بران است و مردم آفرین  
 که تا طبع فریاد بیشتر از مقدور غسل باقی نماند و قیل از آن وقت

مشرطین نیست و بر شکی که قابل بیشتر از نیستیم قصد اینست و مردم در غسل  
 مطلق باطل است و غسل صحیح نیست الا آنکه آنست که مستحق فریاد است  
 آفرینست مقدار زمان غسل باقی مانده حجت و نفی منقطع الحقیق  
 است است غسل جنایت و غسل حیض بقدر رفع حدث از بران فضیلت  
 و اکلیت حمام خداه و اجیده خداه مند و بر و بر و استیصار  
 سبیل و جود و چون فرط طالع شود نماز فرض بهمان غسل صحیح است و باید  
 وقت غسل از بران را است یا اکلیت صوم نظیر وقت وضو و عقب است  
 از بران نماز و تقیید و قد است این غسل بیشتر است از تقیید و وقت  
 آن وضو و در مشرطین است این غسل معتبر است که ایست معلوم باشد که  
 تا طلوع صوم مقدار کجایی غسل باقی مانده است بی زیاده و نقصان  
 و اگر حکمت خداه که طریق احتیاط را دارد اولی آنست که مشغول  
 اند و نماز قضا و شب غسل کند بر نیت و جود از بران آن نماز قضا  
 و اگر قضا و تقیید از بران نماز نیست بر نیت استیصار غسل کند بر جود  
 صحیح طالع شود بهمان غسل صلوۃ و حمام بزد و از و صحیح است



**مسئله** پنج پیش از نماز سر آرد و در کس و مو و سر و تن و اندام است  
 که غسل است چنانچه در محنت بعد از بخت که بخت آن منوط باشد بر بخت  
 بر غسل است چنانچه از برای اجابت موم و دخول مجیدین و لبث در  
 مساجد و قرا و غیره چنانچه در حدیث معلوم است از بعضی بزرگان  
 نیست بلکه همین مانع از اجابت نماز و طواف است و شرط صحیح است  
 طوی بآن باشد و غسل است از برای اجابت نماز و طواف و در اجابت  
 و مستحب است و صحیح است و نیز از برای افضلیت طواف مندر و لبث  
 در مساجد و قرا و غیره چنانچه در حدیث میگوید و اجابت نماز  
 با وضو حاصل میشود و مختار نگردد و معتبر آنست که میان غایات اصناف  
 نیست بلکه حدیث مستحب است و هر چه اجابت آن شرط غسل  
 چنانچه غسل است چنانچه در حدیث معلوم است **مسئله** پنج و اجابت  
 و بدل از وضو و غسل از برای هر چه وضو و غسل از برای آن واجب است  
 و وضو میشود و چشم هر چه غسل و وضو میشود و چشم هر چه  
 در میان طهارت است چنانچه هر یک از مجیدین اعلیٰ خواه

مسئله

خواه چنانچه در مجید عارض شده باشد چنانچه از غایات اصناف  
 یا عارضه داخل مجید شود که بخت خود و بخت واجب است و آنست که  
 غسل با وضو نیست که هر مستحب نماز چنانچه بخت باشد خواه زمان  
 پنج و در زمان غسل باشد خواه کمتر خواه بیشتر بدلیل و روایت  
**مسئله** پنج و بخت بدل از غسل نیست بلکه اصل و مستحب است و بخت  
 بدلیست از برای بخت و قصد است و هر چه از آن مجید و واجب  
 و واجب است و بخت متین است و عارضه از برای مجیدین و غیره در سید  
 است از برای عید الویزه در و اجماع نفی وجوب کرده گفته اند که بخت  
 پنج از برای اجابت نماز و طواف واجب و مستحب است و صحیح است  
 است و نیز از برای افضلیت و احوالیت طواف مندر و لبث در  
 در مساجد و قرا و غیره چنانچه در حدیث میگوید و اجابت  
 نماز با وضو حاصل میشود و مختار نگردد و معتبر آنست که میان غایات  
 اصناف نیست بلکه حدیث مستحب است و هر چه اجابت آن شرط  
 از مجیدین مستحب است و فوق میان مجیدین مساویست و چه کرده اند

مسئله



و این قول ضعیف است و مخالف منقطع حدیث است و عمل بر قول  
مشهور است **مسئله** حائض منقطع الحیض و حائض در زمان حیض  
بیشتر از حیض است و جواب این پنج از برای فروع هرگاه که در مجرای  
داخل شده باشد بدلیل تعدد و احادیث و استبعاد تحقیق در مورد آن  
است و حائض با نفلس غیر منقطع الحیض از اجابت طهارت ارجح  
منقول نیست اجتماعاً و این در مقابل نفی و باقی بقول درین  
پنج قصد رفع حد نمیکند مانند وضو یا پنج بدو وضو در زمان حیض  
از برای جلو در مصداق و نیز الحیض منقول بودن **مسئله** او پنج  
استجاب این پنج است از برای باقی مساجد غیر مجرای اطفال و حیوانات  
مستقری که است **مسئله** در صورتیکه زمان فروع اقرار باشد از  
زمان پنج نیز و بدین معنی است علی الاقرار بدلیل عموم نفی و  
تجین استجاب از برای سایر مساجد **مسئله** پنج باقی پنج را واجب است  
که در فروع قصد اقبالی کند اما اصرار و در بیشتر از مقدار واجبیت  
**مسئله** حائض منقطع الحیض پنج بدو وضو هرگاه غسل مستحب باشد

۳۱  
بنامند از برای ارجح و طوطی است اگر غسل و شرط اباحت و طوطی  
بدلیل و ایت عارض باطل از مدلای مابالی علیه الله القادق علیه السلام  
و مستحب است اگر غسل را شرط اباحت ندانیم و روایت است بر استحباب غسل  
این **مسئله** صدوق مقدم علی ابن بابویه رضوان الله تعالی علیه و هو  
حائض از برای جلو در مصداق و خود واجب است  
پس از او در صورت تقدیر وضو پنج بدو وضو واجب است  
و بنا بر این قول وضو در مجرای اطفال و وضو مستحب و در صورت  
تقدیر وضو پنج نیست بدلیل وضو نیز بر سبیل استحباب و عدم  
در مقام تمام در نهایت در استحباب پنج بدو ازین وضو اشکال  
کرده است و تحقیق آنست که محل نیست **مسئله** بمواز الحجاب  
رضوان الله تعالی علیهم که تحت وضو افضل جابت و غسل حیض  
قبل از طهر و فروع وضو دانسته اند خداوند اراده در صورت تقدیر  
غسل که آیا بدل از غسل قبل از طهر و فروع از برای ارجح است وضو  
واجب باشد یا نه و بر تقدیر وجود پنج وضو که ده اند که آیا وضو



بیدار بودن تا طلوع بخروج روزه را از حدت اصفیاء داشتی لازم است  
یا نه و بعد از طلوع حدت اصفیاء یا اعاده قیام قبل از طلوع بخروج اجرت  
یا نه و اقرار نشد حقیقت اینست که آنست که بر تقدیر بخروج بدل از غسل  
بیشتر شرط اباحت صوم بوده باشد بیدار بودن بر آنست که لا حرمت و اعاده  
نمی بعد از حدت اصفیاء واجب نیست و این قول بعد از آن که اکثر اهل صحت  
صوم غسل می باشد و قیامت تحقیق بنا بر آن که معلوم خواهد شد  
است و الله تعالی اعلم که در رفع حدت است و وقت نکل از بعد از آن  
و این را رافع می نامند که تیره علی الاطلاق چنانکه در مسئله که غسل جایز  
و حیثی از برای صوم مستحب است در شرط اصل صحت و اباحت نیست  
و قیام نیز رفع حدت میکند الی الغایه پس صورت عدم نکل از بعد از آن  
بدل از غسل قبل از طلوع بخروج بر اهل طاعت صوم سنت است و بعد از  
حدت اصفیاء غسل جایز بول اعاده قیام آنست که اهل طاعت لازم نیست علی  
الافتح **مسئله** جنبه یا نفکاتش ممکن است از غسل شده باشد چون خواهد  
که طریقه احتیاط را در حدت او ای آنست که اگر قیام الله تعالی بخروج بدل از

۳۲  
غسل نیست استیفاء از حدت طهر و الله تعالی بخروج بدل از غسل کند یا نه  
نه و ب صوم او صحیح است بقای آن که مشغول الله تعالی باشد و کسر صوم  
بدل از غسل طهر و الله تعالی بخروج بدل از حدت طهر و الله تعالی بخروج بدل از حدت طهر  
استیفاء چنانچه غسل گفته شد **مسئله** در بعد از اغسال استیفاء  
نکلی از غسل آنست که طهر و صوم است چنانکه در حدت صوم و حدت طهر است  
**مسئله** جنبه یا نفکاتش منقطع از حدت بخروج قیام کرده باشد از برای استیفاء  
نماز از برای اباحت لبث در محله مادام که بر آن قیام کند و از احتیاط بدین  
در محله جائز است و او را بدین اتفاقا اقرار قول اهل طاعت بخروج بدل از غسل  
از حدت اگر میکند و وقت امکان غسل و ایضا رافع حدت اصفیاء مستحق  
نمی شود و مستحب در حالت خدای نیز حدت جنبه و حیثی از رفع است  
چنانکه در حالت بیدار و لبث در مساجد و در خانه و اما غایب قول اکثر  
محققین که قیام رافع حدت نیست از حدت اصفیاء و حدت اصفیاء ناقص قیام نمی  
مطلق و حدت اصفیاء ناقص قیام نیست بلکه قیام در زمان بیدار مستحب است  
و لبث در مسجد او را جایز و در حالت خدای از دایره اختیار بیرون است



و قیام تکلیف از وسافت و نیز روایت مخفی می باشد خوابیدن جنبه ششم در  
 مجبور است این خواب را باحتیاط نظر خواب جنبه ششم در جنبه ششم در  
 بعد از آنکه هتیک تا طلوع بخوابد و قیامی با احتیاط محض عدم بطاعت قبل از  
 طلوع صبح هر آن خواب پیش از این ساخته و میباید است با احتیاط لازم  
 قضا و کفاره مترقی است بر توفیق و تقصیر که اگر آن طلوع صبح باطل باشد  
 فوت شده است بر عقوبت و آن چنانچه عتاده و مراد و کتاب در شش هر یک  
 ذکر کرده است **تیمم** از خوابیدن مستحب است بعد از وضو نیست  
 بلکه اصل مستقل است و از نیت بدلیت مجز و از وضو با وجود آب  
 و قدرت بر استعمال افضل است مستند این حکم روایت است و اقل آنست که  
 این تیمم بر روز و شب یکبار صعبه طبع است از آنست و شرط نیست که  
 البته بر خاک یا بر زمین یا بر سنگ واقع شود بلکه هر چه حاضر باشد که از لجن یا  
 و آتش یا نه کافیت غسل است بدین یا رجل یا نه یا غیری یا پوشش  
 یا طاق یا غیر آن با وجود سنگ و خاک و این حکم نیز در روایت وارد است  
**تیمم** از بر اثر کفایت نماز جازه است است و این تیمم نیز اصل

و مستحب

و مستقل است و بدل از وضو غسل نیست و از نیت بدلیت مستحب است  
 و با وجود ممکن از استعمال آب مستحب از وضو افضل است چنانچه طور آنست  
 مرقد و اعجاز انتقاد اجتماع بر این حکم کرده است مستند حکم مدقق  
 مسلم است که جمیع اصحاب عقیده آن علی الاطلاق عمل کرده اند الا ابی بل  
 محمد بن حنفیه در مختصر احمد که حدیث را نقل کرده بعضی وقت  
 و خوف فدا نشناختن جازه و محقق تیمم الدین بن سید که در معتبر با او فرقت  
 کرده است و پیش از قول مندر موعده و مقول علیه است **مسند**  
 اگر تیمم آب بیاورد آب موجود شده قبل از تمکن از استعمال منقوض  
 شود و آنست که تیمم او منتفی نمیشود و اعاده تیمم او واجب است  
 و بعضی گفته اند آن تیمم باطل میشود و اعاده تیمم او واجب است  
 و تفصیل این بحث در باب تیمم مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی  
**مسند** اشبه آنست که غسل وضو واجب باشد و بعضی  
 حدیث یا غیر واقع حدیث تیمم بدل آن باشد در وقت تعذر و تیمم  
 البته بدل از غسل است یا وضو را در عدد و ده تیمم مستقل است



در احکام و مستغنی است از اعتبار بدلیت جنای خود کرد **مسئله**  
 بر قولی که از هرگاه حدیث منقول در احکام غسل جنابت متعلق شود  
 بعد از اكمال غسل فسخ وضو بآن است که بعد از اكمال غسل فسخ  
 وضو بآن است که بعد از اتمام غسل آب از بر او وضو نبوده  
 باشد تیمم بدل از آن وضو مستحب نیست بدلیت بر وجه مذکور بر قول  
 که که فسخ وضو واجب می آید اگر بعد از اكمال غسل از بر او وضو آب  
 نماند وضو تیمم نیست بدلیت بر وجه وجوب واجب خواهد بود  
**مسئله** در صورتیکه کف وضو کرده باشد و آب از بر او بخوبی ریخته  
 که مستحب است که بشوید یا آن قافله وضو فسخ مانع باشد از  
 استعمال تیمم بدل از وضو بخند و نیت بدلیت و قصد وجه استحباب  
 مراد از استحباب خواهد بود و این دو مسأله فوق آن اصل است که  
 تیمم بدل از وضو غسل است مطلقا چنانچه از قرآن و حدیث مستفاد  
 میشود **مسئله** اخیر مگر آنست که بعد از تیمم از بر او وضو  
 فدا و فیه وضو نافذ است است چنانکه بعد از وضو است

ع ۳۱  
 بر حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که فرموده انظر  
 على النظر في حركات و فرموده است الضعيف طاهر الاكل و يطهر  
 و كذا الضعيف الطيب و وضوء المسكين دلائل صحیح بر آن دارد و روایتی  
 که ظاهر ضابطه آنها از تیمم است از بر او وضو چنانکه از اجماع مستفاد  
 صدقات الله علیه و علی است و مسکونی از اهل بیت علیهم السلام  
 و ابوهم از اهل بیت علیهم السلام روایت کرده متفق است  
 عمل آنها بر استحباب غسل جنابت و تیمم است و آنچه شکی نیست  
 غرض قدس تعالی روح و در ذکر بر مسکون که استحباب بعد از تیمم بطریق  
 تحجیه از روایات ثابت میشود و موافق مشرب تحقیق نیست  
**باب آیه الحمله من العاجب المشدود مساسی**  
 بر تخیل واجب است بر عدد تین در زمان قضاء حاجت از ناظر محرم  
 که محرم شرع نباشد و دیدن عدوت متخیل بر او حرام باشد و این الجید  
 را بر متخیل واجب میداند مطلقا فدا ناظر محرم حاضر بوده باشد و فدا  
 ناظر نبوده باشد چنانچه در نماز واجب است و ظاهر کلام شیخ نمیدارد بر آن



نیز اختیار اطلاق است و باید قضای طلاق و زوال و غایب شدن  
 حرام است یعنی وجوب استعانت در تخلیه و طلاق و وجوب استعانت  
 چه میسر اند بود که امری نفی واجب بوده باشد و نیز از واجبات و طلاق  
 امر دیگر باشد بقتل حاجت تخلی و نظر ناظر حرم است علی المفسر و مطلقا  
 بنا بر این قول این چنین و طاهر عبارت بدین مضمون و فعل حرام و نفی  
 استحقاق و در هر عقاب است که از جهت کشف عورت نمودن و دیگر  
 از جهت کشف عورت تخلی بودن و وجوب استعانتی در نماز و غیر  
 و حرم نماز با کشف عورت نیز از این قبیل است و واجب در تخلی و طلاق  
 از جهت قبل بیاوردن مرق یا نمودن استقبال در استند بار قبل حرام است  
 از باب تعظیم گویند که بنقل حدیث شریف نبوی و حدیث اولی سبطین و  
 ثانی اولیاء و معصومین صلوات الله و تسلیه و علیهم السلام و علیهم السلام  
 و عورت را محرف و فتنه کافی نیست چنانکه بعضی ادعای کرده اند بلکه  
 اخوان بملکی بدن واجب و منتهی آن که میان محاربان و حرم  
 استقبال در استند بار و فتنه و منتهی مفید و الله فوق کرده میگوید که

در محاربان است و در این مورد ذکر قول شیخ مفید برای  
 و بر منعقد شده که در محاربان و در این مورد استند بار مفید  
 موافقت کرده در محاربان میدانند و در این مورد نیز در این چنین در حرام است  
 تنها اجتناب از محرم قبل مطلق مستحب است و علم عقده و در نهایت میگوید  
 محتمل است که نه از استند بار محقق بوده باشد بعد از نماز و در بعضی که  
 در حلال بدین مرق است و استند بار بعد از نماز مستحب است استقبال  
 بیت المقدس و این است و تعظیم بیت المقدس نیز لازم است و در حرام  
 از این احوال پیش از این اصل در دو اعتماد بر قول مشهور است و وجوب  
 تعظیم و غیر این از نجاست نجاست بول و نجاست نجاست نجاست بول  
 نه و استنجای در اصطلاح و شرح عبارت از استنجاء و احکام آن در باب  
 دیگر خواهد آمد انت انت تعالی و قول شیخ طوسی رحمه الله تعالی در استنجاء  
 آنست که استبرأ بعد از زوال از بول و اجابت قبل از استنجاء و منتهی در  
 اصحاب رضوان الله تعالی علیهم السلام استنجاء بول و اجابت بول استنجاء  
 چهار است بر قول مشهور **مسند** اگر کسی بول را در وضو وضو را در وضو



و بقیه عاقل باشند و معصی بر بطل و یا مستحق بر نیت از خبیثه تخیل شود  
 استقبال از منتهی غرض او قیاس بر استقبال عام و بر در وقت نیاز است  
**مسئله** آنست که در مجرده رقا و روره یا در انانی بول کرد  
 بر وجهی که خواست مجرده و کوشش و ادوات و آلات متعدد نشود و چنانچه است  
 ملاقات **مسئله** آنست که طبع و وظائف عقلی و استیجاب غیره و چنانچه  
 از مکررها که در آنها سنجی و مستزات که ایتان با آنها است است  
 شغف و چهار است و شش از الحکم و طیفه تخیل و بیت و هفت و طیفه  
 استیجاب است و آنچه متوجه از مستزات این عشر نباشد است که ادای  
 خلوت از واجبات و مؤنات و مکرهاست و مستزات است یک صیغه  
 از باقیه همان معرفت و وظائف عقلی بر پنج **اول** مکر و هفت  
 استقبال و استقبال از منتهی غرض او قیاس بر استقبال عام و بر در وقت نیاز است  
 بتایید و تشریح از انان و او شده است بحکم احترام **ثانی** استقبال  
 و استیجاب مکر و هفت و در حدیث و صفاتی و سبط اول علیه السلام نیز از انان  
 دارد است **ثالث** در زیر مکر و هفت و در حدیث و صفاتی و سبط اول علیه السلام نیز از انان

سند

سند

و بر اینکه مطلق رجوع قطرات در سوال الله علیه السلام فرمود است  
 استیجاب هم از انان بول قیاس عاقله و عذاب القبر منتهی در نهان است از بول کرد  
 که اگر عذاب قبر از انان **سابع** در رجوع جیم و اسکان چاه مهربانی  
 سواد عاقل و سبب حرزات بول کرد و هفت و در حدیث نیز نیف  
 بنور وارد شده است سبب تبارک و تعالی یا یارب الخاف است از انان است  
 باستان و بعضی گفته اند بحکم آنکه در حیوانات یک جیم و هفت و طیفه  
 جن است **فصل** بول و وظائف در آب جار مکر و هفت و در راکد که است  
 شدیه و غلیظت و جار نیز از انان علیه السلام فرموده است  
 خرد است مستثنی شده است و فرموده است ان لا یأخذ الا ان لا یأخذ  
 اعدا و عز و جود استیجاب شرح آن کرده ام و در راکد نقل از صفاتی  
 علیه السلام و در است که در مطلق آب بول کردن محل خوف از شیطان  
 و بعضی گفته اند که آب در شب مخصوص جن است پس اگر است در ان اغلظ  
 خداوند بود بطریق اولی و صدوم مقدم علی بن بابویه رحمه الله علیه گفته است  
 بول در آب جار تا جار نیاید مکر و هفت و طیفه جیم از صفاتی علیه السلام باشد

صدوق تط



مقتضی روایت وارد شده که لایق است به وجود آن که مقتضی  
در روایات از لایق است به بیان جوار است یا خفت که نسبت به آن  
و در بعضی شهادت مانده باشد به نام آنها جوار خفت و عظماء خانه و کینف  
می باشد از برایش تن و بیرون اجناس و خفت جزو در خرج و قواعد میگوید  
اگر قائل شویم بعد از آنکه قضا واجب بر آن آنها بعد نخواهد بود  
**س** استاده بول کردن مکرر و صحت اگر چه خرج و قاروره  
یا نانی بود و بنده بول در عهد واقع نشد در سوال از صلی الله علیه و آله  
و سلم فرموده است که بول کردن استاده بی عفتی و عذر از شراره جفا  
است و از نانی عهد الله القادح علیه شدم و در است که هر که استاده بول  
کنیم آن بود که شیطانی او را تحویل کند بجا و مجب و یا صوره  
یعنی عقل او را فاسد کند **س** بول یعنی بول کردن و بعد  
خداوند نشسته و خداه ایستاده مکرر و صحت و بر بالان یا بالان و بالان  
بر کنه ابرام یا کنه و دیوار نشستن و در جوار بایست بول کردن از جمله  
تعلیم است در حدیث شریف نیز این واقع شده **نام** خفت

۳۷  
بر سر انداختن که نای سر و کشتی را فراموش کرد ابو عبیده ام جینی میگردد و شیخ  
در مقتضی و عفت در معتبر ذکر کرده اند که از سنی رسول ص بوده است  
بعد از فراغ و انقطاع ریزه بول آنها از بول سنت علی الص و در عیب  
شیخ طبرسی در استبصار و ظاهر روایتی که مستند است و وجوب تبرأ از  
استیفاء است و حال آن بر استیفاء متعین است هتیه بضم ما و فتح نون و کاف  
یا قبل از یا یعنی زمانی قبل صبر نمودن بعد از فراغ پس بعد از آن است که اگر  
متعجب است چنانکه در حدیث از ابی جعفر الباقی و ابی عبد الله الصادق  
عمر روایت شده است و طریق استبرأ عند الله آنست که انگشت وسط را  
از دست چپ مقعد گذارسته تا اصل قضیب و تحت قضیبین بویست  
تمام یکصد سه بار پس انگشت مستقیم را در زیر قضیب و انگشت ابرام را  
سر بالا نهاده تا کنار حشفه سه بار و دیگر یکصد سه حشفه بیفتد و ذکر  
بیفتانیه سه بار که مجموع نه بار شود چنانچه مختار مرسومه و اختیار مستبرأ  
و در استغفار و استرا اتم و ابلغ است و شیخ مفید در مقتضی میگوید و تحت







بِرَأْسِ اللَّهِ أَطْعِمْنِي طَبِيبًا فِي عَافِيَةٍ وَأَخْرِجْهُ مِنِّي خَيْرًا  
 فِي عَافِيَةٍ وَصَدُوقٍ رَفِيقٍ وَابْتَكَرْهُ كَرَمًا بَيْنَ طَبِيبِينَ  
 يَكْفِيكَ مِنَ اللَّهِ أَطْعِمْنِي طَبِيبًا فِي عَافِيَةٍ فَأَخْرِجْهُ مِنِّي  
 خَيْرًا فِي عَافِيَةٍ وَفِي كَرَمٍ بِرَأْسِ اللَّهِ كَرَمًا  
 ارْزُقْ قَوْلَ الْخُلَدِ وَأَجْنِبْنِي الْخُدَامَ خَلَامَ دِينِ آبِ  
 الْمَدِينَةِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ خَجًا  
 در وقت استجای اللهم حصن فرجی واستر عیالی  
 وَخَرِّمْ عَالِ الْبَنَارِ وَوَقِّفْنِي لِمَا تَقَرَّبِي مِنْكَ يَا ذَا الْجَلَالِ  
 وَالاكْرَامِ در وقت برخاستن و ستاده دست بر شکم  
 کسیدن الحمد لله الَّذِي هَيَّأَ لِي طَعَامِي وَعَافَا لِي مِنْ الْبَلَاءِ  
 در وقت خروج از بیت الخلاء بانظر از موضع قلی در صوم الخلاء  
 إِلَيْهِ الَّذِي عَزَمَ لَدُنِّي وَأَتَقَى فِي قُوَّتِهِ وَأَخْرِجْ عَنِّي  
 أَذَاهُ قِيَاهَا مِنْ غَمَةٍ لَا يَقْدِرُ الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا

و در روایتی فی جسدی جای فی بول کردن در آن مکرر است  
 خواه قاروره باشد و خواه نهی در اجاره و بست که بنی است قدمی و خمری  
 از برای آن بوده است اما باید که طوطی را که بول در آن باشد در منزل نگاه  
 ندارد که نهی از آن وارد شده است و دعا و نماز در آن منزل مکرر است  
 یا بوی نماز در خانه که بول یا خمر در آن خانه باشد حرام می دانند  
 می بیند راه رفتن در ستر طریقت و همچنین استندادن و یا بر روی  
 زدن چنانچه نه هیت نهی از عقمان عاقد است و استنجای آن در ستر این  
 و بول ندارد که اگر فانی کنیم با نجاست باید که زن در جسد را غرض است که  
 برخلاف بود که ستر را در درجه طول است و قول این جنید است که  
 زن را سه بار تنجی لازم است در ستر استند است که در  
 تیمم بعد از استنجی صحیح است بوده و وجوب تیمم  
 مانده و شرط قبل از استنجی صحیح است علی الاطلاق  
 و این کلمه باشد یا در مسند وقت و عند ذکر صفات

ستر استندادن  
 زدن آن در ستر



و چون انزال نبوده باشد و فرق میان وضو و تیمم درین حکم ضعیف  
 است و این باب بر هیچکدام را قبل از استنجاء صحیح نمی دانند و اگر واقع شده  
 باشد اعاده آنرا بعد از استنجاء واجب می دانند و در بعضی کتب حدیث استدلال  
 دانسته باشند ندارد پس اصل استنجاء اعاده است تنبیه امام علیه  
 عاده و علامه اینان غیر از این الزام در موضع از کتب نهائیه العقول بر  
 سر جاذبه انصاف آمده بر اصحاب خود اعتراض میکنند که هرگاه نمی در بیست  
 هجرت است این مقدار را تمام می دانند پس در باب بیست و هجرت  
 و شش فی طیفه تعلیم فرمایند و این اصل او فونی را بر اقامت ندارد  
 چون خوانند بود که از دنیا رحلت کند و در وضو و خلیفه امامی که بعد از او است  
 نفس مقدس او و حافظ احکام شرع و مهدی دین و مبیع اسلام و عباد ائمه  
 بمنابعت و کلمات مخالفت او منوط بوده پس در نصب ناگزیر  
 این قسم مردم و خطر عظیم را تحمل کند و تعیین بسته بطنیه  
 را که نانی بشرت و نانی رسالت با اقتضای راسی است و

در فقه

و مقتضای اختیار اینان توفیق نماید چنانکه طریق اهل سنت است همانا  
 کسیکه از فرس عقل بکچریده داشته باشد هرگز این قول باطل را باور  
 ندارد و قیود بر این احوال را نهایت حماقت طبع و ضلالت نفس و  
 شمار و انبغاف غفلت عقل و طغیان حدس سرگردمانا که عقل صریح  
 مستقیم حکم کند که در قانون حکمت بالغه و سنت عذیبت اولی و واجب است  
 که امام خلق و خلیفه رسول الله از جانب مقتدر ربوبی منصوب منقول صریح  
 رسول الهی منصوب و بحسب استحقاق ذاتی و کمال فطری هر نفسی که  
 در فطرت اولی و انصاف با و حافی ملکات ملکیت و انصاف و کائنات  
 بر تیره در فطرت ثانیه باین درجه عالی مخصوص باشد چنانکه مذکور است  
 ششم است و مکران حقیقت در نظر صاحب نظران از دانه بصیرت عقل  
 خارج و از حوزه استقامت جلیت فطرت انسان بیرون بنمایند  
 مَنْ لَا يَحْقِلُ اللَّهُ لَهُ كَوْنًا أَلَا هُوَ فَوْقَ  
 الاستیجاب استیجاب استیجاب است یعنی از نحوه فقهی نون

اداب



و کمان چیم یعنی زمین و تنه یا نیز از سنجو یعنی قطع و اطلاق یا معنی کشت  
و کشت و در اصطلاح فقہ عبارت از ازاله حیثیت بول  
و برآز از مجرای بطریق مقرر شرع و برآز یعنی با موحده کنایت  
از نجو یعنی و کمان چیم و آن غلط است و شنبی از بول بآب  
مطلق طاهر واجب و مستحق و بیخ و جد چیز دیگر جائز نیست و  
بغیر از آب خیر ازاله بخت بول نمیکند بنقض سید المرسلین و او  
و اوصیاء صلی الله علیه و آله اجمعی و اجماعی بخندین فرق نمائید  
امامیه رضوان الله علیهم و اقل مقدار یک بجز نیست و در مثل بول است  
که بر خشف مانده باشد یا تغلغل انفصال که در دو تبه آب ریختن  
متحقق شود چنانکه حدیث نقیض بن صلی الله علیه و آله از ابی عبد الله علیه السلام  
آن میکنند و در فقیه لفظ ترتیبی ضرر یافته گویست و در توقف  
علاقه در فقه در صحت حدیث بجهت آنکه هر دو یک بن عبید در طریق  
است و حال او معلوم نیست و جوی ندارد چه و او یک بن عبید جلیل

نیت

القدر

القدر و معروف الحال و جلالت و ترشیش در علم رجال ثابت و شنبی است  
و نیز شنبی در روایات دیگر که ازاله نجاست بول از بدن یا از رخت  
بدن یا رشتن میسر و در عی بول باطل است و ابر القلی و حلبی نفی  
مقدور کرده میگوید ضابطه در استیفا از بول مقدور از آنست که برین  
عیین نجاست و آخر آن باشد و تعدد و تغلغل انفصال در شنبی لازم نیست  
و علاقه نیز در نهایت اختیار این قول کرده است و شنبی منحل بر  
بر قول مشهور است و شنبی از بول که از مجرای مقرر شده باشد مانده  
و حال طرف مجرای آلوده ساخته باشد مثل استیفا از بول است بآب  
واجب و بغیر آب بجز نیست و این حکم نیز اجماعی و مقرر صریح است  
و حد معتبر مقرر شرع از ازاله عینی نجاست است و شنبی منحل بر  
است از هر طریقت عینی یا از بدن یا نجاست که در محل بعد از زوال  
عینی و انتقال جرم و تشفی در طریقت باقی مانده و حسن بعد از آن  
آن نمکند تا شنبی آن محل بآب خالی نشود و گویست بآب لایساده که خفته



قلن كذا في استحقاق بقية طهارت حاصل نیست این است ضابط طهارت  
 قلن بطریق حدیث الحسن الزعفرانی در صحیح عبد الله بن المغيرة و ابو یعلی  
 بن عبد الغزیز هر سیر یعنی آواز خستنت قلن را شرط و حصول هر سیر واحد  
 و ضابط طهارت میدانند و مطلق در سیر میگوید حصول مختلف میشود  
 غسل خضای عوارت و بر دوت آب پس آنرا ضابط طهارت حق  
 منضبط نیست و این ادب در سرائر اختیار کرده است که استعمال  
 آب در استنجاء و غیره منضبط بکضای سکر یعنی بقیه قلب است در  
 نقاد و بایکری که موضع کجاست استنجاء بعد از آن گفته و قد ذهب  
 بعض اصحابنا الى ان هذه خشونة المواضع وان يصروها ليس بشئ  
 يعتمده لانه يختلف باختلاف المياه والزمان فالمرء المستنج في القدر  
 ان لا يخش الموضع باقل قليل و اگر بنا را از اطراف حلقه بخیزد بکوه  
 باشد و حوائج دخول آن آلوده شده بوده باشد متعلق خبر است که استنجاء  
 با حجار کند یا با آب یا چیزی که میانه حجار و آب اول یا حجار یا آب

اما آب فضل است و جمع کردن میانه حجار و آب فضل است و جمع کردن  
 میانه حجار و آب فضل و اکل برین حکم نیز اجتماع مجتهدین است از علماء  
 حاضر و فقها منعقد و تصریح احادیث وارد است و اختصاص برین قضا  
 از انصار بکبریا الله بحب التائبين و بحب المتطهرين یا از  
 جنة اقية آب بر حجار یا از جنة میانه هر دو در کتب و اخبار  
 و اصول و روایات فریقین صحیح و ثابت است و قول سعد و قاصد علیه  
 بن الزبیر که انکار استنجاء با آب کرده اند پیش مجتهد و فقهاء عاقله نیز  
 باطل دارد و باعتبار ساقط است و فی الذی قول فضل رسول الله  
 اگر برنجی بول آب ریخته شود زاندر قدر واجب در زمانى لغت کافرا  
 غسل بعضی از بعضی منزه باشد اعتبار قتل انفصال و تعدد غسل ساقط  
 میشود و لا ظاهر و احتمال وجود فضل و تکرار غسل یا دو و سه نشستن  
 علی الحقیقة بغسل آید نیز وجوب دارد مگر نهانی غسل معتد و تمام نشسته  
 دانسته و جبهه غیر من اعلی الله در جنة در شرح قواعد سیر طایب احتمال

شستن

بتمیز



الا طعن في حكم قطعی کرده است مستند اجزاء اصحاب رضوان الله علیهم  
 متقدم است بر آنکه در انرا بیست و دو دگر بینی بالبدن بدست یا غیر بدست  
 لازم نیست چه آن بیست و دو دگر بینی تا احتیاج بدست مالمیدن باشد  
 بلکه از ادعای بیست و دو دگر بینی از اول عین آیت در حق هر فعلی که قدرت  
 و اگر آن مقتضی باشد به بیست و دو دگر بینی در طریقت علمی ظاهر  
 مانند سنگ و خوف و تنبیه و افعال آن واجب است تا ناراحتی باشد  
 و عقل آن پاک نشود و نیز خبیثیت بیست و دو دگر بینی باقی می ماند پس نزد  
 آب استیجاب بطریق معهود در حق آنکه در کتب آمده واجب است تا بیست  
 خشت بول را اقل و عقل ظاهر و متلب نماز مشروط باشد مستلزم  
 اختلف با عجم غلبه بعد از هجره و قاعد از لام یعنی سیکه بخترن باشد  
 و واجب است کشف نیره بضم باء و حذره اسکان مملو قبل از راقعه  
 که در است از دلس حشمت اگر ممکن بوده باشد تا آب بخور بول دارد شود  
 چه از بول نیست تا و بوجوب غسل و قطع شود باشد بلکه در حکم ظاهر

کلام معتبر را نقل کرده جواب احتیاج گفته ام مستند خدای تعالی  
 قیاس بیکر غنی است تا ما نسبت با غنی و متقدم و شرف بیکر سنگ  
 بنا خلاق و محسوس از اجزاء استخار میشود و قطعا و اگر در یک شریف شغل  
 غنی شده باشد شریف دیگر که ظاهر باشد از اجزاء استخار غنی دیگر  
 میتواند بود و با خدای مستند استخار اختصاص میکند و اگر یکی  
 آید و خوف که خیال است و قدر که کلون است و جوب فرق  
 که خشونت است باشد و هر چیزی صلب و قوی عین و قانع افرایست  
 تواند بود و نهی از استعمال آن دارد شده باشد بیکر سنگ  
 یعنی بنده از تانی السبطی الی عبید الله الحسی و در دست سوار  
 بن عبید الغریز اعتبار کرده است که جمیع ارضی باشد که اصل ماده اش  
 زمین بوده باشد و این طبعی بگوید که آید و خوف و خرس نیست مگر آنکه  
 در سر طینی یا تراب باشد در حدیث آخرین رسول و دارد است  
 و استعطب بثلثه اعمار و ثلثه اعمار و ثلثه اعمار  
 حیثیات استعطب صیفه او است از استعطب و آن پاک بودن است  
 اعمار جمیع عود است یعنی با هر جوب حیثیات بیکر جامه و نوار  
 ثلثه جمیع حیثیات یعنی با هر کس از خاک مستند واجب است



اجسام استیحاها هر بوده باشد و غیر از این بقدر اجماع مسئله استیحا  
 بنظم و روش یعنی استخوان و سرکین حیوان مطلقا حرام است رسول خدا از آن  
 نهی کرده و فرموده در بعضی از روایات فرموده است لا تشبهوا بالاعظم  
 ولا بالوقت فانه زاد الخ انکم من الخ یعنی مطعم جن است و روایت  
 کرده عظام مطعم جن و ارواح طعام دو لب انسان است این حکم پیش  
 اصحاب عقل اجماع است و از فقهاء عاقلان و حنفیه و مالکیه و شافعیه گرفته اند و هرگاه  
 بمطعم جن استیحا حرام بوده باشد از حیث احترام بمطعمات آدمی حرام خواهد بود  
 بطریق اولی و این استیحا حرام است از حیث مسئله استیحا حرام است  
 انسان حرام است خصوص مائنان و گوشت و فواکه و قند و نبات و ادویه و امثال آن  
 چه احترام آنها بیشتر است مسئله اگر کسی و العیاذ بالله باوراق معصوم  
 استیحا کند کافر است و داخل کفار و حلیل او از حیث نجس بودن آمده و بر او حرام  
 و از بابی است بر ضد این عمل بقصد استیحا گرفته باشد و هر چه اسی از آن است  
 که بعد از نجس شدن بر آن مکث یا نفوذش بوده باشد چنان حکم دارد که کثرت  
 علوم دینی از احادیث موقوفه و تفهیم نیز در حکم حرام داخل است  
 اما سبب ارتداد و کفر نیست الا بقصد استیحا مسئله استیحا حرام است  
 مبارک و نه سبب ارتداد و کفر است که تریاق سموم و دوا را قوی است حرام  
 و بقصد استیحا قوی می شود و ارتداد است و تریاق سموم هر قدر

مطعمات  
 بر

مسموم و غیره حکم دارد مسئله طهارت اوقات شرط است در استیحا  
 چنانکه اگر کسی یا متنجس باشد یا نجس باشد یا نجس باشد یا نجس باشد یا نجس باشد  
 صحیح نیست اجماعا و میان متنجسات با نجاس تفاوتی نیست  
 نجس خواه نجاست دیگر از نجاست دیگر برتر و خواه نجاست دیگر از نجاست  
 دیگر برتر است و از آنکه در مطلق مسئله اگر چیزی که طاهر باشد نجس شود  
 مسئله نجس شدن و طهارت شدن خواه شده و استیحا با نجاس ظاهره بعد از آن قاهره  
 نخواهد داشت مطلقا و از آنکه در مفسر و نهایی بیان نمی گنجد  
 و سائر نجاس نجس فرق کرده میگوید اگر متنجس نجاست بر او مستحل  
 شود محرم است که استعمال در سنگ طاهر بعد از آن کافی بوده و سبب  
 بر آن که نجس نجاست می است و نجس نیست و سبب از این فرق نیست  
 مسئله مستحل دام که نجس باشد نجس است و بعد از از آن نجاست آن  
 نجس است و وصف نجاست از احادیث وارد شده و تفاوت ندارد و از آنست  
 آلات استیحا در اصل الحرام یعنی غیر منحل بوده باشد عدل طلاق  
 اوقات استیحا شرط است که نجس بوده باشد و تا قبل از بار طهرت است  
 نجس نیست هر چند که طاهر باشد و هر چه که رطوبت آن از حد و صغر  
 واقع میشود و در ننگه و نشتر شود چه اگر طهرت باشد بهیچان محرم نیست

مسئله اگر چیزی که طاهر باشد نجس شود



خواهد شد استعمال نجس نمیست نیز طوبی الی مانع از آن نمی  
 طهر نرا و سبب انتی ریاست و تکوین خلق میشود آنچه  
 در نهایت دنیا نمیده در ذکر گفته اند که در صورت عدم سرائت طوبی  
 محض است که بجز زوده باشد ضعیف است مسند شرط است که  
 کل نجاست بکفر نیست همان بپراز متنجی زوده باشد سبب سبب نجاست  
 منزیه باشد یا نجاست دیگر عاری شود استیجار کانی نجاست و خواهی که نجاست  
 صورت متنجی است مسند حشی که ماده آن کل نجاست زوده باشد چون  
 در کوره آتش طنج یا به و آید شود شمع طوس در مسوط و عتده در نهان  
 گفته اند که طاهر شود استعمال آن آید در استیجا جائز است در نجاست  
 ضعیف است در استیجا آن صحت نیست مسند استیجا که نجاست  
 آید یا حضور از اعضا حیوان زنده که از آن مفصل شده باشد داخل  
 حرمت نیست استعمال آن در استیجا جائز است و میان اجزای بدن  
 متنجی یا غیر آن و فرق نیست پس استیجا نیست یا بعقب یعنی  
 پائین یا خود دیگر ری ز سبب همچین حیوان صغیر الحیه مانند  
 عصفور یعنی کجنگه اطفال آن اگر نجاست در استیجا مستعمل شود کافی است  
 و صحت است مسند شیخ نمیده در ذکر نجاست با عتده در نهایت طوبی

می که به طلع و نفقه و جواهر نفیسه معادن نرزد اصحاب ملحق بجماعت  
 نیست و استعمال آنها در استیجا جائز است منکر میگویم این حکم بطلان است  
 چگونه حرمت اخل است ملحق نمیشد با آنکه در ادویه و عسل و مملو است  
 خود داخل است نیز در حدیث منزع انگشتر که یکی آن زود بود بهای  
 از دست در حال استیجا دارد است بجهت احترام و احادیث میگویند  
 عقیق و یاقوت و فیروزه و زمره و لاله بر کمال احترام دارد و باطله  
 احط آنست که استعمال زود کوران در استیجا جائز نیست مسند استیجا  
 بزجاج یعنی شیشه یا یکی که صفاست دانسته باشد یا نجاستی که زای بوده  
 باشد نجاستی که زای و لام قبل از جمع یعنی که نفوذ نه بجز نیست و غایب نیست  
 نمی تواند بود پس اگر نجاستی صفتی یا زای استعمال شود بعد از آن استیجا باطل  
 متنجی خواهد بود اگر نجاست متنجی شده باشد مسند نجاست حیوان نیز  
 نجاست خواه ماکول اللحم خواه غیر ماکول اللحم میان مدبر و غیر مدبر  
 فرق نیست مادام که مشرب نشد و مشرب داخل مطعم است و عتده در  
 یت میگوید غیر ماکول نیز هرگاه در نجاست نیافته باشد استعمال دارد که  
 در نجاست مسند است سید و تقی در مصباح و شمع طوس در

نحوه استیجا



و این ادب در سرانجام محقق در مبدء جمیع دیگر از احکام آنست  
هرگاه جسم ظاهر از اجسامی که استعمال آنها در استیحا حرام است  
مثل استخوان یا نان یا کاه و یا غیر آن از حرکات مستعمل شود بر وجهی که  
قانع باشد از کل باشد آن استعمال منتهی است و نه شایع و عقوبت  
و خروج از عده تکلیف در باب استیحا با آن حاصل نیست بلکه بعد از آن  
استیحا با حرام جائز است استعمال واجب است بر کسی که قوامت  
بلا در اثر عمل منتهی شده باشد و آب معتق است استیحا کافی  
نیست و اگر قیاس استیحا یافته باشد یا قیاس باشد یا قیاس استیحا بطریق  
ماورد فعل نیاید است بلکه بر وجه مندرجده واقع شده و نیز مشروطیت  
استیحا از باب خفت تخفیف است و معاصر مناه خفت  
نمی باشد مانند سفر معصیت که موجب قهر نیست و تعد جنایت با علم  
امکان حصول آب که مناه صحت نیست باید بر وجهی که  
و خصوص خفت شایع مقصود باشد و نیز در عده و فراموشی  
و تنهید علق و جد متعذر است استعمال حرکات حرام و حرج  
انتم و قیاس استیحا بر وجهی که از عده تکلیف است

چون فی شایع این تکلیف بخود حرام نباشد و اال خبیث است  
مشروط بعارضت نیست نیست پس بر وجهی که درین عبادت مستلزم  
فساد نباشد بجهت آنکه ابقاء آن بر وجهی که مقصود است و مستلزم تکلیف  
امر شایع نیست و پیش ازین قول اقوال و احوط است مستلزم استیحا  
با آن است استیحا که مقصود است که استعمال حرام است اما استعمال  
بر وجهی که حکم و ضمیمه و قافی است دلیل معصای و مسوط و سایر مشرب  
که در سند سابقه منقول شده بآن تنقیض می شود از جهت خصوصیت  
استیحا درین از استعمال آب یا آنکه مقصود بر خلیت ندارد بلکه مطلقا  
تصرف در مقصود مستلزم نیست و این تصرف مخصوصی از افراد آن مطلقا  
و فرد از لوازم طبیعت مطلق می باشد بخلاف نهی از استعمال حرکات  
از خبیثت مخصوصی استیحا است پس قیاسی احد ما بر دیگر جنایات  
مسکون نیست و شری و شرح قولند و ذکر است قیاسیت و اندک  
و متعذر خطا با توفی است بانی آنکه این بحث از سوان و وقت  
و از خواص این کتاب است مستلزم قیاس عینی نیست از کل استعمال



یک سنگ یا دو سنگ حاصل شود اگال نصیب عدو استخوان شکم  
 لازم است عدو را طعمه در درگزی انکه گفته اند اما که لفظ طعمه  
 بکلمه عجب اصطلاح قدما نسبت باین مقام اوفتی باشد بمقتضای  
 ظاهر نفسی قیاس ثلث مستحیات در حدیث شریف نور و در اول  
 بحر تک من الاستیجار ثلث اجزاء آب و خاک و سیمان  
 هانا رسول الله ص ان تسبی باقل من ثلثه اجزاء  
 از آب و خاک است که در حال استعمال بکشد پس شستن با آن که تطهیر  
 یافته باشد و بعد از تطهیر خشک شده و زینت است در این استخوان  
 ندارد و مستلزم اجزاء در جاز توزیع اجزاء ثلثه در اجزاء اول و قول  
 اخذ کرده اند جمیع نظایر فادیت علی میکنند بگویند استیجاب  
 نمای علی بیک از اجزاء ثلثه واجب است و توزیع کافی نیست و جمیع دیگر  
 تدقیق نظر کرده میگویند عرضی باشد از استیجار نیست انچه انال عینی  
 خشت پس اگر استعمال بپسین توزیع و غیر عینی خشت بیک است  
 پس بکشد و زینت خواهد بود و جاز انچه خشت استخوان امر و مصداق ثلثه

و در حدیثی از حضرت زین العابدین علیه السلام  
 ان ثلثه اجزاء  
 از آب و خاک و سیمان

این قول اقوی و قول اول از احوط است و عدو در نهایت استخوان که دست  
 بند اگر اجزاء ثلثه از آن عینی نباشد بکشد استخوان شکم دیگر تا  
 بیکه عینی زایل شود آنچه بود از آن عدو اگال نصیب نصیب شغل  
 شود ظاهر خواهد بود و انچه آنست که در استعمال آن در  
 استیجار بکشد و نه از استعمال مستعمل مل آن نباشد و عدو  
 در قواعد نمی جواز کرده است اگر بر از از غیر سر به سپردن آید بیکه  
 برین مصلحت بعد از نیم مفقود و ضم و بعد از باه موقده یعنی خرچ  
 طبیعی حکم استیجا با اجزاء در آن خواهد بود بشرط آنکه در سر به یا  
 اعتقاد خود و از آن موضع غیر طبیعی یا بطلد هرگاه خود خرچ از موضع غیر  
 طبیعی بکشد که ناقص و ضعیف است احکام شرعی استیجار بر آن وقت بود  
 و این انچه در نهایت را در سر به را مفتوح ضبط کرده گفته است و فی حدیث  
 الاستیجار بخرین للفقیر و حج الممریه و هی نفق الزاده و صفا بخرین  
 من الذبیر و کانه ان التری الملک انهم مسئله خشی که مشکل بود باشد  
 در تطهیر سر به بر از سر به استیجار بطریق و دان میکنند در استیجار از بران



خود را کنار است از احوال و فرج یاب میشود  
اگر فرج یاب اول از قبلین است و باشد مسئله مشهور است  
آنست که استخوانها حصار دماغی حکم  
استخوانها بطنه کل است و از خیزنده از استخوانها است چنانکه  
استخوانها بطنه است بمقتضای معنی اول و استخوانها  
بعضی و لا دوت فاکھا الا فی بعضی و باین معنی از او  
من جمیع که جمیع است و بخت در علم امر و فقهی  
و از علما حاشا بعضی از فقهاء عامه شافعی و ابو حنیفه میگویند  
استخوانها حصار بطنه و مغز شش در مغز همان بریاست باینکه استخوانها  
عین کسب صحت نماز و طهارت است مثل میوه و مثل رطاب و میوه  
و عین نیاست اگر چه مثل است اما شرباتی است مسئله و ایضا  
ذوالآل و طهارت مثل شرط نیست مطلقا بطریق نفی و اطلاق در استخوانها  
ذوالآل عین و رطوبت بر او معتبر است و بقای او ضرر ندارد  
ذوالآل عین و از شرط است و بقای او ضرر ندارد و طهارت نیز



















للقا والامن والذرة اللهم وفر خطي واخر فسطي وكبريتي  
من كل خير فخر له من النار ويخرجه من الارض واعده من  
كل مكروه ينزل من السماء ويخرج من الارض برحمتك  
يا ارحم الراحمين وروي ان الدعاء عند نزول الغيث  
مستجاب واذا قمت من فراشك وقت التحرف فطرت الى السماء  
فقل الحمد لله الذي رزقني روحا واحدا واعبد الله  
انه لا يوارى منك ليل وساج ولا ساء ذات ابراج  
ولا ارض ذات منها ولا ظلمات بعضها فوق بعض ولا  
يخرج من بين يدي المذبح من خلقك يعلم خائنة  
الاعين وما تحف الصدود غارت التجوم ونامت  
العقود طابت الحى القيوم لا تأخذك سنة ولا نوم سبحا  
رب العالمين وآله المرسلين وحمد الله رب العالمين  
اللهم اغفر وارحم وتب على امة انت التواب الرحيم  
ثم اقرأ من ايات من العبران وهى ان في خلقه  
السموات والارض الا قوله انك لا تخلف الميعاد واذا

رعبت الى فراشك للتو بعد قيامك منه فانفق فراشك  
ونفقته فان النبي صلى الله عليه وآله وسلم امر بذلك  
وقل الحمد لله باسمك جنة وبك ارفعوه فان امسكت نفسي فالي  
له وان رددتها فاحفظها بما حفظت به عبادك الصالحين  
ولكن هذا الدعاء بعد الاضطجاع وانت مودع عينيك  
فاذا انظرت الى سلطان او متخاف منه فقل اللهم انك انت الذي  
خير فديني واعوذ بك من شره واسئلك ببركته واعوذ  
بك من فتنته ويقول ايضا خيرك بين عيني وبينك  
تحت قدميك وانا استعين بالله عليك يقول ذلك مرارا  
ثلاثا واذا انظرت الى الاسد وخفت منه فقل الله اكبر الله  
اكبر الله اكبر اعز من كل شئ واكبر واعوذ بالله من شر ما اخاف  
اخذدوا الحمد لله رب العالمين والصلاة على خير خلقه  
محمد وآله الطاهرين وقد روي عن الصادق عليه السلام انه  
قال ان الغيث اسد افواؤه وجهه الى الكعبة وقل غرمت عليك  
بغريمة الله وبغريمة محمد صلى الله عليه وآله وسلم وغريمة

عف



بن داود وغريمة امير المؤمنين علي بن ابي طالب والائمة من بعده  
عليهم السلام فانه يظهر نصرة انشا الله واذ ارايت كلبا  
يقرب بين يديك فاقرب يا معشر الحبيب لانسان استطعم انا  
وقوله ايض وخشت لاصو الرحمن فانه تسمع الالهة وتقرأ  
ايض وعنت الوجوه للحي القيوم وقد خاب من حمل ظمنا واذا  
رايت زمينا فقل الحمد لله الذي فضله عليك بالسلام ديننا  
وبالقرآن وبالعبادة قبله وبحمد الله عليه واله  
نبيا وبعث ائمة اماما وبالمؤمنين اخوانا واذا رايت جنادة  
فقل الحمد لله الذي تغرز بالقدرة وقهر عباده بالموت واذا  
رايت قبرا مؤخر فقل دقنه فقل اللهم اجعلها روضة من  
رياض الجنة ولا تجعلها حفرة من خفر النيران واذا انظرت  
الى القبور فقل السلام عليكم يا اهل المقابر المؤمنين  
المؤمنات انتم لنا سلف ونحن لكم تبع ونحن على اثاركم وارثون  
انشاء الله صلوة على محمد واله والمغفرة لنا ولكم واذا  
رايت باكورة فقل اللهم كما رايتنا اولها فارنا اخرها

واذا...

واذا اكلت فقل اللهم كما اطعمنا اولها فاطعمنا اخرها وبارك  
لنا فيما رزقنا فاذا اردت الاكل فقل اللهم انك اسلك  
بحق محمد وال محمد ان تصلي على محمد وال محمد وان يحبل النور  
في بصرك والبصيرة في ديني واليقين في قلبي والاخذ مني  
على التسليم في نفسي والتسعة درة والتكثير ابداما  
تقيته ويكفله العين اليمنى ثلثا ويسرى اثنى وهكذا  
يفعل النبي صلى الله عليه وقال النبي صلى الله عليه وآله اكلوا  
وشربوا واستكروا عرضا في ذكر ما يتعلق  
بالسمع من الاذان والادعية اذ سمعت الاذان فقل مثل  
ما يقوله المؤذن فاذا قال اشهد ان لا اله الا الله وان محمد  
رسول الله وان عليا ولي الله فقل وانا اشهد ان لا اله الا  
وان محمدا رسولا الله وان عليا ولي الله الكافي في فقه آل البيت  
ومحمد واعين سباعين كل ما قرأ وشهد ويقول عند التمجيد  
لاحول ولا قوة الا بالله العلي العظيم ويقول عند قوله حيي  
على خير العمل مرجبا بالقائمه عدلا وبالصلوة مرجبا واهله

الله



واذا سمعت اذان الصبح فقل اللهم اني اسئلك باقبال هذا  
 وادباليلك وحضور صلواتك واصوات دعائك وتبسم بك  
 اربقتني على عهد والعهود وان تتوب علي انك انت التواب الرحيم  
 واذا سمعت اذان المغرب فقل مثل ذلك غير انك تقول اسئلك  
 باقبال ليلك وادبار هذا واذا سمعت شيئا من غمائم القرآن  
 يحكيك عنده النجوم سجد بغيرة كثيرة وقلت لا اله الا الله  
 حقا حق لا اله الا الله ايماناً وتصديقاً لا اله الا الله عبودية  
 ورفقاً سجدت لك يا دعيتك اوراقاً لا مستكفاً ولا متكبهاً  
 بل انا عبد ذليل خائف مني وروي انه يقول يا سجد الغفر  
 اللهم اسئلك ما كفو او عرفنا منك ما انكروا واجبالا ما  
 دعوتنا اليه فاعفوا لنا ثم ترفع راسك وتكبر واذا سمعت صياح  
 الديك فقل سبح قدوس تبارك وتعالى الملك الوهاب والروح  
 سبقت رحمتك غضبك لا اله الا انت سبحانك و  
 بحمدك عملت سوء وظلمت نفسي فاغفر لي اني اذنب لك  
 لغفر الذنوب الا انت واذا سمعت ما يظير به اذنتك

فقل اللهم لا خير الاخيرك ولا طير الا طيرك ولا البحر  
 لا يوت لك حساً الا انت ولا صر لك شياً الا انت مدبر  
 والنفوس وخالق السموات والارض ومقدر النعم والبور ومالك  
 المضار والمنافع والحيات والمطامير انت المبسر لكل خير  
 والمعين من كل شر تنفي اسئلك ان سهل لي خيري علمته  
 او حجبته وتقيضه من كل شر خفيت وامننته  
 واذا سمعت ما يتفاديه اورياه فقل اللهم انت منشئ  
 الخيرات ومبتهرها وميتها والمعير عليها والمرشد اليها  
 اسئلك ان تيسر لي في كل وقت وزمان وفي كل موضع  
 ومكان واذا طنت اذنك فصل على محمد وآله عليه  
 وعليهم السلام وقل اللهم اذكر من ذكرنا بخير واذا سمعت  
 انساناً يشتم عليك فقل اللهم انتك فاغفر ما  
 لا يعلمون واجعل خيراً مما تطعون ولا تؤاخذ  
 بما يقولون واذا سمعت صوت الرعد فقل سبحان من يبعث  
 له الرعد ويحده والماء نكته من حيفته وشهد

رواح



ان الامر عند الله لا تواخذنا بعضك ولا تهلكنا  
بعدنا بك وعافنا قبل ذلك اللهم اني اعوذ بك من شر  
البرد ومن شر ما يتبع من البرد واذا سمعت العطاف من  
العاملين قل بركم الله واذا عطيت انت فضع شيئا  
على قضيتك انفاك وقل الحمد لله رب العالمين وصلى الله على  
محمد وآله الطاهرين زعم نفى الله زعم اذ اجر اصاغر غير  
مشكور ولا مستكر ولا مستجير ولا مستحسن اذا استك  
غيرك فرد عليه وقل بعف الله لنا ونكم هذا اذا عطى  
الانسان مرة او مرتين فاذا اراد على ذلك فقل شفاك  
الله ويقول المخالف للدين يرحمكم الله تعنى بذلك المنة  
المتوكلين به وتقول اللهم انا عفاك الله والجميع  
عفاك الله ولهم من شفاك الله وللذمى هذا الله والله  
صلى الله عليك في اداب الاكل والشرب  
وما ياخذها قال الحسن بن علي عليه السلام في  
المائدة اثنتى عشرة حصلة يجب على كل مسلم يعرفها

اربع منها فرض واربع منها سنة واربع منها نادر واما  
المفروض فالمعرفة والترضاء والذمية والشكر واما  
السنة فالوضوء قبل الطعام والحمل على النجاسة الا  
كل بثلاث اصابع ولعق الاصابع واما النادر في  
لاصاغر مما يليك وبضغينة القيمة والمضغ الشديد  
وقلة النظر وجوده الناس وروى ان من غلب يد  
قبل الطعام عاش في سعة وعونه من البلوى في حدة  
واذا كان على المائدة الوان مختلفة فقل بسم الله  
تعا عند كل لون منها فاذا شئت فقل بسم الله على اوله و  
اخره ولا تنك في حال الاكل ولا تقطع اللحم بالتيكز فانه  
من فضل الاعاجم وانفشه نفشا فانه اهنا وامراء ولا  
تسعن بالخبز ولا تتخذ منه فانه من فعل ذلك وقع عليه  
الفقر وسلط عليه الخدام وكل ما وقع تحت مائدتك  
فانه ينفي الفقر عنك وهو مهورا وزاكر حتى قلبه  
علما وحكما وايمانا ونورا فان كثرة الضحك افدعه ولا  
تاكل على البسغ فانه مكره وربما بلغ حد الخطر ولا يتوالى



والشر باليسار الا عند الضرورة وعليك الحذر فان  
الصادق قال في جبريل بالساكن والنجى والنجى  
ولا يتخلل باليقين لا بالاس ولا بالزمان كما جاء في الخبر  
ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم لم يذوق طعم الا  
فاذا هي حار فقلد عود حتى يبر دفاقة اعظم بركة وقال  
اذ اكلتم الثريد وكلوا من جواربه فان الذرة فيهما البركة  
وتقول عند تناول الطعام الحمد لله الذي يطعم ولا يطعم  
ويجزي ولا يجبا عليه ويستغنى ويفتقر اليه اللهم لك الحمد  
على ما رزقني من طعام وادام لي برئتي وعافيتي من غير  
كدر متي ولا مشقة بسم الله خير الاسماء ورب  
الارض والسماء بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الارض  
ولا في السماء وهو السميع العليم اللهم سعدني في مطعمي  
في هذا جزي واعذني من شره وامتنع بنفسه وسلمني من  
ضروره وتقول عند فراغ الطعام الحمد لله الذي يطعم  
واسعني وسقا فاروا وصاتني في الحمد لله الذي عرفني  
البركة واليمن بما اصبته وبركته منه اللهم احب

هشام بن ابي ذر لا وذا وذا وابقى بعد سقيا قوما  
سكركم حفاظا على طاعتك وادزقني رزقا دارا  
واعني عيشا قارا واحلني بارا واجعل ما ينلقا  
في المعاد مسجاسا واربضك يا ارحم الراحمين وابدأني  
اول الطعام بالمسح واختم بالمسح والخل واذا شرب الماء  
واجتنب موضع العروة فانها معقد الشيطان ولا شرب  
بنفس احد بل يستغنى ان يكون ثلثة نفاس يقول عند  
شرب الماء الحمد لله منزل الماء من السماء ومصرفه لا كيف  
يشاء بسم الله خير الاسماء وتقول عند الفراغ من الشرب  
الحمد لله سقا غديا قارا ولم يجعل له ملبا اجابا قلله  
على انعامه وحسنه وجوده وامتناعه الحمد لله الذي  
سقا واروا واعطانا وارضا وعافانا وكفانا اللهم احلني  
ممن تقبض المعاد من حوض محمد صلى الله عليه وآله  
وسعدته بمرافقة برحمتك يا ارحم الراحمين وكبره الكمل  
والشر بمشيا وليس بخطية ويحتج ان يبدء صاحب الطعام  
بالاكل ويكون هو اخر من يرفع يده فاذا ارادوا غسل الايدي



بده بمزهر على عينية حتى ينبت الى اخرهم وينبت خرقة  
الايدى في اناء واحد وينبت لمن اكل الطعام ان ينبت  
عاقفاه ويضع رجل اليمنى على اليسرى وفي مستند  
الرضا عليه السلام ان النبي صلى الله عليه وآله كان اذا اكل طعاما  
قال اللهم بارك لنا فيه وارزقنا فيه وكان عليه  
السلام اذا كان لبناء مضمضاه ويقول ان له دسما  
وروى انه اتما يفصل من الدم خارج الفم فاما باطن  
الفم فلو يقبل العمد وكان النبي صلى الله عليه وآله  
وسلم اذا اكل التمر يطرح النوى على طرفه ثم يقذف  
به وكان عبد الله بن عباس رضي الله عنه اذا كان الزمانه  
لا يشركه فيه احد ويقول في كل زمانه حبه من  
حبه لحبه وقال امير المؤمنين عليه السلام كلوا الزمان  
شحمه فانه دباغ للمعدة وينبت كل الزمان يوم الجمعة  
ان رجلا دعى امير المؤمنين عليه السلام فقال له قد اجبتك  
على ان تفتخر في ثلاث خصال قال وما هي يا امير المؤمنين  
قال لا تفضل على شيئا من خارج ولا تدخر عن شيئا في

البيت ولا تحفظ باصيل قال ذلك فاجابه على امير المؤمنين عليه  
السلام في ذكر اذا التجارة وما يتعلق بها اذا  
ارادت التجارة والمعاملة فلا ينبغي ان تقدم عليها دون  
ان تتفقه في الدين فان من ابحر بغير علم ارتفع في  
الترياء وتوطط في الشبهات ولجئ في تجارة كجسه لثا  
مدح البائع ودم المشتري كتمان الضيق واليمين على  
البيع والترياء ويجوز لك المحاسن الا في اربعة اشياء  
في منزلة الصحية وفي الكفن وفي سمة وفي الكرمي لا  
مرتبة وسوس الناس في البيع والشرى ولا تقبل  
بعضا منهم على بعض واذا عامل ملك مؤمرا فاجتهد ان  
لا ترجح عليه الا في حال الضرورة واقل من استقالك  
ولحبه معاملة السفلة من الناس ومعاملة عروى العا  
والمخارفين ومخالطة الاكراد واذا اخذت شيئا  
فلا تأخذه الا ناقصا واذا اعطيت فلا تعط الا غلا  
واذا اقر عليك نوع من التجارة فتحو له منه المعبود  
اذا رقت فرسخ فالزهد ولا تدخل في يوم اخيك



قل فاذا خرجت من بيتك فقل عند خروجه بسم الله لا حول  
ولا قوة الا بالله توكلت على الله فاقرأ سورة الحمد  
والمعوذتين وقل هو الله احد واية الكرسي من بين يديك  
ومخلفك وغيبك وغيبك وغيبك وفوقك وتحتك  
فاذا انتهيت الى التسوق فقل اسعدان لا اله الا الله  
وصد لا شريك له الحمد لله الحمد لله بحمدي ومحمدي  
لا يموت بيني اخير ومو على كل شئ قدير واسعدان  
محمد اعبد ورسوله صلى الله عليه واله وسلم اللهم  
انني اعوذ بك من ان ابغى ويبغى علي وان اظلم وان  
اظم او اعتدى علي واعوذ بك من ان يلبس وجنود  
والفقه العرب والعجم بحسب الله لا اله الا انت عليه  
توكلت ومو رب العرش العظيم ولا يكونن اولي زيد  
التوق واذا شربت صاعا فكل الله تعالى قل اللهم لا  
اشتريته المتوفى من فضلك فاجعل فيه فضلك  
اللهم لا اشتريت منه المتوفى من رزقك فاجعل  
فيه رزقا ثم اعد كل واحد منها ثلث مائة وكان

بكت على المقاع بركلتا لنا فاذا اردت شراء جارية فقل  
اللهم قدر لي طول من جيرة واكثر من منفعة وخير  
عاقبة واذا شربتها فقم من جانبها الاية وضربا صبا  
بيدك اليمنى واقرأ على راسها فاتحة الكتاب وقل هو الله  
احد والمعوذتين واخر الحشر واخبرني اسرائيل قل ادعوا  
الى اخر السورة واية الكرسي فان ذلك المثلث الذي  
من الاقا واذا اردت ان تخرز متاعا في سفر او حصر  
كافا فاكب اية الكرسي وقول الله وحجبتا من بين ايديهم سدا  
فاغشيناهم فهم لا يبصرون ويكتب ايضا لاضعة على خط  
الله فان تولو فقل بحسب الله لا اله الا هو عليه توكلت  
وهو رب العرش العظيم ثم ضع الرقعة في وسطه مع شئ  
من تراب الحسين واقرأ هذه الآية والحمد وانث فيه  
واذا كان لك على غيرك مال فقل اللهم لحظته من خطيئتي  
تيسر على غرامي بها القضاء وتيسر لي بها منهم الا قضاء  
انك على كل شئ قدير وصلى الله على محمد وآله الطيبين  
القاهرين واذا وقع عليه دين فقل اللهم اغنني بحضرتك عن

من

حرام



واغثنى بفضلك عن شوا وتقول اني نجا الله العظيم بحسن  
 استغفر الله واسئلك من فضلك وتقول ايض عقيب كل  
 صلوة اللهم صل على محمد وآل محمد واغنني ديني سهل وقصا  
 وبشرة على بحولك وقوتك يا ارحم الراحمين تقولها ثلث  
 مائة واكثر من استغفار وقرائة انا انزلنا في ليلة القدر  
 واذا اردت الرجوع الى بيتك فقل حين تدخل بسم الله  
 وبالله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد  
 ان محمدا عبده ورسوله صلى الله عليه واله وسلم ثم  
 سلم على اهله ان كان في البيت اهل فان لم يكن في البيت  
 اهل قلت بعد الشهادتين السلام على محمد بن عبد الله  
 خاتم النبيين السلام على ائمة الهدى المهديين السلام  
 علينا وعلى عباد الله الصالحين  
 في ذكر ادب المناجاة والمباشرة وما يتعلق بهما اذا اردت  
 عقد التزويج فاستخر الله تعالى ولا وصلة كعبتين واحمد الله  
 عز وجل وقل اللهم اني اريد ان تزوج اللهم فقد سأل  
 من النساء اعفني فرجا واحفظني من نفسيها ومن

ما واوسعت رزقا واعظم من مكره ووقفت منها ولدا  
 صالحا يجعله طاهرا صالحا حقا وحقا وبعد موتها  
 وينبغي ان يحيط طه التزويج ويختار من النساء افضل  
 هن فقد روي عن النبي صلى الله عليه واله انه قال افضل  
 نساء امتي اصبحتن وجها واقامتن مهر او روي عن النبي  
 عليه السلام انه قال النساء اربعة اضاف فمنهن ربع  
 مرتبة ومنهن جامع محج اي كثر بالحيز والربع المرتبة التي  
 في وجهها ولد في بطنها اخر وكرب مقع اي سنية الخلق  
 مع زوجها وظل غدا من اي هي عند الزوج كالنمل القمل وقوله  
 من جلد يقرع في القمل فيا كاد ولا يتبين ان يتبين شاة  
 ومثل العرب في رواية اخرى عنه عليه السلام انه قال لمن  
 استشاره في التزويج انظر من تصنع نفسك ومن تشرك  
 في مالك وتطلع على حالك وشركها وامانتك وان كنت  
 لا بد فاعلم قبلك انتسب الى الخير والى حسن الخلق ويكون  
 في ذلك قول الشاعر الا ان النساء شتى فمنهن الغيبة

منهن ربع مرتبة ومنهن جامع محج



والغرام ومنهن المملوك اذا احتل الصنا ومنهن الغلام و  
منظف بصالحين يسعدون رغبتي ورجعها عندها وهي الدنيا  
والآخرة ولا يفتن الله وعلية وامرأة عقيم لا ذات جلال  
ولا خلق ولا عفتين ورجعها عن خير وامرأة صغرى ولا حرة  
هامة تستقل الكثرة ولا يقبل اليه وقال النبي تزوجوا  
الترقي فان فيهن البركة وقال امير المؤمنين  
عليه السلام تزوج السمتا الغراء العيلاء المربوعة  
فان كرمها ففعل الصداق وكان رسول الله اذا  
اراد ان يتزوج امرأة بنت اليها من ينظر اليها وقال له  
سمعت النبي وان طاب ليتها طاب عرفها واليت تحتها  
مقدار ما يصل اليها الفطوان درهم كعبها طاب كعبها  
قوله درهم كعبها اي كثر لحم كعبها والكعبة الفرج وليتحت الزوج  
بالاكار فان من لطيف اقوالها وحسن شئ اخذها فخرج  
شئ ارحاما واجتنب من الحمة من لا اصل لها وهي  
الذرة التي نبتت في مخرجها واحترمت من ذوات الذرة

والابوات والاصول الكريمة ولا تزوج المرأة الجاهل والمالها  
فربما حرمها اذا لم يكن مرضية في الاعتقاد واذا وجدت  
منها اصل ودين فلا تستخ من سالحتها الفقرا فان الله  
يقول ان يكونوا فقراء يعينهم الله من فضله وجنب العقيم  
من التشاؤ وان كانت حسنة جميلة المنظر واختر للود  
الودود وان كانت شوهاء قبيحة المنظر ومناكحة السودان  
مكرهه الا التوسية خاصة وجنب التزويج في محاق القمر  
واذا كان القمر في العقب ابغ ودوى عن الصادق ان  
من فضل ذلك لم يري الحسن والوليمة مستحبة يوما او يومين  
عند الزفاف تدعو فيها المؤمنين وينبغي ان يكون العقد  
والزفاف بالليل والاطعام بالتهنئة وقال رسول الله عليه  
لا وليمة الا في خمس عرس او خمس اعداد او دكا زولا كاز  
والعرس التزويج والخمس النفاس بالولد والعدا الخمس  
والوكاز الزحف بشري الدار والركاز الرجل يقدم من  
مكة او اذا قرب تحويل المرأة الى بيتك فمرها ان يصلي



ركبتين وتكون على وضوء ايضا اذا دخلت امرأتك عليك  
ويدعو الله ثم يعقب الركعتين ويقول اللهم ارزقني  
الفها وودها واذا دخلت على امرأتك فخذ مباحاتها  
واستقبل بها القبلة وقل اللهم على كتابك تروجهما  
وفي امانتك اخذتها وكلما تك استحلت فرجها وان  
قضيت منها ولدا فاجعله مباركا سويا ولا يجعل  
للسيطان فيه شركا ولا يضيا واذا دخلت عليها  
فاخلع خفها حين تجلس اغسل رجليها وصب الماء  
من باب ذاك الى افضاء فانك اذا فعلت ذلك  
اخرج الله ثم فرادك سبعين نوعا من الفقر وادخل  
عليك سبعين نوعا كونا من البركة وقامر العروين  
مادمت تلك التار من الحنون والمجدام والبرص  
امنع العروس في اسبوعها من الالبان والكزبرة و  
اخذ المفتاح لخماس لان الرحم يعقم ويبرد من  
هذه الاربعة واذا خاصت المرأة على الحذر لم تطهر لها

بجام والكزبرة تثير الحيف في بطنها وتشد عليها الولد  
والمفتاح لخماس يقطع حضيها فيكون داء عليها  
واياك ان تجامع اول الشهور وسطا واخرها فان الحنون  
والجدام والبرص يسرع اليها والى ولدها الا في اول الليل  
من شهر رمضان فانه ان قضى بها ولد يكون لحو  
ولا تسكنه عند الجماع فانه يورث الحرس والولد  
لا ينظر الى فرج امرأتك وغض بصرك عند الجماع فان  
النظر الى فرج يورث العمى للمرأة في الولد ولا تجامع  
امرأتك بشهوة امرأة غيرك فان الولد يكون نجسا  
مؤنثا مختلا ولا تجامع امرأتك الا ومعك خمر  
ولا تمشيها بخرق واحدة فتقع الشهوة على الشوق  
فان ذلك يعقب العداوة بينكما ولا تجامع من قدام  
فان ذلك من فعل الحمير ان قضى بها ولد كان قوا  
في الفرائش ولا تجامع ليلة الاضحي فانه ان قضى  
ببكم ولد يكون ست اصابع او اربع ولا تجامع تحت



شجرة مثمرة فان الولد يكون حلو دافقا لا عريقا ولا  
تجامع روجها في وجه الشمس حتى تجامع امها  
فانما فعلت ذلك وقضى نكاحا ولد وكان في بوس  
وفرح حتى يموت ولا تجامعها بين الاذان والاقامة  
فان الولد يكون حريصا على امره والدماء ولا تجامعها  
في ليلة النصف من شعبان فان الولد يكون غيبو ما  
ذات شامة في وجهه ولا تجامعها في اخر درجة منه  
اذا بقي منه يوما فان الولد يكون عنثارا وعوانا  
للظلم ويكون ملوك فخر من الناس على يدك  
ولا تجامع على سوق البنان فان الولد يكون يكون ممد  
منافقا مستدعا ولا تجامعها اذا حملت الا وانما على  
وضوء فان الولد يكون اعشى القلب كليل البصر اذا خرجت  
الى سفر فلو تجامع لفلكت تدرث الميلة فان الولد  
ينفق ماله في غير الحق ولا تجامعها اهلك اذا خرجت  
الى سفر فيسرق ثلثه اياما ولهاليت اليه من وان الولد

يكون عونا لكل ظالم ولا تجامع امرأتك في ليلة تنحرف فيها  
الشمس ولا في يوم ينكشف فيه الشمس ولا فيها ينزل الغروب  
الشمس الا ان يغيب الشفق في الريح السوداء والكهراء  
والصفراء والزلازل فقد قال الماوراء عليه السلام وانما  
لا يجامع احد في هذه الساعات التي وصفت فزرق مخرج  
ذلك ولد وقد سمع الله هذا الحديث فزري لا يجبت ولا  
تجامع وان نت عريان ولا مستقبل القبلة ولا مستد  
بها ولا تجامع في السفينة واذا حملت فلو تجامع  
حتى تقتل من حملك فان فعلت وخرج الولد مخويا  
فلو تلون الا بفسك ولا تجامعها وهي حاض فان  
فعلت وخرج الولد محذوما او ابرص فلو تلون الا بفسك  
ولا تجامع امرأتك في اول ساعة من الليل فان الولد لا  
يؤمن ان يكون ساحر اموت في الدنيا على الاخرة ولا تجامع  
امرأتك في بيت يكون فيه غيرك من النساء وغيرهم  
وعليك بالجماع ليلة الاثنين فانه ان قضى نكاحا ولد

الله  
فانما قسم بالقبلة



يكون حافظا لكتا الله عز وجل راضيا بما قسم الله له وان  
جامعت ليلة الثلاثاء ففقتي بئها ولدانته مرزوق  
الشهادة مع شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول  
وان عليا وليا والله ويكون طيب النكته رحيم القلب  
سخي اليد وان جامعت ليلة الخميس فان الولد يكون  
حاكما من الحكام او عالما من العلماء وان جامعتها يوم  
الخميس عند الزوال الشمس على السماء وقضى بئها ولدان  
الشیطان لا يقربه حتى يسب يكون فيها ويزرقه  
الله عز وجل السورة في الدين والدنيا وان جامعتها  
ليلة الجمعة وكان بئها ولدانته يكون حطيا فوق الامهات  
ففيها وان جامعتها يوم الجمعة بعد العصر فان الولد يكون  
مشهورا معروفا عالما وان جامعتها ليلة الجمعة بعد الغداء  
الاخر فانته يرضوان يكون ذلك الولد بدلا من الاب وال  
انشاء الله واذ اردت اجماع قسم الله وقيل اللهم ادر  
ولدا صا لي اذ جعله تقيًا ذكيا ليس يخلق له دناءة

٤٣  
ولا نقصان واجعل عاقبة لا خير اللهم لا تجعل للشيطن  
فيه شركا ولا نصيبا واذ احلت امراتك فقدما بالشفقة  
فانه يذهب بطن القدر وهو كذا المحبة بئها وان  
ذكر لكان شجاعا وان حملت انثى اذ ادت بذلك  
جاء لا فتحة عند زوجها فاذا وضعت فخرها بها  
للبيان فانه دحنة مريم بنت عمران عليها السلام و  
اذ اردت ان تلقت الولد ذكر افضل ريت لا تدركه  
فرد او انت خير الوارثين واجعله من لذك ولينا  
يرثني وخيرا ويستغفر لي بعد وفاته واجعله  
خلقا سويًا ولا تجعل للشيطان فيه شركا فانه نصيبا  
اللهم اني استغفرك واتوب اليك انك انت التواب  
الرحيم يقول لك سبعين مرة فان من اكثر من هذا  
القول يرضى الله ما يمتن من مال وولد ورجل الدنيا  
والاخرة وقال الصادق ع ثلثة تهد من البدن  
بما قتل دخول الحمام على الطنفة والغشيان على الامهات



وكأح العجا اذ قال امير المؤمنين عليه السلام ثلثة مراعات فمن  
 لم يدع من النظم الثغر وشمير الثوب وكأح الاماء و  
 قال امير المؤمنين عليه السلام وصيته لابنه محمد بن الحنفية  
 رضي الله عنه اذ اقرت فاقوا على طاعة الله واذا اضعفت  
 الله وان استطعت ان تملكت المرأة ما جاوز فيها  
 كاحل فانه اذوم بحالها وارحى لباها واحسن لحالها  
 فان المرأة ربحانة وليست بفهمية ما قدرها على  
 كل حال واحسن الضحكة لها صفوا عيشا وقال الصادق  
 ان احكم لبا اهل فخرج من تحت فلو اصاب ربحينا  
 فاستنت به واذا القى خدم اهل فليكن بينهما مذاعة  
 فانه لطيف للهم وقال عليه السلام روجوا الاحق  
 ولا تروجوا الحق فان الاحق قد ينجب والحق لا  
 ينجب وقال النبي صلى الله عليه وآله لا تزلوا ناسكم الغرق ولا تقومون  
 سورة يوسف ولا الكتابة وعلمون الغرق وعلمون  
 سورة المور وقال عليه السلام اذ احببت المرأة غلبا

وقامت عنده فلم يجلس في مجلسها احد حتى يريد وكان  
 اذا اراد احد من عاصا فاستشاره فتم خالفين وقال  
 الباقر لم لا تشاوروه في الموالجوى ولا تطيعون  
 ذي قرابة ان المرأة اذا كبرت ذهبت شطرها وبقيت  
 ذهب طها وبقي عقب حمها واحقد لسانها واذا كبر  
 الرجل ذهبت شطريه وبقي خيرها ثبت عقله واستحكم  
 رايه وقل جهله وقال النبي صلى الله عليه وآله لا تحل لامرأة حاض  
 ان تتخذ قصة ولا حمة ونهى النبي صلى الله عليه وآله ان تركب الرج  
 بفرج وقال امير المؤمنين صلى الله عليه وآله لا تحلوا الفروج على الزوج  
 فنجسوه وبسبب الصادق وبسبب الصادق  
 غر المرأة كيف تسلم اذا دخلت على القوم فقال المرأة  
 تقول عليكم السلام والرجل يقول السلام عليكم  
 في ذكر ما يتعلق بالولادة والوليد  
 من الاكاد اذ اقرب ولادة المرأة فليحلبها النساء ثم  
 امرها فاذا اولد المولود فالسنة ان يغسل ويؤذن في



اذنه اليمنى ويقام في اذنه اليسرى او تحتك يا الفاسق  
ان وجد فان لم يوجد فيها عذب ويحكك ايضا بترية كحيت  
ومزق الدلع والدة ان سميت به وتحسن اسمه ولعن  
الاسماء اسماء عليهم السلام ولا سميت حكما ولا حكما ولا  
لا خالدا ولا مالا ولا حارفا ولا مكينة ابا القاسم  
اذا كان اسمه محذوا فان كان يوم السابع عقق عنه بكفن  
اذا كان ذكرا وينبغي ان كان ثلثي ومي موكدة لا  
يقوم مقامها الصدقة بنمها وتعطى القابلة اربع  
العقيقة ويستحب ان يطبخ اللحم يدعى اليها قوم  
المؤمنين كلما كثر عددهم كان افضل فان لم يفعل ذلك  
ورق اللحم على الفقراء كان اثم جائزا ولا ينبغي ان  
يكسر العظم بل يفضل الاعضاء ولا ياكل الا ثوبان من  
الحقيقة الشاة وينبغي ان يحلق راس المولود يوم  
السابع ايضا ويصدق بوزن شعرة ذهب او فضة  
ويكون ذلك مع العقيقة في موضع واحد فاذن في

٤٥  
في سبعة ايام فليس عليه حلق ويقول عند ذبح العقيقة  
بسم الله والحمد لله والله اكبر اياها يا الله وثنا على رسول الله  
صلى الله عليه وآله اللهم اخسأ عني الشيطان الرجيم  
والحمد لله رب العالمين وثيق اذن الصبي حلقا  
للهم واما المختار فهو من السنن الثلاثة في الرجال  
ومكرمة في النساء ويقول عند اختان الله ان هذه  
سنتك وستة نبئك صلواتك عليه وآله واتباع  
مثالك وكتبك لمشيئتك اذ ادتك وقضائك  
لا امر اردته وقضائك ختمته وامر انقذته فاذا قد  
حتر احد يد مختانه وحجامة لامرانت اعراق به  
اللهم فطرة في الموالذ ذنوب وزدة في عمره وادفع الالف  
عن يمينه والا وجامع غيب وزدة في الغنا وادفع  
عنه الفقر فانك تعلم ولا تعلم فمن ثقلها عند خنثا  
ولده فثقلها عليه فقل ان محتمل فان قالها كفي  
حتر احد يد قبل او غيره واذا بلغ العدم ثلث



فقل لا اله الا الله سبع مائة ثم يتركه حتى يتم له ثلث سنين  
 وسبع اشهر وعشرون يوما ثم قل محمد رسول الله سبع مائة ثم  
 يتركه حتى يتم له خمس سنين فتعرف بمينه وسأله فاذا  
 عرف ذلك تحول وجهه الى القبلة فقل له احمدا فاذا تم له  
 سبع سنين فقل له اغسل وجهك وكفك واذا اغسلها فقل  
 له صلا فاذا تم له تسع سنين فمره بالوضوء والصلوة واضرب  
 على تركها واذا تعلم الوضوء والصلوة غفر الله له الذنوب  
 في ذكر ما يتعلق بحال النعم ولا يتناه  
 من الادعية والاداء اذا اردت النعم فظفر قبل ان تادى اليها  
 فرائدك فمفضل ذلك ما ورائدك كبسجده فان ذكر ما يذكرك  
 على غير وضوء فتيمم فرائدك وليقول اذا اوى الى فراشه  
 واعوذ بعمرة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله و  
 اعوذ بسلطان الله واعوذ بحج الله واعوذ بمكوث الله  
 واعوذ بدفع الله واعوذ بجمع الله واعوذ بمكث الله واعوذ  
 برحمة الله واعوذ برسول الله صلى الله عليه واله من شر خلق و

وذرا وبه ومن شر الهامة واللاتة ومن شر الحزن والاسا  
 ومن شر فسقة العرب والعجم ومن شر كل دابة في الليل  
 والنهار انت من اخذ بناصيتها ان ربي على صراط  
 مستقيم ثم توشل يمينك وقل بسم الله وبالله وفي سبيل  
 وعلمه رسول الله صلى الله عليه واله وسلم اللهم  
 انما اسلمت وجهي ونفسي اليك ورحمت وجهي اليك و  
 توكلت وفوضت امري اليك وامامت ظنري  
 اليك وتوكلت عليك لهيئني منك ودد عيني اليك  
 لا ملجأ ولا منجى منك الا اليك امنيت كل كتاب  
 انزله وبكل رسولا رسلته ثم تبتح تسبيح الزهراء  
 وقرأ الحمد والمعوذتين وقل هو الله احد وقل يا ايها الناس  
 اية الكرسي وشهد الله واية النخلة وهي ان ربيكم  
 الله الذي خلق السموات والارض لا قوله ان رحمة  
 قريب المحنني ويقول لا اله الا الله وحده لا  
 شريك له له الملك وله الحمد يحي ويميت وهو حي



بين الحشر وهو على كل شيء قدير محمد الله الذي علم فقره و  
احمد الله الذي بطن فخره واحمد الله الذي فقد راحله  
الحى الموت ويميت الاحياء وهو على كل شيء قدير واذا  
خفت الاحقاد فقله واسئلك اللهم انى اعوذ  
بك من الاحقاد ومن سوء الاحلام ومن ان يتدرب  
بى الشيطان فى البقطة والنمام واذا خفت العقرب  
والهوام فقل اعوذ بك الله التامات التى لا يجاوز  
برز ولا فاجر شر ما خلق وذر وبرز وشر السامة  
والهامة والعين اللومة وشر طوارق الليل والنهار  
وشر فساق العرب والعجم وشر فسقة الحق والى  
وشر الشيطان وشركه وشر كل ذي شر وشر كل دابة  
هو اذن باصيتها ان ربي على صراط مستقيم ورواية  
اخرى يقولون اغيد بفسى دينى واهلى واهلى بكلمات الله التامات  
من كل سلطان ومائة ويقول للعقرب افسى سلام على نوح  
في العالمين فاكد لك بحجى المحبين انه فرعون ما كثر

وقول

ويقول الله وخفت الاموات الذين فلو نسمع لاهمنا  
وعنت الوجوه للحق القيوم قد غاب عن علمنا وادبنا  
اسحق بن عمار قال قلت للقصار قال انما اخاف العقاب  
فقال انظر الى نبات النعش الكواكب الثلاثة والاول  
منها جنسية كوكب صغيرة قريب من قسمة العرب المتبا  
ونحن نمنه اسم احد النظر اليه كل ليلة وقلت قلت  
اللهم رب اسلم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجه ولعلنا  
قال اسحق فانه مروي الا مرة واحدة فخرتني  
العقرب واذا خفت اذى البراعيش فقل ايها الله  
الوثاب الذي لا يبالى علقا ولا بابا غرمت عليكم  
يا م الكتاب ان لا تؤذونا ولا تاكلنا واصحنا ان يذهب  
البد ويحى الصبح بما جاء والذي تعرفه ان يوب الصبح  
واذا خفت الهوام فقل عند من ان الله معك  
السماء والارض ان ترو ولاولين زلتا ان اسكنا  
فاحذر بعده انه كان حليما عفورا ذورا



ان تقم على الارض لا يابا ذنبا منك عند التوبة واذا خفت  
الصومعة فاعلم عند منامك قل ادعوا الله او ادعوا  
الرحمن اخره التوبة فاذا خفت من الارض فقل عند منامك  
سبحا دى الشان يا داء المستطان يا عظيم البرهان  
كل يوم هو شان وقل يا مشيع البطون الجايعة  
يا كاسي الجنون العارفة يا مسكن العروق القاصدية يا  
مؤتم العيون الشاهدة سكتى عروى القنادية واذا ن  
لغنى نوما عاجله ويقول للمطلب الرزق عند منامك  
اللهم انت الاول فله شئ منك وانت الاخر فله شئ  
بعدك وانت الظاهر فله شئ فوقك وانت الباطن  
فله شئ دونك وانت العزيز الحكيم اللهم رب السموات  
الارض والارض والسموات ورب السموات والارض  
والسموات والارض الحكيم هو ذك من شئ كل دابة  
انت اخذ بناصيته انك على صراط مستقيم واذا اردت  
رويا ميت مع منامك فقل اللهم انت اعلم الخ الذى لا يوفى

والايمان الذى لا يعرف من الايمان بئس الاشياء والىك  
نعوذ فما قبل منها كنت بنجاء وما ادر منها لم يكن له ملجاء  
ولا منجاء منك الا اليك فاسئلك بوجه الله الا الله  
واسئلك ببسم الله الرحمن الرحيم بحق جيبك محمد سيد  
الموسلين ان تصلى على محمد وال محمد وان ترينى ميتي  
في الحال التى هو فيها واذا انت لا تبتى للصلوة الى  
وخفت النوم فاقر عند منامك قل انما ان اشرك  
سئلكم بوجي الى الله ثم قل اللهم لا تنسى ذكرى ولا  
توفى مكرى ولا تحلج من الغافلين وانتهى حيث  
الساعات اليك ادعوك فيها فتستجب واسئلك  
فتعطى واستغفرك فتغفر الله لا يغفر الذنوب  
الا انت يا ارحم الراحمين ويكره ان ينام الانسان  
في بيت وصد ويكره النوم فوق سطح غير محجرة وروي  
ان منام لك فقد برئت منه الذمة ويكره النوم  
بعد العداة لانه يطرد الرزق وصغير اللون و



ويجبه وهو نوم كل مشوم ويكره النوم بعد العشاء بين  
لا تحرم الزرقان في وقت الباقية النوم اول  
النهار خروجه القابلة نعمة والنوم بعد العصر حتى النوم  
على اربعة اوجه نوم الانبياء عليهم السلام لمناجاة الله  
ونوم المؤمنين على ايمانهم ونوم الكفار على سيارهم و  
في رواية اخرى ان نوم الملوك وانبيائهم كد ونوم النبي  
عليه وصورهم وقال عليه السلام من رآتموه نائمًا على وجهه  
فانبهوه وقال ثلث فتن المقت من الله عز وجل  
نوم من غير رويضة من غير محبة وكل على البسعة التي اعطاه  
الى النبي فقال يا رسول الله اني كنت ذكورا ولا تصرف  
نساء فقال كنت تقبل قال نعم وتركته قال نعم قال  
عند خاد فخرج ذهنته وجاءه الخبر فيلوا فاق  
يطعم التائم في منامه وسقيه وروى فيلوا فاق  
الشیطان لا يقبل فاذا رايت منامك رؤيا مكره  
فتحول غشيقك الذي كنت عليه نائمًا وقل انما اتى

الشیطان ليخون الذين امنوا وليس بضرهم شيئا ولا ياباد الله  
وعلى الله فليتوكل المؤمنون اعوذ بالله وبما احدث به  
ملكه مكة الله المقربون وانبياء المرسلون والائمة الرا  
المهديون وعبادة الصالحون من شتر ما رايته من  
شتر وياي ان تضرته ديني ودياري ومن الشيطان  
الرجيم فاذا استيقضت من النوم فقل الحمد لله الذي  
احيا بعد ما اماتني واليه الشكر الحمد لله الذي احيا  
رد علي روحى لاحد واعيدته وكان الصادق عليه السلام  
اذا اقام اخو البيل رفع صوته حتى تسمع اهل الدار يقول  
الله اعني على هول المظلم وتوسع على المضجع وادرقني  
خير ما قبل الموت وادرقني خير ما بعد الموت ويقول  
اذا امنت اخو البيل الحمد لله رب العالمين والله المرسلين  
الحمد لله الذي يحيى الموتى ويبعث من القبور يا نور النور  
يا مدبر الامور يا مولى الديار وبخمس المقادير الحسن  
مقاديرى في يومى هذا الى التوبة العافية



في ذكر ما يتعلق بالسفر من الايام قال رسول الله ص  
 سافروا تصحوا واجاهدوا تغفروا وحجوا تستغفروا وقال  
 الصادق ع ان على العاقل ان لا يكون طاعنا الا  
 في ثلاث تزود لمعاد او مرتة لمعاش او لذة في غير محرم  
 واذا اردت الخروج الى السفر فينقى ان تختار من ايام  
 الاسبوع يوم السبت فقد قال الصادق ع من اراد سافرا  
 فلنسا في يوم السبت فلوان حجرا ازيل عجل يوم السبت  
 لمرّة الله تعالى الى مكانه او يوم الثلث فانه اليوم الذي  
 الا ان فيه لحد يد او دم او يوم الخميس فان البقي  
 كان يساوي يوم الخميس قال يحيى يوم يجتهد الله وروى  
 ومعه مكنة ولا تسافر والقهرة العقر في فضل ذلك  
 لم يري الحسني واقف الخروج الى السفر اليوم الثالث  
 من الشهر والخامس والثالث عشر والسادس عشر  
 الحادي والعشرين والرابع والعشرين والخامس  
 والعشرين منه فانها ايام منحي سعي ودر من الاجارفا

اجتبت الى الخروج فشي من هذه الايام فاسأل الله تعالى  
 العافية وبصدق كسبي واشترية سلامة طريقك  
 واخرج فقد قال الصادق ع ما فتح سفره بالصدق  
 واخرج ما ابدلك واقرأ آية الكرسي اذ ابدلك فاذا  
 غميت على الخروج الى السفر وحان وقت الرحيل  
 فعليك ان تنظر في امر نفسك واقطع العلوق  
 بينك وبين الناس افضل بينك وبين نفسك  
 وخلص قبلك من جميع حقوق الايمان ثم تنظر في  
 امر مخلصك ومن يجب عليك نفقة وتترك لهم  
 من النفقة ما يحتاجون اليه على الاقضاء مدق  
 سفره ثم توصي بوصيتك تذكر فيها ما شئت مما  
 يقربك الى الله تعالى وتسلمها الى التوبة من المؤمنين  
 وتستفتح سفره بسبي من الصدقة وقل ام كنو  
 تصدركم عني بقرائها ما شئت من القرآن وسئل  
 تعالى العافية واخيرة لك في الخروج وقراء آية



وتمد الله تعالى وتنشئ عليه وتقبل النبي صلى الله عليه واله وسلم  
اللهم لا تخرجني وجهتي هذا بلونقة متى لا غيرك ولا رجا  
الاذ مني الا اليك ولا قوة الا بك عليها ولا حيلة الا بها  
الا طلب رضاك واتباع رحمتك وتغفر لمرزوقك وتكفينا  
الاحسن عبادتك وانت اعلم بما سبق لا علمك وجهي هذا  
تما احب اكره اللهم فاصرف عني مقادير كل بلاء ومقصر  
كل اداء وانسب علي كفا من رحمتك ولطفك وعفوك  
وحرزك وحفظك وسعة مرزوقك وتما ما من نعمتك و  
جماعا من معافاتك ووفقني فيه يا رب جميع قضائي  
على موافقة هواي وحقيقة حسن ملى وادفع عني  
ما اصد علي نفسي مما انت اعلم به مني واجعل ذلك  
خيرا لا آخرى ودينا مع ما استلكت الخلفه فيمن  
خلقت وراي مولدا واهل واهل واخوان وجميع  
خير النبي بافضل ما تخلف به غايبا من المؤمنين وخصيين  
كل عورة وحفظ كل مضيقه وتما كل نعمة ونقا

٧١  
كل شية وكفاية كل مضيقه وتما كل نعمة ونقا  
كل مكروه وكل ما جميع ا به الرضا و  
التور في الدنيا والاخرة ثم ارزقني شكرك وذكرك  
وطاعتك وعبادتك حتى رضى بعد الرضا اللهم  
انما استودعك اليوم ديني ونفسي وما ا واهل وذرتي  
وجميع اخواني اللهم احفظ الشاهد منا والغائب  
اللهم احفظنا واحفظ علينا اللهم احبنا جوارك و  
تسبنا نعمتك ولا تغفيرة ما بنا من نعمة وعافية و  
فضل واذا خرجت من ذلك فقف على بابك واقرأ  
سورة الحمد ما مامك ومن يمينك وغرثالك وصدق  
مباييل عليك وقل اللهم لا اشتري بهذه الصدقة  
سلوكي وسنة تقري وما معي وقل اللهم احفظني وا  
مامعي وتسلمني وتسلم مامعي وبلغني مامع علي  
الحسن جميل ثم تقول لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله



العلي العظيم سبحا الله رب السموات والارضين  
البتوع وما بينهما وما بينهما وما بينهما ورب العرش  
العظيم وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين  
وصلى الله على محمد وآله الطاهرين اللهم كن لي جارا من  
كل حيار عيىد ومز كل نيطان مريد بسم الله ردت  
وباسم الله فرحت اللهم لا اقدم بين يدي شيئا عجلت  
بسم الله وما شاء الله في سفرى هذا ذكرته سنيتك اللهم  
انت المستغنى على الامور كلها وانت الحى فى سفرى  
والخليفة فى الامم اللهم هون علينا سفرنا واطهر لنا  
الارض وسيرنا فيها بطاعتك وطاعة رسولاك صلى  
الله عليه وآله وسلم اللهم اصلى لنا طهرنا وبارك لنا  
سرزقنا وقنا عذاب النار اللهم لا اعوز بك وزعتنا  
السفر وكاتب المنقلب سوء المنظر والنفس والاهل  
والمال والولد اللهم انت عصدي وناصري اللهم اقطع

عنى بعد وثقتك واصبغ فيه التلحمة واخلف  
في امل بخير الاحوال لاقوق اياه الله العلي العظيم  
فاذا ردت الزكوة فقل بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله وبالله  
والله اكبر فاذا سويت جالسا فقل الحمد لله الذي هدانا  
لله سلام ومن علينا بمحمد صلى الله عليه وآله وسبحا الذي  
سخر لنا هذا وما كنا له مقرين واذا الى ربنا المنقلبون  
والحمد لله رب العالمين اللهم انت الحامل على الظاهر والمستغنى  
على الامر اللهم بلغنا كبريا بلغ الاخير وبلغنا عابدا  
الى حميتك ورضوانك ومغفرتك اللهم لا طير  
الاطيرك ولا خير الا خيرك ولا ظالم الا عيرك ولا خذ  
معك عصا الوقر فقد قال النبي من خرج الى سفر  
معه عصا الوقر ونده هدى لآية ولما توجه تلقا  
مدين قال عيسى ربي ان يهديني سواء السبيل الى قوله  
والله على ما نقول وكيل امه الله من كل سبع ضار ومن كل



لضرغاز ومن كل ذات رحم حتى ترجع الى منزله وكما  
معه سبع وسبعون من المعقبين يتغفرون له حتى  
ترجع ويضعها وقال موسى بن جعفر عليه السلام  
انما ضامن من خرج يريد اسفرا معتمدا تحت جنكه  
ان لا يصيب الشرف ولا العز ولا الحق وتقول في  
مسيرك اللهم قل سبيلنا واحسن سبيلنا وحسن عاقبتنا  
وتقول ايضاً بطريقك خرجت بحول الله وقوته بغير حولتي  
ولا قوة اللهم انك اسئلك بركة سفرى هذا وبركة رجعتي  
انك اسئلك بفضلك الواسع رزقاً حلالاً طيباً تنزلني  
الى فانما خائف عاقبته بقوتك وقد رزقك اللهم  
اننى سرت في سفرى هذا بغير ثقة متى لعيزك ولا رجاء  
منك لسوء الفارق في ذلك سرك وعاقبتك  
ووفقني لطاعتك وعبادتك حتى ترضى وتعلم اني  
وليكين مسيرك في آخر الليل ولا تسره اقله فان لا

تطوى في آخر الليل اذا كان مسيرك في النهار فطره الله  
وانزلته وسطه وكان رسول الله صلى الله عليه واله  
اذا مضى سبج واذا صعد كبر واذا بلغت جبراً فقل حين  
تضع قدمك عليه بسم الله اكبر اللهم اخرج عني الشيطان  
الرجيم واذا اسافرت مع قومك فعليك بحسن  
وإحسانهم واستعمال مكارم الاخلاق فيما  
بينهم والكثرة استشارتهم في امرك وامورهم فالكثرة  
تبشهم وجوبهم واذا ادعوك فاجبهم واذا استعاضوا  
فاغنهم واستعمل طوال الصمت وكثرة وسخاء النفس بما  
معك من دابة او ماء او زاد واسمع من هو الكرم منك  
سناً واذا رايت اصحابك يمشون فامش معهم واذا رايتهم  
يعلمون فاعمل معهم واذا امروك بامر وسالوك بشئ  
فقل نعم ولا تقبل فان لا عني واوم فاذ احترمتهم  
الشيخ الطريق فانزلوا واذا اسكمتهم في القصد فقفوا



وتوامروا اذا كنتم احد فدية تسالوا شخصا غيركم  
ولا تترددوه فان النخس الواحد العدة مريب  
لعله يكون غير النصوص ويكون هو الشيطان الذي حزم  
احذر والنخس ايضا الا ان تروا شيئا عرفتم الحق معه  
فان الشاهد يرى كما يرى الغائب فخالطت ان استطعت  
ان تكون يدك العليا عليه فان صد وقال النبي صلى الله  
عليه واله وسلم احب الصيانة الى الله عز وجل اربعة  
وفا زاد قوم على سبيل الاكثر لفظهم وقال الصادق ع  
حق المسافر ان يعتم عليه اخوانه اذا امر بذلك ولا  
تخرج من السفر وصدق فان الشيطان مع الواحد وهو  
الاثنان بعد وروى ان الرجل اذا سافر وصد وهو غاف  
الاثنان غايبان والثلاثة نفر ولعن رسول الله ص  
ثلاثة اكل راده وصد وراكب العدة وصد والنا  
في بيت وصد ويستحب التوق في اتخاذ السقرة ونظر

موسى بن جعفر الاسفة عليها حق صفر فقال  
انزعوا هذه واجعلوا مكانها حديد فان  
لا يقرب الشيطان شيئا مما فيها ولا يقربها شي من  
الهوام واعلم ان المرقاة مرققان في الحضر ومارقة  
في السفر فاما التي في الحضر فتدفع القران  
ولزوم المساجد والتمسك مع الاخوان واحواج  
او البقرة ترى على الخادم لانها تستر الصديق  
وتكتب العدو واما التي في السفر وكثرة الزراد  
وطبيرة وبذلة لمن كان معك وكتانك على  
القوم امرهم بعد معارفك اياهم وكثر المزاج  
وعزيمنا سخط عز وجل واعلم ان الله عز وجل لم يرق  
الصديق قدر المرقاة فان المعونة على قدر اللزوم  
وان الصبر ينزل على قدر مدة البدء فادع  
وذلك الاسف فقل ما شاء الله لا حول ولا



قوة الاباء الله العلي العظيم اللهم انش فحسنة واعني على  
وصد وادد عيني وقال الصادق ع اذا ضللت  
في الطريق فناد يا صالح يا ابا صالح ارشدوني الى الطريق  
يرحمكم الله وروى عن البرمق كل صباح والبرمق  
وروى اذا ضللت في الطريق فناد يا صالح وادد عيني  
علوة وعلوت بشراء او اشرفت على وقت او مترا  
او بلد فقل اللهم رب السموات السبع وما اظلمت و  
الارضين السبع وما اقلت و رب الشياطين وما اظلمت  
و رب الادياع وما اذرت و رب النجا وما جرت اللهم لا  
اسئلك خيرة هذه القرية وخير ما فيها واعوذ بك  
من شرها و شر ما فيها اللهم مني ما كان فيها و خير  
ووفق ما كان فيها سير واعني على قضاء حاجي  
قاصي الحاجات و يا مجيب الدعوات و اذني بدخل  
وافرحني مخرج صدق و اجعل لي من ذلك سلطا

واذا اردت التزو و افعلك من بقاء الارض باحسن الوفا و انما  
تربة و اكثرها عيشا فاذا انزلت منزلا فقل اللهم رب انزلني  
منزلا مباركا و انت خير المنزلي و صدق كعب بن قيس ان تجلس  
قل اللهم ارزقنا خيرة هذه السبعة و اعدنا من شرها اللهم  
اطعمنا من حباها و اغدنا من شرها اللهم اطعمنا من حباها  
واغدنا من رباها و حينا الى اهلها و جنبنا الى اهلها اليها  
و اياك و الثمريين على طاهر الطريق و بطون الاودية فاق  
مدارج السباع و ماوى الحيتا و ان استطعت ان لا ياكل  
الطعام حتى يبداء و يصدق منه فافعل و اذا اردت  
قضاء حاجتك فابعث المذنب و الارض و اذا انزلت  
منزلا تخاف فيه السبع فقل اشهد ان لا اله الا الله و  
لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت و يحيي  
هو حي لا يموت بيده الخيرة و هو على كل شئ قدير اللهم  
انك اعوذ بك من شر كل سبع فاذا اردت الرحيل فقل  
لكعب بن قيس و ادع الله بالحفظ و الصلابة و ادع الموضع و ادع  
فان لكل موضع اهل من الملاء فلك و قل السلام على من

نقا

الله



محافظة السليم علينا وعلى عباد الله المحضين الصالحين  
ورحمته وبركاته وإما حق دأبتك عليك في سفرك  
ومن أن تنزل عنها إذا قربت من منزله وإن بدا بعلمها  
قبل نفسك وتعرض عليها الماء وإذا مر به ولا تنز  
حبهما فانه نتج حبهما ولا تخلفا فوق طاقتها ولا تخلفا  
من المشي ما لا يطيق وروي الصادق ع الله قال اضربوها  
على المقادير ولا تضربوها على العشار فانها ترى ما لا ترون  
وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا تتركوا  
على الدواب لا تتحدوا صدورهم بما جالسوا إذا استصعب  
عليك دأبتك في الطريق فاقراء في أذنه المني وله  
اسم من السماء والأرض طوعا وكرها واليه ترجعون  
ولا تقف ظم الدواب إلا في سبيل الله ولا يتامن على  
دأبتك فان ذلك سريع وبرها إلا ان يكون في محل مسكنه  
التحد لا سترضا المفاصل وإذا لحقت شيئا مما لا  
منها أو سبع فقل في المكان الذي تخاف فيه ذلك  
يا دارى ما يكون في الأرض كلها العلم بما يكون مما

ذرات لك السلطان على كل من دونك التي أعوذ بقدرتك على كل  
من دونك ان أعوذ بقدرتك على كل شئ من ان يضرك  
في بدن سبع أو هامة أو عارض من سائر الدواب يا  
خالقها فطرته أدراها عني وأجرها ولا تسلطها على  
وعافني من شرها وبأسها يا الله يا الله يا ذا العلم العظيم  
احفظني بحفظك ولجنتي ببرك الوفاء ومخاوتي  
يا رحيم فالك إذا قلت ذلك لم يضرك من دواب الأرض  
التي تروى ولا يروى شئ وإذا لحقت شيئا مما لا  
والقصص فقل في المكان الذي تخاف ذلك فيه  
يا أحد الأنوار خلقه والسائق بها إلى قدره والمقد  
فيها حكمه وخالفها وجاعل قضائها غالبا الله مكيد  
لضعف ولقوتك غير كاذب تقصرت لك فان قلت  
بني وبينهم فذلك ما أرجوا وان استمتعت بهم عبوا  
ما لم يرضيتك باحذر المفسد لا يحفل احد بمعتر انك  
التي اعنت بها على سواك ولا تعترها وانت ربي قد  
ما الذي يراد في محل بني وبشرتهم بحق علمك الذي



تتجيب الدعاء واذلحت جاناً او شيطاناً فقل يا الله لا اله الا  
الاكبر القاهر بقدرته جميع عبادك بعبادته عند كل خليفة  
والممضى مشيته لسابق قدرته انت الذي بكلم ما خلقت  
بالليل والنهار ولا يمتنع من اردت به سوء بشئ من دونك  
من ذلك الموت ولا يحول العدد ونك من احد ويزيد  
من كل ما يرى وما لا يرى وقضيت جعلت  
قبائل الحق والشياطين وانا لا اكرههم وانا لا اكرههم خائف  
فامتنى من شرهم وباسهم نحو سلطانك العزيز يا عزيز وانا  
اذ اعدت ذلك لم يضل اليك من الحق والباطل  
سوء ابدأ ونقول في جميع احوال عيتك هذا الدعاء  
اذا اردت ان يردك الله سالماً الى وطنك فقل اللهم  
ويا جامع بين اهل الجنة طاعته وبين من خلقه  
لها ويا مفرج عن كل محزون ويا شاهداً لكل  
غريب ويا مسهل كل غربة يا ارحم الراحمين ارحمني في  
غزيتي بحسن الحفظ والحماية والمعونة وخرج ما  
من الضيق واخرجني بالخير بيني وبين اجتالي يا مؤلفاً

٧٧  
بين الاحبة صل على محمد وال محمد ولا تنجني بامتناع رؤياهم  
ولا تمنح اهلها بامتناع رؤياهم ادعوك بكل مشيتك  
اسئلك وادعوك فاستجب في ذلك حاجتك واذ اركبت  
الشفيع فقل بسم الله الرحمن الرحيم وما قدر والله حق  
قدره والارض جميعاً قبضته يوم القيمة والسموات  
مطوية بيمينه سبحانه الله وتعالى عما يشركون بسم الله  
محبها وموسها ان ربي لعفو رحيم وكثير في امره قولك  
يا صالح المؤمنين وكان رسول الله ص اذا اودع مسافراً  
أخذيديه ثم قال احسن الله لك الصحابة واكمل لك المعونة  
وسهل لك الحرومة وقرب لك البعيد وكفالك المهم  
وحفظك لك دنياك وامانك وحواليك عملك ورجائك  
لكل خير عليك تقوى الله استودع الله نفسك سر  
على بركة الله عز وجل ونهى رسول الله ص ان يطرق  
الرجل اهل بيته اذا جاء من الغيبة حتى يؤذنهم واذا  
قدمت من السفر ودخلت منزلك فلو تشغل بشئ مني  
نصبت الماء على يديك ونصت ركعتي وسجد وشكر



الله تعالى السَّلام ما دة مرة تقول ما روى انه قال  
رجع من خير ابيون تايبون انشاء الله ثم عائدون راكعون  
ساجدون لربنا حامدون اللهم لك الحمد على حفظك  
اياتي وسفري وحضري اللهم اجعل لي في هذه الدنيا  
مهيمنة مقرونة بتوبة وضوح توجب بها التوبة يا  
الرحمن في اداب يختم بها الكفا قال  
رسول الله وصيته لامير المؤمنين علي السَّلام يا علي  
ثمانية ان اهتموا فلو يلو موالا الا انفسهم الزاهب  
الى علة لم يدع لها والمشاغبي على رب البيت وطالب الخير  
من اعدائه وطالب الفضل من اللئام والداخل بين اثنين  
في ستر لم يدخلوه فيه والمستحق بالسلطان والحق  
في محاسن ليس له باهل بالحديث على من يقبل عليه يا علي  
لا تمنح فيه هبها وكلا كذب فيه ذهب نورك  
واناك وحصلت فيهما القمطر والكسل فانك ابر صخرة  
لم يصبر على حق وان كسلت لم تؤد حق يا علي سبع من  
فيه فقد استكمل حقيقة الانما وابواب الجناب مفتحة له

اسع وصوة واخر صلوة وادى زكوة ماله وكف عيشه  
وسحق لسانه واستغفر لذنبه وادى النضحي لاهل  
بنته يا علي ثلثة مجالسهم يميت القلب محالسة الا  
رزاله ومحالسة الاعياد والحديث مع النساء وثلثة تحو  
منه كنبون النقوط بين القبور والمشي في خف واحد  
والخيل نيام وحد ثلث درجات وثلث محل كان  
وثلث كفارات وثلث منجيات فاما الذخا فاسابع الوضوء  
في السوا وانتظار الصلوة بعد الصلوة والمشي بالليل  
والتمار الى الجماعا واما المهلكات فتح مطاع وهو سحر  
واعجاب المرو بعبادة واما المهلكات الكفارات فافشا  
الساة واطعام الطعام والتعبد بالليل والناس نيام  
واما الممتحنون في الله فاسترو عيونهم والقصدين  
الغن والفقرة وكلمة العدالة الرضا والعصيا على  
تسعة اشياء تورث النساء اكل التفاح للحامض  
واكل الكزبرة واكل الجوز وسوء الفان وقرأ كذا  
القبور والمشي بين امرأتين وطرح القملة والحجامة



في النقرة والماء الزاكد وقال الصادق ع عجت  
لمن فرغ من ربه كيف لا يفرغ الى اربع عجت لمن خاف يفرغ من  
عدو كيف لا يفرغ الا قوله عز وجل حسبنا الله ونعم الوكيل فا  
سمعت الله عز وجل يقول يعقبا فانقلبوا بغير امر الله وقل  
لم يمسه سود وعجت لمن اغتم كيف لا يفرغ الا قوله عز وجل لا  
اله الا الله انت سبحانك اني كنت من الظالمين فانه سمعت  
الله عز وجل يقول يعقبا فنجيناك من الغم وكذلك يحيى  
المؤمنين وعجت لمن لم يفرغ الا قوله تعالى افوقن  
امري الى الله ان الله بصير بالعباد فانه سمعت الله عز وجل  
يقول يعقبا فوقيه النساء ما كروا وعجت لمن اراد  
الدنيا وزينتها كيف لا يفرغ الا قوله تعالى ما شاء الله  
لا قوة الا بالله فانه سمعت الله عز وجل يقول يعقبا ان  
ترن انا اقل منك ما لا وولدا فغير ربه ان يوتني  
خير ارحمتك ويرسل الله ما عسى موجبه وقل  
الستفان الثوري على جعفر بن محمد الصادق ع علم الله  
فقل لياسفان يخرج عنا غير مطرود فانه رجل بطل

الولة علينا منهم عيون فقل له او حدثني جملة فداك اذا  
دخلت عليك فاضروني شيئا قال يا سفيان فقد كثرت  
من الحديث وليس باكثر من ذلك فوجيز ولكني احب ان  
باثيا ان علمت بها اشفق يا سفيان اذا انعم الله عليك  
نعمة واجبت دوامها والزيادة من الله عز وجل فاكثر حمد الله  
عليها فان الله تعالى يقول لنشكركم لازيدنكم يا سفيان  
اذا استطاعت الرزق فاكثروا الاستغفار فان الله  
مبارك في تعالي يقول واستغفروا ربكم انه كان غفارا  
يرسل السماء عليكم مدرارا ويمددكم بأموال وبنين  
ويجعل لكم جنات ويجعل لكم انهارا في الاخرة يا سفيان  
واذا نزلت بك بليت او شدة من عند الله فاستسلف  
او غيره واجبت ان يسكت الله عنك فقل لا حول ولا  
قوة الا بالله العلي العظيم فانها مفتاح الفرج وهي كنز  
مكنوز في خبة فخرج سفيان وهو يقول ثلث واى ثلث  
فقال ابو عبد الله عليه السلام احفظهن وقال الرضا  
لا يشغى الرجل ان يترك الطيب في كل يوم فان لم يفعل فمرو



و يوم فان لم يقدر عليه ففي كل يوم جمعة ولا بد ذلك و  
 من اراد المسح بالطين فليصل على النبي صلى الله عليه  
 ورواية الرضا عليه قلموا الطغاة يوم الثلثا  
 ورواية يوم الاربعاء واستجوى يوم الاربعاء و  
 صبروا من الحجاز خاصكم يوم الخميس وطيبوا باطبيخ  
 يوم الجمعة ونقول عند الحجار والدم سائل بسبب الله  
 اعوذ بالله الكريم وحماني هذه من العين من الدم و  
 كل سوء واقراء آية الكرسي ويكن الحجة يوم الاربعاء و  
 الجمعة ورواية من اهل البيت م انه منى عن الخاتم بالفقر والحج  
 وبنى ان ينقش من صور الحيوانات على الخاتم وبنى  
 ان يثر الماء كاشرب البهائم وقال استروا يا ايديكم فانها  
 افضل من اوانيكم وبنى ان ينفع طعام او شرابا وينفع في  
 موضع السجود وبنى ان يشد الثغاب وينشد الصلوات  
 في المسجد وبنى ان يحسنى من كسا الله عز وجل بالصفاء  
 يكتب به وعن خلف بن حماد قال قلت للرضا ع ان  
 يروى عن ابيك م ان الشربة لجمعة ويوم الجمعة و  
 شهر

رمضان ورواية التل مكره وقد همت ان ارفى بالحن  
 وهذا شهر رمضان ورواية التل ورواية الايام فان  
 الله م يكافيك على ذلك فهذا اخر ما اوردناه من جميع  
 الاداب الماثورة وكتب اصحابنا المشورة رضي الله  
 عنهم اجعني وسيد فليعلم مولانا ولي التعميم من الله علق  
 وكتب عروق ان لا اله الا الله م امور العباد وانه  
 النسيطة ومكة ازمنة الملك فان العبادة التي تشر  
 لغيره فليغتنم مولانا هذا الله م دولته المتوقفة  
 على التسن المرضية التي يبقى ذكرها وتزداد على  
 من الايام ثمها ولا يستحق استظارا زبا الحجاج  
 ووقوفهم ببابها ولوحطة واحدة ويكون الاقام  
 بامور اهل الايمان اقم اليه عند الله مما ينشغل  
 به من نوافل العبادات فضاو غائباء السهوا  
 فقد روى ان النبي م انه قال الولي المعادل المتواضع  
 ظل الله ورحمته وارضه فمضى بصفحة في نفسه و  
 عباد الله حشرة الله في هذه يوم لاطله الاطلة



ومتى غشته بنفسه ونزعها الله خذ الله يوم القيمة  
وعنه انه قال من اكرم فقيرا مسلما الحق الله عز وجل وهو  
عند راض وقال الصادق ع قضاء حاجة المؤمن افضل  
من كل حجة متقبلة بمناسكها وعق الف  
نسمة لوجه الله ع وصل الف فرس وسيل الله ع بسر وجبا  
ولحمها وقال ع مياسير سيقنا امنا ونا على ايمانهم  
فاحفظوا فيهم حفظكم الله ع وعراحي بن عمار قال  
قال ابو عبد الله ع مر طواف بهذا البيت طواف واحد  
كتب الله له الف حسنة ومحى عنه الف سيئة  
ورفع له الف درجة واعتق عنه الف نسمة وقضى له  
الف حاجة وعمر له شجرة قال فقلت له هذا كله  
لمرطاف وطواف واحد فقال ع قال نعم افلو بخيرك  
با فضل من فقلت بلى قال حاجة المؤمن افضل  
مرطواف وطواف حتى عشرين وروى عنهم  
بن مهران قال كنت جالسا عند الحسن بن علي  
فاناك رجل فقال له يا بن رسول الله ان لفلان

له على ما لا يريد ان يحسنه فقال له والله ما عندنا  
ما اقضيه عنك قال له وكلمة ثانية قال فليس عليه  
نعلم فقلت له يا بن رسول الله انيت اعطاك  
فقال له لم اسئ ولا كنت سمعت ابي عبد الله ع  
يقول قال رسول الله ص من سعى حاجة اخيه المسلم  
وكامنا عند الله عز وجل تسعة الاف سنة ما نأما  
نهاره وقائمه ليلة فليجته يد حرمي الله علقه زميل  
هذه الرتبة التي لا يقدر احد عليها قدوة ولا ينزل  
احد فيها منزلة روى سداد بن عاصم قال موسى بن  
جعفر عليها السلام لعلي بن يقطين وكان يتوق الامر  
فهو من الرشيد ع اضمن اضمن اضمن ملك ثلاثة  
حضال اضمن ان لا ترى مواليا لنا الا اكرمته فإ  
ضمن لك ثلثا لا يصيبك حر ولا حديد ولا غم عجب و  
ذق فقر ابدا قال وكان لا يرى احدا من محبي آل محمد ع الا  
وضغ خدة له وهذا القدر وهذا المعنى يعنى المريد ونفترض  
المريد والله ع والى التوفيق والتشديد والمأمول



الترى العا اعلاه الله ثم صرف العناية الى تاتر هذا الكتاب  
ونصفه بالمطالعة بطول المصاحفة في هذه الاداب  
المودعة فيه والمحافظة عليها يتم الاعمال الصالحة وبهذا  
يدرك الفوز بخائر كثير في الدنيا والاخرة ولم يتفق  
جميع كتاب مثله لاحد المتقدمين والله تعالى يوفق  
مولانا للعمل بمضمونه والسدر الاحرار بحار المحارم وعون  
وليون لما يقرب من مرضاة وهوية الفردوس الاعلى  
من حباية ممتدة وطوله وسعة جوده وفضله تمت الا  
داب الدينية والصدوق والشارع على خير خلقه محمد و  
احمديه ولحمد لله رب العالمين دعاء مولانا امير المؤمنين ع  
عليه ولا يمس القرى وهو غير الذي ذكرناه في كتاب الصواعق  
وعبر الذي ذكرناه في اغنية الداعي حديثا موسى بن  
زيد عن ابي القري عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال  
دعائهم الدعاء استجاء الله له وقضى له جميع حاجته  
قال رسول الله صلى الله عليه وآله من دعا الله بالحق نجى  
العطش ثم دعائهم الاسماء للعلماء واسقية ولوانة

دعائهم الاسماء على جبل بينه وبين الموضع الذي يريد  
لا تسع الجبل حتى يسلك فيه الما بين يريد وان دعائها  
على محبون افاق من جنونه وان دعائها على امرأة قد عثر  
عليها ولدها هون الله عز وجل ولايتها قال والذي  
يعيشني بالحق نبيا ان من دعا اربعين ليلة فليدفع اليه  
عقرب الله كل ذنب بينه وبين الله عز وجل ولو ان رجلا دخل  
على السلطان لخلصه الله عز وجل من شره ومن دعائها  
في منامه فيذهب النوم وهو يدعوا بها بعث الله جن ذكره  
بكل حروفه سبعين الف ملك من الروصانية وجوهم  
احمر الشمس سبعين الف مرة يستغفرون الله ويدعوا  
ويكبتون له الحسنات فدعاها فقد اركب الكبار عرفت  
له الذنوب كلها وان مات ليلة مات شهيدا ثم قال  
يا ابا عبد الله عفا الله له ولاهل بيته ولمؤذن سجدة  
ولامامة المهدي الدعاء هذا يا ساد المومنين اللهم  
العزيز المختار المتكبر الطاهر المطهر القادر القاهر  
المقتدر يا من ينادي من كل فج عميق بالسنة شئ



ولغات مختلفة وحوام اغوى بامر لا تغلبه شان عن ش  
انت الذي لا تغربك الارض ولا تحيط بك الامكنة  
ولا تاصدك نوم ولا سنة تيسر امرى ما اضاف غير  
وخرج من امرى ما اخاف كره وسهل من امرى ما اخرج  
سجاءك لا اله الا انت سبحانك انى كنت الظاهر  
علمت سوء وظلمت نفسي واغفر لى ان لا تغفر الذنوب  
الا انت والحمد لله رب العالمين ولا حول ولا قوة الا  
بالله العلى العظيم وصلى الله على نبينا محمد وآله اجمعين  
الطيبين الطاهرين وسلم تسليما دائما كثيرا كثيرا  
امين من مرهم الدعوات طاب رسول الله صلى الله عليه  
واله وسلم رحمت ان يعليونا ولا على ثناء المحي اهدى  
فليقل في كل يوم ان كانت له حاجة فقنت او عذو  
كبت او دين فقنت او كرب كيف الدعاء هذا سبحان الله  
سبحه الله والحمد لله كما ينبغي الله ولا اله الا الله كما ينبغي  
ولا حول ولا قوة الا بالله وصلى الله على سيدنا محمد واهل  
بيته الطاهرين وصلى الله على جميع الانبياء والموسلين

حقى

حقى برضى الله وقال الصادق الهى كيف ادعوك وقد عصيتك  
وكيف لا ادعوك وقد عصيتك حبلى فبى وان كنت عاصيا  
مددت اليك يدا بالذنوب علوة وعينا بالرجاء ممدودة مولانا  
انت عظيم العظمى وانا اسير الاسراء اما اسير بدينى موافق  
لجبريل الهى لمن طاب التقي بدينى كطالبتك بكرمك ولئن طاب التقي  
بجبريل كطالبتك بعفوك ولئن امرت بالانذار لا جزى  
اهلها انى كنت اقول لا اله الا الله محمد رسول الله عليا ولى الله  
الاهم ان الطاعة لا تسرك وان المعصية لا تضررك ففهم ما لا  
تسرك واعف ما لا تضررك يا ارحم الراحمين ويا جبر الناصر  
عز سيدتنا ومولانا فاطمة الزهراء ع كنت اقوله عذوة و  
عشيرة قال سلمان قدت عظمى الهام يا سيدت قالت ان ترك  
الا تمسك المحي عشت واد الدنيا فاطمة عليه قال سلمان فقلت  
عظمى فقلت له الحمد لله الذى جعل اسمك بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم الذى هو مودع الامور بسم الله الذى خلق  
النور والنور لله الذى خلق النور وامنك النور على الطور وكتاب



مستور ورق منشور بقدر مقدور على نبي محمد محمد الله الذي  
 هو بالقرن المذكور وبالفتح مشهور على السراء والضراء مشكور  
 صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين قال سلمان فقلبت  
 فوالله لقد علمت من كثرة الف نفوس من اهل المدينة ومكة ممن  
 بهم على المحي فقراء يبراء من مرضه باذن الله تعالى عز وجل فاطمة ع  
 الرحمن الرحيم يا حي يا قيوم برحمتك استغيث فاعني ولا تخلفني  
 نفسي طرفة عين ابدا واصلي في شاة كل من خذ بحملي ع  
 الرحمن الرحيم يا حافظ يا حفيظ يا رقيب يا راحم الراحمين حرر النبي صلى  
 رسول الله محمد عليه وآله يا علي اذا اهلك ام او نزلت بك سورة فقل  
 اللهم اني استسلك بحق محمد وآله محمدان فصل على محمد وآله محمد  
 ان تنجني من هذا الغم يا راحم الراحمين من ربي الدعوات صوة  
 ما كتب الشيخ الشهيد رحمه الله بسم الله الرحمن الرحيم اشهدكم ع  
 معاشر المؤمنين اني اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك  
 له الها واحد احد احد افراد احيا قيوم انا ابدالم تحصى  
 ولا ولد اوان محمد عبده ورسوله وخاتم النبائه وافضل ربه  
 وان خليفة على امته اخوه وابن عمه وامير المؤمنين ابو الحسن علي

استطاء وعذرت بها الطاهرين ثم الحسن والحسين ثم علي  
 ثم محمد ثم جعفر ثم موسى ثم علي ثم محمد ثم الحسن ثم الخلفاء  
 القائم المهدى عجل الله فرجه واستدل على وجود الله تعالى  
 بحجج ماسواه واستدل على صدق ماسواه بالنعين والروا  
 واستدل على قدمه وانتهاء الحوادث اليه واستدل على عظم  
 وجوده وامكان ماسواه واستدل على بقاءه وابدنيه بوجوب  
 وجوده واستدل على قدرته بوقوع الفعل عنه ع وجب الحوادث  
 استدل على عموم قدرته وعلمه لتساوي لنبته لجميعه على السواء  
 على يتحقق البعض على دون البعض واستدل على كونه سميعا بصيرا  
 لعموم علمه واستدل على ادادته وكرامته بامره ونهيه واستدل  
 على كلامه بالقران العزيز وقبوله حتى يسمع كلام الله و  
 استدل على غناه عن غيره بذاته وصفاته بكونه واجب الوجود  
 واستدل على كونه ليس بجسم ولا عرض ولا جوهر ولا متحيز  
 لا حال ولا متحيز ولا مرئي ولا مكتوب ولا موصوف بالمباني القد



ولا محاذنة بكونه قديما واجبا للوجود واستدلالا على عدله وحكمته  
بأنه لم يفعل قبيح ولا يخل بواجب الله عن كد علو أكبر أو يكون  
عينا واستدلالا على نبوة نبينا محمد صلا الله عليه وآله بادعاء  
النبوة وصدق الله به بالمعجز الظاهر عريضة مثل الشقاق  
القهري ونبوغ الماء من بين أصابعه وحسين الجذع اليابس إليه  
وسكرى الضبي والبغيم إليه واستدلالا على عصمته بنبوته  
وامره وبهيمه واستدلالا على كونه خاتم النبيين بقوله ما كان محمدا  
أبا أحد من رجالكم ولكن رسولا الله وخاتم النبيين واستدلالا  
على إمامة علي وباء الأئمة بالعصمة المنتزعة في الإمامة خذ  
عز الدور والتسلل لو كان الإمام غير معصوم بقوله تعالى يا أيها  
الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين وقول النبي  
صلى الله عليه وآله وسلم ولدي الحسين إمام أحقره إمام أبو أئمة تسعة تأسعهم قائمهم أفضم  
أعلمهم استدلالا على بقاء المهدي بتواتر الأخبار وامتناع  
خلفه باللفظ الواجب الله به فاستدل على المعاد وسؤال القبة  
والحبة والنار والصلوات والميزان بنبوت صدق المجتهد

وهو النبي المعصوم واعتقد بجميع ما جاء به النبي من نبوة  
الأنبياء السالفة ومن تكليف المخالفين ومن الخسر  
والنشر والحجة وما وعد الله به فيهما من الثواب والعقاب  
والمطعم والمشرى والتمتع والحق صدق وحق وهذا العقائد  
وعليه أحيى عليه أموت وعليه بعث أنشا الله به  
دعاء عهدكم هر روز بايداد و شبها گناه بايد خواندن اينست  
اللهم اني اعهد اليك في الحيوة الدنيا بقاء أسعدك  
لا اله الا انت وحدك لا شريك لك وان محمد عبدك  
ورسولك وان أمير المؤمنين علي ابن ابي طالب إمام حق  
فاذنك وان الأبناء جميعا قد بلغوا أو صغروا أو ملك  
ان تكلمني الى تقرني في الشر وتباعدني عن الخير وان لا  
اتق إلا برحمتك فاجعل عندك عهدا تلقينه يوم القيمة  
أنك لا تخلف الموعد

بعت  
م



## اختيارات الايام

مروية عن الصادق عليه السلام من قوله من الله وغيره الوقتية لرضي الدين على طاعتها  
 احسنني قدس سره **اليوم** من الشهر عن الصادق عليه السلام انه خلق فيه آدم ع واول يوم  
 مبارك بمحمد لطلب الحيا والادخل على السلطان وطلب العلم والرزق والسفر  
 والبيع والبشرى وانما ذلك المنة ومنه في اوصاف قدر عليه الامانة ليل  
 والمرين فيه وسيرة والمولود كونه سمي عزوقا مباركا عليه قال سلمان الفارسي  
 وهو رزق من الله تعالى يوم محمدا ربيع والادخل على السلطان  
**اليوم الثاني** من الشهر قال الصادق عليه السلام فيه خلق جوارح آدم ع يصلي للزوجة  
 وباء الدنيا ولدت العهود وطلب الحيا وادخل فيه اول النهار  
 خفت امره بخلاف آخره المولود يكون فيه صلاة الزرع قال سلمان رزق  
 به اسم ملك تحت الوشي يوم مبارك الرزق وقفاي الحيا **اليوم الثالث**  
 عن الصادق عليه السلام انه يوم الحسن مستم في رزق عزادهم وجوا لباسها واخرها  
 من الجنة فاجعل شغلها فيه صلاح امره في ذلك والادخل على السلطان والبيع  
 والشراء وطلب الحيا والمعاملة والشركة والهارب فيه يرضى والمرين كجده  
 والمولود فيه كونه رزوق طوبى العود قال سلمان رزاد هبت اسم الملك المولود  
 بالسفاه وانتم يوم ثقيل كحل لا يصلح له من ايام **اليوم الرابع**  
 عن الصادق عليه السلام انه يوم صايب للزوجة والقيده والبناء والاحكام المنة و  
 يكره فيه الرزق السق في رزق وفيه خيف عليه القتل والتب ببا ويصعب فيه  
 ولد ما قبل والمولود فيه يكون صالحا مباركا عايس في رزقه غير طلبة الحيا  
 يمنة وقال سلمان اسم هذا اليوم من رزق اسم الملك الذي خلق فيه الحيا

صبي

وكل بها وهو مولود من الرزق **اليوم الخامس** عن الصادق عليه السلام انه يوم محسن  
 فيه ولد قاتل الشقي الملعون وفيه قتل اياه وفرد عا بالويل عا يقسم ومن  
 اقل من كنه الارض فلا تقدر فيه عملا ولا تحب من رزقك فز صلتك في رزاقك  
 له الحياء ومنه في شمع حاله قال سلمان رزق سفديا راسم الملك المولود بانار  
 يوم محسن لا يظلم فيه حاجة ولا تقي في سلطان **اليوم السادس** عن الصادق عليه السلام  
 صايب القضاء للحاجة والرزق ومنه في رزق اوجرج الالهة بالحاجة  
 حية لشرار المنة وفضل فيه اوابق وجد ومنه في رزق في رزق ولد  
 فيه صلي تربية وسلم من الاوق وقال سلمان اسم هذا اليوم خذاد طلم  
 بالجن يصلي للزوجة والعارة وكل حاجة والاحلام فيه يطهرها ويها عبد او  
**اليوم السابع** عن الصادق عليه السلام انه يوم صايب الحيا والورد من هذا ما فيه بالكتابة  
 كلها خذقا ومن بيا فيه بيا او من خذت عاقبة ومنه في  
 صايب تربية ووسع عليه رزق وقال سلمان اسم هذا اليوم خذاد  
 ملك مولود بالناس وازادهم وهو يوم مبارك سعيدا عا في ما نشأ من الخير  
**اليوم الثامن** عن الصادق عليه السلام انه يوم الصايب مبارك لكل حاجة ويكره فيه  
 ركوب البحر والسفر في البر والبحر ومن ولد فيه صلي وادته ومن  
 هر فيه لم بعدد عليه لا تبعث ومن صلي لم يرشد الا بحبه وقال  
 سلمان رزق ماد راسم من رزق وهو يوم مبارك صايب الحيا لار بريقا  
 فيه بالعدو واخر فيه وازدع وعرض ومنه في رزق في رزق رزق و



وراي خير او ضرر في شيء من مرض فيه ثقل ومن فضل قدر عليه ومن ولد  
 فيه صلح ولادته وورث فيه كل حاله وقال سمان روز آذر ماه  
 باليزان يوم القيمة يوم محو الاصلام لفتح في يومها **اليوم التاسع**  
 عن الصادق انه ولد فيه نوح عزله بكونهم ويرزق يصيبه الله والشرا  
 والسوء والناس فيه وجهه والهارض على السلطان ومن مرض فيه ربح طاعتها  
 مرض فيه لو سكن ان يرى ومن مرض فيه لو سكن ان يسل ومن مرض فيه طاب عيشه عزته  
 لا يموت حتى يفتقر ويرى السلطان وقال سمان روز خرداد  
**اليوم العاشر** هو كل ما ينشئ من حقيق مثل الذي تقدم عن الصادق في  
 الترويح وفيه الخواص والشركة والركوب البحار وتحت في الاوساط  
 بين الناس والمرضى لو سكن ان يرى والمولود فيه يكون بيتي التوبة وقال  
 سمان روز ماه يوم محمديه وهو اسم ملك موكل بالقبه **اليوم الحادي عشر**  
 عن الصادق انه يحسن فائق في المنازعة والقاء السلطان وكل امرؤ  
 تدمن فيه راسا ولا يخلق شعرا ومن صل فيه او هرب سلم ومن مرض  
 فيه جهده والمولود فيه ذكراته لا يعيش وقال سمان روز بنر اسم ملك موكل  
 بالقبوم يوم كسرى في فائق في السلطان وجميع الاعمال ان يقال الاصل  
 فيه بعد سنة ايام **اليوم الثاني عشر** عن الصادق انه يوم صلاه كل شيء ومن ولد  
 فيكون عسوما ظلو ما ووجهه لطلب العلم والبر والشرادوا  
 والاستقامه وركوب البحر ومن مرض فيه اخذ ومن مرض فيه يرى قال

قال سمان روز جوش اسم ملك موكل باللس والريح يوم مبارك  
 سمي به كل خير واللقاء السلطان واستراف ان سمي ونام  
 ومن ولد فيه يكون كاكبا اديبا وكثر ماله اخبره والاعلام يصح بعد  
 ستة وعشرين يوما **اليوم الثالث عشر** عن الصادق ع انه يوم  
 صالح لكل ان موراة اراد ان يستقر من اوتق من ومن مرض فيه يرى  
 عاصدا وهرب طفله والمولود فيه يكون البسيع او اخس وقال سمان  
 روز رهم اسم فرسانه هو يصلي لكل حاة والاعلام فيه يصح بعد ثلثه  
 ايام **اليوم الرابع عشر** عن الصادق ع انه يوم كس لا يصلي سوى الله  
 ووضع الاستقامه ومن مرض فيه ملك ومن مرض فيه ربح ومن مرض سلم  
 ومن مرض فيه يرى سريعا والمولود فيه يكون مجنونا ان ولد قبل الزوال  
 ولد بعد الزوال صلحت حاله وقال سمان روز مهر اسم ملك موكل بالرحمة  
 هو يوم كس فائق في الحركة والاعلام يصح بعد يوم او يومين **اليوم الخامس عشر**  
 عن الصادق انه يوم متوسط واحد في المنازعة والقرص والانتقام  
 فمن قرص فيه نيل يرد اليه ومن استقر من العلم يردده ومن ولد فيه صلحت  
 حاله وقال سمان روز روى اسم ملك موكل بحراة البراه وهو يوم فصل  
 في تنم في حاة **اليوم السادس عشر** عن الصادق ع انه يوم سعيه صالح لكل







روحته لان فيه انقلع الجملوسى ثم ولا يدخل فيه اهلك اذا اوتيت  
من سفره المرفعى فيه كبره والمولد فيه بطول عمره وقال سلمان بن  
اسماء اسم ملك خلق عند ظهور النبي يوم صلاه لكل امرئ التزويج  
**اليوم** غز الصديق انه يوم صلاه لكل امرئ والمولد فيه يكون حسنا  
صبيلا طويلا كبريا خيرا قريب الى الناس محب اليهم قال سلمان روز اسمان  
اسم ملك موكل بالبطر والمولد فيه كما مر الف **اليوم** غز الصديق انه يوم  
صلاه لكل امرئ ولد يعقوب ثم ولد فيه يكون مخرونا يصيبه العوز وال  
يتبدل في بدنه وقال سلمان روز امير اسم ملك موكل بالسموات وقبل ان يخلق  
بين الخلق يوم مبارك سعيد والاصلام يصيح في يومها **اليوم** غز الصديق  
انه يوم صلاه لكل امرئ ولد فيه يكون صليما وشرقا وفيه اصابت كثير  
ومن مرضى فيه بى ربعا فلا يكتب فيه وصيته وقال سلمان روز فارغ  
اسم ملك موكل بالافئدة والعقول والاسماء والابصار يصلح للقاء ولا  
والاصدقاء ولكل حاجة والاصلام يصيح في يومها **اليوم** غز الصديق  
انه يوم جنة للبيع والشراء والتزويج ومولد فيه يكون صليما مباركا و  
تغريبه ويسوء خلقه ويرزق رزقا يمنع منه ومنه ربها افد  
ومن صلت له صلاته وصدة ولن ارضى فيه ردة ربعا وقال سلمان

روز اسمان اسم ملك موكل بالظهور والارض يوم سعيد مبارك يصلح  
لكل شئ تربى عنه والد على كاه

**فولاد وسانت خلق بالفر**

غز شئ لكل المحقق الثاني انما قدس ستره الاول في اخيه رفاق  
الخروج **اليوم** الاسبوع واللبت او الثلثا او الخميس اما السبت فغلا  
روى عن الصادق انه قال من اراد ان يبارك في يوم السبت فليقل  
ان حجارا من مكانه يوم السبت اربعة الله الى مكانه واما يوم اللما  
فانه روى عنه انه قال من اراد ان يبارك في يوم الثلثا واطلبوا الخواج فيه فانه  
اليوم الذي الاين الله عز وجل فيه ولد داود واما يوم الخميس فانه  
روى عنه انه كان باصمى يوم الخميس فظهر من اراد سفره فليس في يوم  
الخميس احد من الخروج يوم الاثنين فانه اليوم الذي قضى فيه الموت  
وانقطع الوحي وابتراه هبة الامر وقيل يحيى وهو يوم محسن وافد  
الخروج يوم الاربعة فانه اليوم الذي خلقت فيه اركان النور اهل فيه  
الامم الطائفة والتوخرج يوم المحمدي قبل الصلوة فانه روى الرضا ع  
انه قال ما يوم من ايام يوم محمدي قبل الصلوة ان لا يحفظ الله في سفره ولا  
خلفه اهل ولا يرضى فيه ردة ربعا وقال سلمان











رب ادعني مدد صدق واخبرني مخج صدق وصعدت من ذلك  
سلطانا نصير او اذا انزلت منزلا فقل اللهم انزلني منزلا  
مباركا وانت خير المنزلي قال الصادق عليه السلام هذا رزق  
خير وكفى شرة واذا اردت الرخيل من المنزل فقل كذا  
وقل السلام على ملائكة الله الحفطين وعلى عباد الله الصالحين  
ورحم الله وبركاته ثم يستتم على المنزل واهله ودعاه فان لكل  
منزل اول بقية اهله وان خفت شيئا من الهوام فقل يا اري  
ما في الارض كلها لعلمك بما يكون مما ذرئت لك السلطان  
من ذرئتك اذ اعوذ بك وبقدرك على كل شر الضر في بدخس  
او مائة او عارص من سائر الذب وايضا قل اللهم بقطرة داما  
عني ولا تسلطها علي وعافاة وشرها باسمها بالله يا ذا الجلال  
العظيم احفظني بحفظك واخرني بستر الوفاء في محادثة  
يا كريم واذا اردت التوسل بغير واسطة وهو النزول في الليل فقل  
تعالى حذر من رسول الله صلى الله عليه وآله قال يا ايها الناس اتقوا الله

ظهر الطريق ويطحن الاودية فاتها مدارج السباع وما في  
احتياث مخز خاف اذا انزل منزلا مباركا من ذلك فيقول  
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الملك وله الحمد  
والمبيت وهو على كل شيء قدير اللهم اذ اعوذ بك من شر كل  
سبع فما قاله احد الا امر من ذلك السبع حتى يركل من ذلك  
الشر انتم  
**من مكارم الاخلاق**  
عن الصادق عليه السلام قال من قرأ آية الكرسي في السنة كل ليلة  
سلم وسلم ما بعد ويقول اللهم اجعل حيرى عبرة وصحبي  
تفكر او كلامي ذكرا وعنه قال اني اخوان رسول الله فقال  
يا رسول الله اني زيدا ثم في تجارة فعلمنا ما تقول قال  
بعد اذ اوتيا الى منزل فاضلنا العيا والحرارة فاذا وضع احدنا  
جنبه على فراشه بعد القيلولة فليستج بيمينه فاطمة الزهراء عليها السلام  
آية الكرسي فانه محفوظ من كل شيء وان لصومنا بغيره حتى  
تروا فعبثوا عند ما لم ينظر ليدخل ما لم يوافق مستغنون  
نهي العلام اليهم وقد وضع احدنا جنبه على فراشه وقرأ آية



الكرسى وسبح تسبح فاطمة الزهراء ع قال فاذا عليهما طافان  
فجاء الغلام فطاف بهما فقلنا دارم بزايا حاططيني ورجع الى  
فقال لا والله ما رايت الا حاططيني مسنين فقالوا اجزاك الله  
كذبت بل صغفت وحببت فقالوا وانظروا فلم يجدوا الا  
حاططيني مسنين فزاروا بالحي ايطي فلم يروا شيئا فاضروا  
الى موضعهم فلما كان من الغد جاءوا اليهم فقالوا اين كنتم فقالوا  
ما كنا الا صابرا برضا فقالوا لقد حببنا ومارينا ان الحاططين  
مسنين فخذنا ما قضيتكم فقالوا اينما رسول الله فقلنا اية الكرسي  
وسبح فاطمة فعملنا حتى لو اطلقوا قوا الله لا نتبعكم ابدا  
ولا نغير عليكم لحي بوجه هذا الكلام والحمد لله رب العالمين  
تمت من هذا الكتاب

